



# دستور ما قرآن

آئین اسلامِ بدون تحریف

گردآوری: حسین طاهر

نام کتاب : دستور ما قرآن - آئین اسلام بدون تحریف

گردآورنده : حسین طاهر

تنظیم کننده : حسین طاهر

نوبت انتشار : اول

تاریخ انتشار : خرداد ۱۳۹۹

---

جهت آشنایی بیشتر با زنده کننده‌ی سنت‌ها و برپاکننده‌ی اسلام بدون تحریف

به وبسایت انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
ازدواج موقت در اسلام.....	۱۳
بررسی علمی ازدواج موقت.....	۱۵
تفاوتی بین مرد و زن در موضوع ریاست و سرپرستی.....	۱۶
تفاوتی بین مرد و زن در موضوع سلیقه.....	۱۷
تفاوتی بین مرد و زن در موضوع حسادت.....	۱۸
تفاوتی بین مرد و زن در مزاج جنسی.....	۱۹
زن با داشتن شهوتی چند برابر مرد، صبر چند برابری نیز دارد.....	۲۴
توصیه‌ی اسلام به رعایت حقوق زن در بستر.....	۲۵
توصیه‌ی اسلام به حقوق مرد موقع در دسترس نداشتن همسر.....	۲۸
عصر کنونی و عقد صیغه.....	۳۰
ارکان ازدواج موقت:	۳۱
مسأله‌ی چند همسری.....	۳۶
چند همسری در ادیان پیش از اسلام.....	۳۶
اسلام به فرهنگ چند همسری سامان می‌دهد.....	۳۶
زیست‌شناسی تکاملی و ژن‌ها و چند همسری.....	۳۹
ازدواج کم‌سن و سال‌ها.....	۴۳
مسأله‌ی حجاب اجباری.....	۴۶
حجاب یک عبادت است پس باید داوطلبانه و با نیت همراه باشد.....	۴۶
آشکار کردن موی سر حرام و بر آشکار کننده گناه است نه بر تماشاگر.....	۴۸
لزوم و حدود حجاب در اسلام.....	۵۰

- ۵۲..... حقوق زن در آئین اسلام بدون تحریف
- ۵۲..... محکوم داشتن شوهر مبنی بر ضرب و شتم زن
- ۵۵..... معنای تفاهم در زندگی زناشویی
- ۵۸..... قول کذب «با زنان مشورت کنید و مخالف آن عمل نمایید»
- ۵۸..... قول کذب «زنان عقل و دین ناقصی دارند»
- ۵۹..... زن در ازدواج خود مختار است
- ۶۰..... انجام کارهای خانه بر زن واجب نیست
- ۶۰..... مسأله‌ی تفاوت در میراث
- ۶۲..... زن می‌تواند رهبر جامعه باشد
- ۶۳..... زن می‌تواند به مقام نبوت برسد
- ۶۳..... زن بودن به معنای عشق و مهربانی
- ۶۶..... طاعت والدین
- ۶۶..... علل اختلاف بین پدر و پسر
- ۶۹..... چرا طاعت والدین
- ۷۱..... نیکی به فرزند مانند نیکی به والدین است
- ۷۲..... نحوه‌ی تربیت صحیح
- ۷۴..... مسأله‌ی برده‌داری
- ۷۴..... اسلام به برده و برده‌داری سامان می‌دهد
- ۸۰..... مسأله‌ی بند و زندان
- ۸۰..... چرا زندان
- ۸۱..... نخستین مسلمانی که زندان بنا کرد
- ۸۴..... اندرزگاه‌های زندان در دوران امام علی علیه السلام
- ۸۶..... حقوق زندانیان

- قانون قضایی امام علی علیه السلام ..... ۸۹
- بازداشتِ متهم ممنوع است و متهم به قتل نهایتاً یک هفته بازداشت می‌شود ..... ۸۹
- تعامل حضرت علیه السلام با مخالفانش (امنیتی - سیاسی) ..... ۹۰
- اعتراف تحت شکنجه اعتبار قضایی ندارد ..... ۹۱
- پس از صدور حکم و قبل از اجرای آن ..... ۹۳
- تعامل امام علی علیه السلام با مردِ زناکار ..... ۹۴
- مسأله‌ی قطع دستِ دزد ..... ۹۵
- مسأله‌ی سنگساری ..... ۹۹
- معنی واژه‌ی سنگساری «رجم» ..... ۹۹
- واژه‌ی «رجم» در جاهای متعددی در کلام خداوند وارد شده ..... ۱۰۰
- در قرآن آیه‌ای صریح که به سنگساریِ زناکار دستور داده باشد، وجود ندارد ..... ۱۰۱
- فقه‌های دو مذهب «شیعه و اهل سنت» سنگساری را اصلی ثابت می‌دانند ..... ۱۰۲
- زناکاری در صدر اسلام عملی بود برای پز و قُر دادن ..... ۱۰۶
- شرایطی بر ثبوت زنا‌ی مستوجب سنگسار ..... ۱۱۰
- گواهی شهود و شرایط دیدنِ صحنه‌ی جرم ..... ۱۱۲
- عدم فراهم تعداد شهود، تهمت تلقی شده و مجازات دارد ..... ۱۱۳
- نهی مؤکد از تجسس و تفتیش امور زناکاران ..... ۱۱۵
- نهی از اقرار به زنا‌ی خویش ..... ۱۱۵
- انکار بعد از اقرار وارد است و مجازاتی نخواهد داشت ..... ۱۱۶
- امام می‌تواند عفو کند ..... ۱۱۷
- خلاصه بندیِ مسأله ..... ۱۱۸
- خدای رحیم مطلق چرا با آتش عذاب می‌کند؟ ..... ۱۲۰
- جزئیاتی از بهشت و جهنم ..... ۱۲۴

- ۱۲۴ ..... معنی بهشت و جهنم
- ۱۲۵ ..... جزئیات بهشت و جهنم و سختی درکشان
- ۱۲۸ ..... جزئیاتی در مورد بهشت «حور العین .. قصرها»
- ۱۳۳ ..... بهشتیان و اهل جهنم باهم زندگی می کنند
- ۱۳۴ ..... جزئیاتی در مورد جهنم و نحوه ی عذاب
- ۱۳۷ ..... منابع



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليما

## پیش گفتار

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾<sup>(۱)</sup> «هر آینه دین در نزد خدا اسلام است. و اهل کتاب راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حقایق آن دین آگاه شدند، آن هم به سابقه حسدی که میانشان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا زود حساب است».

اسلام آئینی است که پیامبران الهی علیهم السلام وعده‌ی ظهور پر افتخارش را داده و آرزوی بعثت در آن را داشتند. دینی که با رهبری بهترین و مهربان‌ترین بندگان خدا؛ احمد صلی الله علیه و آله شکل می‌گیرد. دین کامل پروردگار که همواره و تا روز رستاخیز، با وجود گرانقدر پیشوایی از آل محمد علیهم السلام مایه می‌گیرد.

۱ - آل عمران ۱۹

امام باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی عز وجل؛ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ «هر آینه دین در نزد خدا اسلام است» فرمود: یعنی دینی که در آن ایمان وجود دارد. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۶۰۴

پیشوایی که با خالقش اتصال دائم دارد و دلسوز و خیر خواه بندگان است و هر پاکیزه و منفعت بخش را حلال و هر مضر و ناپاک را به عنوان حرام اعلام می‌دارد<sup>(۱)</sup> و از خالقش پیشی نمی‌گیرد؛ ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>(۲)</sup> «در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند».

اسلامی که دستور آن قرآن است<sup>(۳)</sup>، تنها حاکمی را می‌پذیرد که توسط خداوند برگزیده می‌شود؛ بدین سان نهایت استغلال و آزادی را تنها در راه و روش فرستادگان الهی ﷺ که شعارشان (لا حکم الا لله) «حاکمی نباشد مگر به دستور خدا» است، خواهی یافت.

افسوس که تمدن فرستادگان خدا که انسان ساز و دادستان جهانیان است، پذیرایی ندارد؛ ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَنَسُوا فِي الْأَرْضِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾<sup>(۴)</sup> «به میان هر ملتی پیامبری مبعوث کردیم، که خدا را بپرستید و از بت دوری جوید. بعضی [که خواستار هدایتند] را خدا هدایت کرد و بر بعضی گمراهی مقرر گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار کسانی که پیامبران را به دروغ نسبت می‌دادند، چگونه بوده است».

توقع داشتن آسایش حقیقی؛ با وجود چنین وضعی که علیه هر یک از فرستادگان الهی بوده و هست؛ مانند بیماری می‌ماند که پس از مراجعت به پزشک و دریافت دارو و دستور مصرف آن، بدان عمل نمی‌کند و توقع بهبودی دارد.

۱ - ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «آنان که از این رسول، این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند- آن که به نیکی فرمانشان می‌دهد و از ناشایست بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می‌کند و چیزهای ناپاک را حرام و بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گشاید. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاریش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده‌ایم پیروی کردند، رستگارانند».

الأعراف ۱۵۷

۲ - الأنبياء ۲۷

۳ - در هر زمان، قرآن ناطقی وجود دارد که فیض الهی را به بندگان می‌رساند؛ امام کاظم عليه السلام فرموده است: معصوم- اوست که معتصم به ریسمان خداوند و ریسمان خداوند همان قرآن است که تا روز قیامت جدا نمی‌شوند و امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند و آن گفتار خداوند تعالی: ﴿لَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ «این قرآن به درست‌ترین آئین‌ها هدایت می‌کند». معانی الأخبار ۱۳۲

۴ - النحل ۳۶

با این وجود، خدای سبحان و بلند مرتبه چنین مقرر کرده؛ که روزی بندگان صالحش را بر زمین تمکین کند و عدل و داد را به ارمقان آورد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

«و ما نوشتیم؛ در زبور - پس از ذکر - که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد»

آن روز است؛ روزگارِ رهایی؛ از شرک و بت‌پرستی، از فقر و تنگ‌دستی. روزگاری که عدل و داد همه‌ی جهان را فرا می‌گیرد، روزگارِ ظهور حق و نابودی باطل، روزگاریست که بر ظالمان و ستمگران سخت و گران‌بُود.

کسی که امر پیامبر خدا ﷺ و فضل و مقام بلند و حق آن حضرت را آشکار می‌سازد و به اهل دنیا می‌شناساند، امام مهدی علیه السلام است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ «او کسی است که فرستاده‌ی خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید».

پس دین محمدی اصیل، به‌وسیله‌ی امام مهدی علیه السلام بر روی زمین ظاهر می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

امروز است روزگارِ رهایی، روزگارِ ظهور پرچمدار حق؛ مهدی اول سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام و زمینه‌ساز ظهور مقدس امام زمان علیه السلام. کسی که در رودهای دریای حکمتش خلق و خوی محمدی نهفته است، آن که هدف از دعوتش را این‌گونه معرفی می‌کند:

خواست من همان خواست خداوند سبحان و متعال است اینکه ساکنان کراهی زمین جز به خواست خداوند عمل نکنند. و اینکه زمین پر از عدل و داد شود همان طوری که الان از ظلم و ستم پر شده است. و اینکه گرسنه‌ها سیر شوند و هیچ فقیری در روی زمین بی سرپناه نباشد و یتیم‌ها بعد از غم‌های طولانی شاد شوند. و بیوه‌زنان نیازهای مادی خود را با عزت و کرامت بدست

۱ - الأنبياء ۱۰۵

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از فرموده‌ی عز وجل: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌باشند. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۸۴۸

۲ - مهدی اول علیه السلام کتاب؛ متشابهات ج ۳ سؤال ۱۱۵

آورند و اینکه.. و اینکه.. و اینکه عدالت و رحمت و صداقت که مهم‌ترین موارد دین است فراگیر شود.<sup>(۱)</sup>

در این کتاب ناقابل، به پژوهش در احکامی پرداخته شده که در جامعه اسلامی ارتجاع بوجود آورده است، اعم از مسأله‌ی صیغه، قضیه‌ی چند همسری، سنگساری، حجاب، و.. مسائلی مشابه که در عرصه تاریخ تبیین کامل و شفافی نداشته است. آنها را با نسیمی از باغ‌های حکمت محمدی همراه خواهیم کرد و به ویژه روشنگری‌های مهدی اول علیه السلام که گوهر روزگارند، استفاده می‌شود. و از هرگونه کوتاهی و نقاط از قلم افتاده پوزش می‌طلبیم و بخشش و مغفرت خدای متعال را مسألت دارم.

حسین طاهر

## ازدواج موقت در اسلام

ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد متعه سؤال کردم و ایشان فرمود: در قرآن نازل شده است: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ «و زنانی را که به عقد موقت [متعه] خود درآورده‌ید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین [مبلغ] مقرر با یکدیگر توافق کنید»<sup>(۱)</sup>.

مشروعیت ازدواج موقت یا همان متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و توسط خود حضرت صورت گرفت و اساساً عمل به آن تنها با حدود و شرایطی که اسلام برای آن در نظر گرفته است، منعقد می‌شود. اما پس از آن حضرت توسط عده‌ای افراد از خدا بی‌خبر، اختلافاتی به وجود آمد، که این افراد از خدا بی‌خبر غافل از دلیل علمی آن، که موجب مشروع داشتن آن شده است،<sup>(۲)</sup> بودند.

به اعتقاد اهل سنت ازدواج موقت «متعه» در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مشروع شد لکن بعدها نسخ شد!<sup>(۳)</sup> اما سؤال اینجاست که آیا نسخ یا در واقع ممنوعیت در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت یا پس از وفات آن حضرت؟ و دیگر اینکه توسط چه کسی ممنوع شد؟

اگر نسخ در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد پس می‌بایستی خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسخ آن باشد نه کسی غیر از ایشان صلی الله علیه و آله! چراکه مسلمانان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را رسولی از جانب خدا می‌دانند و کلام آنحضرت را به منزلت وحی الهی شناخته و گرامی می‌دارند. و طبعاً مسلمانان با وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله با رأی

---

۱ - کافی ج ۵ ص ۴۴۸ «باب‌های متعه»

۲ - دلایل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد. و دلیل علمی در ادامه مطالب این فصل خواهد آمد.

۳ - نسخ یعنی؛ دستوری که پیش از این پابرجا بوده و سپس دستور جدیدی صادر می‌شود که دستور قبلی را باطل می‌کند. به دستور جدید نسخ گویند و به دستور پیشین منسوخ گفته می‌شود. مانند «قاتل و مقتول»

خود اجتهاد نمی‌کنند. ولی با وجود این و نهایتاً اگر مسلمانان -اهل سنت- بگویند؛ ناسخ، شخص رسول خدا ﷺ بوده آنوقت می‌بایست دلیل روایی صریحی ارائه دهند که حاکی بر صحت این قولشان باشد. و از طرف دیگر؛ اگر نسخ توسط شخصی از مسلمانان و پس از وفات رسول خدا ﷺ انجام گرفته باشد در آنصورت، این شخص باید فردی معروف و حتی شخصیتی مشهور باشد و در اینکه این شخص از یاران نزدیک به حضرت بوده باشد شکی نیست، چراکه فقط کسی با همچنین جایگاهی می‌تواند به رأی خود اجتهاد کند و اجتهادش را در قالب دستوری شرعی به مردم عرضه کند!

نفتازانی در کتابش حدیثی را می‌آورد و نسخ‌کننده‌ی این دستور الهی را معرفی می‌کند. وی فرموده‌ی معروفِ عمر ابن الخطاب را یاد می‌کند که می‌گوید: سه سنت در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند و من از آنها نهی کرده و حرام می‌کنم و آن متعه زنان، و متعه حج، و حی علی خیر العمل<sup>(۱)</sup>.

و مسلم در کتابش «صحیح مسلم» عین این ماجرا را با خبری صریح یاد می‌کند: از ابی نضره گوید: نزد جابر ابن عبد الله بودم و کسی به محضرش آمد و گفت: در قضیه‌ی متعتین میان ابن عباس و ابن زبیر اختلاف بوجود آمد. جابر گفت: ما همراه با رسول خدا صلی الله علیه وسلم انجام می‌دادیم و بعدها عمر ما را از آن نهی کرد و ما هم دیگر به آن سنت عمل نکردیم<sup>(۲)</sup>.

۱ - (ثلاث کن علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم أنا أهدی عنهن وأرحمن وهي متعة النساء و متعة الحج وحي علی خیر العمل). شرح المقاصد فی علم الکلام ج ۵ ص ۲۸۳

۲ - حامد بن عمر البکراوی حدثنا عبد الواحد یعنی ابن زیاد عن عاصم عن أبي نضرة قال كنت عند جابر بن عبد الله فاتاه آت فقال ابن عباس وابن الزبير اختلفا في المتعتين فقال جابر فعلناهما مع رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم نمانا عنها عمر فلم نعد لهما). صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۳۱ و با سندی دیگر همان جزء ص ۳۸ و ۴۵ و ۱۳۱. و صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۵۸. و مسند احمد ج ۳ ص ۳۰۴ و ج ۴ ص ۴۳۶. و اخبار دیگری حاکی بر مشروع بودن ازدواج متعه در صحیح البخاری ج ۶ ص ۱۱۸ و ص ۱۱۹ - صحیح مسلم با اسناد خودش ج ۴ ص ۱۳۰. جامع البیان؛ ابن جریر طبری ج ۵ ص ۱۸. الدر المنثور ج ۲ ص ۱۴۰. تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۹۰

بدین سان آل محمد علیهم السلام با وجود این رویارویی و ممنوعیت‌های بی‌پایه و اساس که دستور ازدواج موقت - که سنتی نوین بوده - را تهدید می‌کرد، توصیه به ازدواج موقت می‌کردند<sup>(۱)</sup>. تا مسلمانان بدان عمل کنند و خطری که کمرنگ شدنش را ممکن می‌ساخت، برطرف شود<sup>(۲)</sup>.

هدف از این بحث اثبات مشروع بودن یا نبودن ازدواج موقت در عصر کنونی نیست، این مسأله کاملاً روشن است و توضیح بیشتر آن در ادامه‌ی این فصل خواهد آمد، بلکه هدف این بود که؛ اگرچه در مورد نسخ شدن حکم اختلافی بوجود آمده است، لکن در موضوع صحت صدور این حکم در صدر اسلام اختلافی نیست. چه بسا از دیدگاه علم علتی بوده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را مشروع داشت.

### بررسی علمی ازدواج موقت

قصد ما این نیست که همه‌ی احکام اسلامی مستلزم اثبات علمی روز هستند، چه بسا اثبات علمی بودن بعضی موارد مثل؛ نهادن سر بر مهر، حرکات و اوقات نماز، وضو و.. غیره نزد آینده‌گان کشف شود، مانند اثبات علمی بودن بکرزایی مریم علیها السلام و تولد حضرت مسیح علیه السلام از دیدگاه زیست شناسی سلولی ملکولی، و امکان باردار شدن به پسر که امروز و پس از حدود دوهزار سال کشف و ثابت شد<sup>(۳)</sup>.

۱ - احادیثی که بر ازدواج متعه آمده بیش از حد تواتر هستند. مراجعه شود به کتاب: وسائل الشیعه (الإسلامیه) ج ۱۳ ص ۴۶۶ «باب ازدواج متعه و شرایط آن» - کافی ج ۵ ص ۴۴۸ «باب‌های متعه» من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۵۸ «باب متعه»

۲ - در مورد ازدواج موقت، امامان علیهم السلام بر آن تاکید کرده‌اند؛ زیرا تشریحی الهی است و خواستند که باقی بماند و کهنه نشود و حتی تاکید بر مستحب بودن آن نیز به همین علت است؛ زیرا زنده نگهداشتن شریعت است در حالی که خواسته‌ی طاغوت و شیطان آن بود که کهنه شود و از بین برود. اما امروز، وضعیت متفاوت است و ازدواج موقت، ثابت شده است و مردم مخالف و موافق آن را می‌شناسند. حتی در آن راه حل بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی موجود است، اگر مردم آنچه را که در مورد مدت ازدواج موقت بیان کردم که شش ماه است بپذیرند. و نیز شاهد داشته باشد یا این که مشهور شود، این کار حقوق زن و فرزندان را تضمین خواهد کرد و زن هرگز کالایی نخواهد شد که از آن فقط بهره‌ی جنسی گرفته شود). مهدی اول علیه السلام؛ پاسخ‌های روشنگرانه ج ۳ سؤال ۲۳۶

۳ - مراجعه شود به کتاب «توهم بی‌خدایی» اثر مهدی اول احمد الحسن علیه السلام. فصل سوم؛ قسمت؛ بررسی باردار شدن مریم علیها السلام به پسر، صفحه ۱۹۷

مشروع داشتن ازدواج موقت نیز در آغاز اسلام و توسط رسول خدا ﷺ انجام گرفت. و با توجه به اُمی بودن مردم و عدم آگاهی‌شان به علوم فیزیکی، این حکم به عنوان سنت پیامبر ﷺ که اجر و پاداش در عمل به آن همراه است، معرفی شد.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ما جامعه پیامبران، مأموریت داریم که با مردم به قدر عقلشان سخن بگوییم<sup>(۱)</sup>.

در اثبات علمی مسأله ازدواج موقت، ابتدا با بعضی تفاوت‌های میان مرد و زن آشنا شوید.

### تفاوتی بین مرد و زن در موضوع ریاست و سرپرستی

تفاوت بسیاری بین زن و مرد وجود دارد؛ از نظریه‌ی علم بیولوژیکی و نیز شکل گرفتن فرهنگ‌ها هر دو را به حدود و ثغوری عادت داده است. برای مثال؛ زن از نظریه‌ی فرهنگ عادت پیدا کرده که برای انجام کاری باید از شوهرش اجازه بگیرد. ولی مرد اجازه گرفتن را بر خود ملزم نمی‌داند.

زن برای انجام کاری مانند مهمانی رفتن یا قرضی مشابه، از شوهر خود اجازه می‌گیرد و چنانچه با مخالفت شوهر مواجه شود و نتواند رضایت او را به دست آورد، برنامه مهمانی رفتن را کنسل می‌کند بدون اینکه به ذهنش خطور کند که مخالفت شوهر را نادیده بگیرد و طبق برنامه ریزی‌اش عمل کند. ولی مرد هرچند که اجازه گرفتن از همسرش را لازم نمی‌داند با اینحال ممکن است که -به قصد اطلاع دهی که شده- برنامه مهمانی رفتنش را به همسرش بازگو کند و اگرچه ناراضی باشد بازهم طبق برنامه خود پیش می‌رود. شاید تعداد خیلی کمی از مردها نظر و پیشنهادات زن را -اگر نمی‌پذیرند- حد اقل محترمانه پاسخ می‌دهند.

و اینکه زن به این قصد که به چشم مرد بیفتد، مدام آرایش می‌کند و تیپ خود را آراسته می‌سازد و همیشه آماده و خوش بو به بستر می‌آید و رعایت این موارد را بر خود واجب می‌داند. ولی مرد، به سامان

۱ - (إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم). الكافي ج ۱ ص ۲۳



دادن به تیپ خود بهای زیادی نمی‌دهد و امروزه می‌بینی مردها حتی ریش خود را آنکارا نمی‌کنند و نظم تیپ را بر خود ملزم نمی‌دانند.

### تفاوتی بین مرد و زن در موضوع سلیقه

زن‌ها معمولا به طرح و شکل‌ها اهمیت می‌دهند و گویی ظاهر بین هستند. برای مثال اگر مرد و زن قصد خریدن یک وسیله‌ی خانگی مانند فرش را داشته باشند؛ بیشتر دقتِ مرد بر کیفیتِ آن خواهد بود ولی نزد زن ظاهر و طرح‌های آن مهم است. بدین سان با اختلافاتِ نظر مواجه می‌شوند؛ وسیله نزد مرد مناسب است لکن مورد پسند زن نیست و چنانچه وسیله‌ای رضایت زن را به دست آورد، مخالف سلیقه و نظر مرد است. بنابراین شاید چند روزی همچنان در بازار بگردند تا وسیله‌ای پیدا شود که در نظر و دید مرد مناسب و با سلیقه‌ی زن نیز همساز باشد.

جیمز کالات روان شناس فیزیولوژیکی در توصیف بعضی از تفاوت‌های مربوط به سلیقه و مزاج مرد و زن می‌گوید:

شاید فرض کنیم که تفاوت‌های مرد-زن در عملکرد ویژه فرهنگ ماست، اما در واقع آنها حتی به گونه ما محدود نیستند. برای مثال، میمون‌ها و موش‌های نر در انواع مازها و سایر تکالیف جهت یابی فضایی معمولا بهتر از ماده‌ها عمل می‌کنند «جونز، بریت ویت و هیلی، ۲۰۰۳». با این حال، بخش عمده‌ای از این تفاوت به راهبردهایی مربوط می‌شود که افراد در مورد مسایل فضایی به کار می‌برند. اگر از افراد درباره مسیری به یک مکان سؤال کنید، مردان بیشتر از زنان برحسب مختصات جواب می‌دهند، نظیر: «دو بلوک به سمت شمال و بعد سه بلوک به سمت شرق بروید». زنان بیشتر از مردان برحسب علایم پاسخ می‌دهند: «آنقدر بروید تا به مدرسه ابتدایی برسید، بعد

به سمت پایین تپه به طرف کافی شاپ بروید...». شاید علت آن این باشد که زنان علایم را بهتر به یاد می‌آورند «لوی، استور، و فریک، ۲۰۰۵»<sup>(۱)</sup>.

### تفاوتی بین مرد و زن در موضوع حسادت

چرا مردان بیشتر از زنان در مورد خیانت جنسی همسر حسادت نشان می‌دهند؟ اگر مرد بخواهد ژنهای خود را منتقل کند - نکته مهم در تکامل - باید مطمئن باشد فرزندی را که برای آنها معاش تأمین می‌کند از خودش باشند. زن خیانت کار این اطمینان را تهدید می‌کند. فرزندان یک زن لزوماً از خودش هستند، پس او نگرانی مشابهی ندارد.

یک راه برای آزمایش کردن این تعبیر، مقایسه کردن فرهنگ‌هاست. نگرشها درباره‌ی وفاداری جنسی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر تفاوت داشته و از پذیرش رابطه جنسی نامشروع تا منع کامل آن گسترش دارند. با این حال، گرچه برخی فرهنگ‌ها برای مردان قابل قبول تر می‌دانند که رابطه جنسی نامشروع داشته باشند، هیچ فرهنگ شناخته شده‌ای آن را برای زنان قابل تحمل نمی‌داند. آیا ما باید بیشتر تحت تأثیر این موضوع قرار بگیریم که حسادت در مردان حداقل به اندازه زنان نیرومند و معمولاً بیشتر است، یا اینکه باید بیشتر تحت تأثیر این موضوع قرار بگیریم که حسادت در فرهنگ‌های گوناگون تفاوت دارد؟ افراد معقول در این باره به نتیجه گیریهای متفاوتی می‌رسند.

کدامیک شما را بیشتر ناراحت می‌کند: همسر شما رابطه جنسی کوتاه مدتی با فرد دیگری داشته باشد یا از لحاظ عاطفی به کس دیگری نزدیک باشد؟ طبق چندین تحقیق، مردان می‌گویند از خیانت جنسی بیشتر ناراحت خواهند شد، در حالی که زنان از بی وفایی عاطفی بیشتر ناراحت می‌شوند «شاکل فورد، باس و بنت، ۲۰۰۲». با این حال، این تحقیقات به موقعیت‌های فرضی پرداخته‌اند. اغلب مردان و زنانی که عملاً با همسر خیانتکار برخورد داشته‌اند می‌گویند از صمیمی

شدن عاطفی همسر خود به فردی دیگر بیشتر از رابطه جنسی نامشروع ناراحت شدند «هاریس، ۲۰۰۲»<sup>(۱)</sup>.

### تفاوتی بین مرد و زن در مزاج جنسی

سیستم یک زن چنین تکامل یافته که جهت فعال شدن نیاز جنسی آن، حتماً پیش قدمهایی باید مهیا شود. در غیر این صورت، زن برای آمیزش آماده نیست و کاملاً پذیرا نمی‌باشد. در حالی که سیستم یک مرد چنین است که با کوچک‌ترین اشاره‌ای نیاز جنسی آن فعال شده و به هیجان می‌آید. بنابراین اگر بین زن و شوهر فاصله افتد مرد از ناحیه‌ی غریزه‌ی جنسی مورد ستم قرار می‌گیرد و شاید با شنیدن صدای یک زن، نیاز جنسی آن بصورتی باور نکردنی فعال می‌شود<sup>(۲)</sup>. در حالی که زن از ناحیه نگرانی رنج می‌برد، نگرانی زن در چنین مواضعی از ناحیه‌ی عاطفه است. به درستی که زن موجودی عاطفی است که همیشه سعی در عمیق‌تر کردن عشق زناشویی خویش است و فاصله گرفتن از شوهرش را یک تهدید می‌شمارد. لذا زن در چنین مواقعی - و نیز واقع حال زن حتی در دوران پیش آمد کدورت و قهر بودن این گونه است - از این سو نگران است که مبادا شوهرش به رابطه‌ای دعوت شود که در نهایت ممکن است شوهرش اسیر عاطفه‌های کسی غیر از آن شود! با این حال می‌توان به صراحت گفت که زن‌ها با سیستم عامل در مردها آشنا هستند.

دکتور روانشناس باربارا دی انجلیس، مرد و زن را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱ - ما زن‌ها نیاز داریم در ابتدا از ناحیه‌ی سر و قلب آماده شویم .

۱ - روان شناسی فیزیولوژیکی. اثر جیمز کالات [ james kalat ] ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ چهارم صفحه ۱۵۸  
 ۲ - امام علی علیه السلام از واقع حال مردان آگاه بوده و به این خاطر توصیه می‌کردند: اگر گاهی چشمانت بی اختیار یا با اختیار به زنی افتاد و دلت لرزید، در اولین فرصت با همسرت همبستر شو. وسائل الشیعه (الإسلامیه) ج ۱۴ ص ۷۳

۲ - زن‌ها نیاز دارند از نگرانی و مزاحمت‌های متفرقه بدور باشند تا میل جنسی در آنها فعال شود.

۳ - زن‌ها دوست دارند ابتدا اغوا شوند.

۴ - زن‌ها از عجله و شتاب زدگی خوش‌شان نمی‌آید.

۵ - رازهای درباره‌ی کلیتوریس.

راز جنسی (۱) «ما زن‌ها نیاز داریم ابتدا از ناحیه‌ی سر و قلب خود آماده شویم»

مردها و زن‌ها به لحاظ جنسی کاملا متفاوت هستند. برخی از این تفاوت‌ها در زیر آورده شده‌اند:

چگونگی تحریک جنسی در مردها: فرض کنید زنی شروع به نوازش همسرش می‌کند. پایانه‌های عصبی یا گیرنده‌های حسی او پیام‌های تحریک آمیز را دریافت می‌کند و سپس مستقیما آنها را به اندامهای تناسلی مرد مخابره می‌کنند. به طرز معجزه آسا تنها در ظرف چند ثانیه مرد آماده می‌شود و از خود واکنش نشان می‌دهد.

چگونگی تحریک جنسی در زن‌ها: مردی همسر خود را نوازش می‌کند. مرد آمادگی و تمایل آن را دارد که ارتباط جنسی برقرار کند. پایانه‌های عصبی یا گیرنده‌های حسی زن پیامهای تحریک آمیز را دریافت کرده چنین ثبت می‌کنند که تلاش برای تحریک جنسی او صورت پذیرفته است. برخلاف بدن مردها، پیش از آنکه این پیام‌ها به مناطق تحریک پذیر برسند باید به مرکز احساسی عاطفی در مغز زن مخابره شوند تا در آنجا پردازش شوند...

مردان عزیز: شرط می‌بندم این حقیقت را نمی‌دانستید که مراحل تحریک جنسی زن‌ها واجد یک مرحله‌ی اضافی است که تحریک جنسی مردها فاقد آن است. حقیقت آن است که بیشتر مردها حتی در اوقاتی که اصلا آمادگی و حوصله‌ی آن را هم ندارند یا از دست همسر خود خسته و عصبانی هستند، می‌توانند به لحاظ جنسی تحریک و فعال شوند. آن هم با کسی که شاید اصلا از او خوش‌شان نیاید. البته شاید این امر به دلایل متعدد و ناخوشایند دیگری نیز باشد. اما آنچه مسلم است این است که اندام جنسی مذکر یا مردانه می‌تواند عملکرد مطلوب خود را همچنان حفظ کند

و نغوظ حاصل گردد. شاید دلیل این امر در مردان این باشد که پیامهای جنسی آنها نیازی به پردازش توسط مرکز احساسات و عواطف پیش از تحریک فیزیکی ندارند.

در خصوص زنان، قضیه کاملاً فرق می‌کند.

بدن‌های ما به مجرد لمس شدن سریعاً و به طور خودکار پاسخ نمی‌دهند و تحریک نمی‌شوند. ما زن‌ها اول باید قلب و سرمان تحریک شود. به دنبال آن بدن‌هایمان نیز تحریک خواهند شد. به همین دلیل است که زن‌ها به دفعات کمتری در مقایسه با شوهرهایشان به لحاظ جنسی تحریک می‌شوند. تحریک جنسی زن‌ها مستلزم رد شدن از مراحل بیشتری است.

مردان عزیز: درک این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که همانگونه که همیشه گفته‌ام مهم‌ترین اندام تحریک پذیر زن‌ها قلب آنها است. هنگامی که می‌آموزید چگونه قلب زنی را با عشق و محبت خود سیراب کنید این عشق در قسمت‌های دیگر بدن او نیز «سرریز» شده موجب می‌شود او نیز با تمام وجود، شما را بخواهد و به لحاظ جنسی نیز پذیرای شما باشد<sup>(۱)</sup>.

دکتور باربارا دی انجلیس، نیز می‌گوید:

اکثر مردهای ده ۱۹۹۰ از تغییر و تحول جنسی که به نوعی نیز کلیشه‌ای شده است، آگاهی دارند. تحول جنسی که پیش نوازش را مطرح کرده و آن را بسیار توصیه می‌کند. مردهای «خود شیفته‌ای» که تنها دو دقیقه را به پیش نوازش اختصاص داده و به یک باره به اجرای عمل جنسی می‌پردازند، غالباً از این که چرا همسرشان به اوج لذت جنسی نمی‌رسد، تعجب می‌کنند. هر مردی که برای خود احترام قائل است و خود را روشنفکر می‌داند، دوست ندارد تنها به بعد شهوانی و حیوانی قضیه بپردازد. در این گونه موارد ما زن‌ها ناراحت می‌شویم و فرض را بر این می‌گذاریم که همسرمان مردی خودخواه و بی‌احساس است، در حالی که چنین نیست. هنگامی که مردها بدون پیش نوازش فوراً به اجرای عمل جنسی با همسرشان می‌پردازند، چندان نیز بی‌احساس

۱ - کتاب؛ آنچه زنان می‌خواهند مردان بدانند. فصل ۱۳ «رازهایی درباره‌ی خواسته‌های زن‌ها در بستر» اثر باربارا دی انجلیس [ Barbara De Angelis ] ترجمه هادی ابراهیمی

نیستند در این کارشان مقادیری خود انگیختگی، تسلیم شدن و عشق و شور و حرارت نهفته است که اغلب در یک معاشقه‌ی هشیارانه برنامه ریزی شده و قدم به قدم چنین عواملی حضور ندارند. مردها نیز درست به همان اندازه به این گونه شهوانیت نیاز دارند که ما زن‌ها به امنیت و ملایمت در پیش نوازش احتیاج داریم. اشتباهی که ما زن‌ها مرتکب می‌شویم آن است که در این گونه مواقع فکر می‌کنیم، همسرمان دوستانه ندارد. حقیقت آن است که مردها می‌توانستند معشوقه‌های به مراتب بهتر و رمانتیک‌تری باشند، تنها اگر به آنها اجازه می‌دادیم که گاهی اوقات نیز فقط شهوانی باشند.<sup>(۱)</sup>

و جیمز کالات روان‌شناس فیزیولوژیکی در این قبیل می‌گوید:

در بزرگسالی، هورمونهای جنسی می‌توانند رفتارهای جنسی را عمدتاً با کمک کردن به فعالیت در منطقه پیش‌بینایی میانی و هیپوتالاموس قدامی فعال کنند. هورمونها در واکنش به برانگیختگی جنسی سلولها را برای آزاد کردن دوپامین آماده می‌کنند. آزاد شدن دوپامین در طول ارگاسم به تأثیر داروهای اعتیادآور شباهت دارد. چرخه قاعدگی زن به چرخه بازخوردی بستگی دارد که آزاد شدن چند هورمون را افزایش و بعد کاهش می‌دهد. در تعدادی از گونه‌ها، ماده‌ها فقط زمانی که بارور هستند از لحاظ جنسی پذیرا می‌باشند. زنان می‌توانند در هر زمانی از لحاظ جنسی پاسخ بدهند ولی در زمان تخمک گذاری میل جنسی آنها اندکی افزایش می‌یابد و این زمانی است که استروژن در سطح بالایی است.<sup>(۲)</sup>

۱ - کتاب؛ اسراری در مورد مردان که هر زن باید بداند. فصل ۵ «رازهایی درباره‌ی مردان و روابط جنسی» اثر باربارا دی انجلیس [ Barbara De Angelis ] ترجمه هادی ابراهیمی

تفاوت در مزاج‌ها و انفعال میل جنسی نزد دیگر موجودات نیز یافته می‌شود. در حیوانات پرورشی مانند گاو و گوسفند و غیره.. یک نر برای چندین ماده اختصاص می‌شود. حیوان نر - با حرکات و صداهای مخصوصی - مدام ماده‌ها را به رابطه دعوت می‌کند لکن ماده‌ها تمایلی به رابطه‌ی جنسی ندارند همان‌طور که دکتر جیمز کالات گفتند: «ماده‌ها فقط زمانی که بارور هستند از لحاظ جنسی پذیرا می‌باشند». لذا اگر حیوان ماده را جدا از نر پرورش دهی چندان ستمی به او نکردی درحالی که اگر حیوان نر را بدون مونس بگذاری ستم بزرگی را به او تحمیل کردی، دامداران از لحاظ تجربه کاری با این قضایا آشنا هستند.

در حیوانات خانگی مانند مرغ و خروس نیز این گونه تفاوت وجود دارد. و حتی میان حیواناتی که جفت جفت زندگی می‌کنند مانند کبوتر.

با توجه به اینکه کبوترها جفت زندگی می‌کنند و از جهتی حیوانات خانگی هستند، و امروزه تعداد زیادی از مردم در منزل کبوتر دارند، پس چشم اندازی به زندگی کبوترها داشته باشیم، چه بسا با بازگو کردن زندگی کبوترها - که مانند زن و شوهر جفت هستند - این مسأله واضح‌تر شود.

کبوتر نر بعد از اینکه به سن بلوغ برسد یک ماده‌ی مجردی را می‌پسندد و با حرکات مخصوصی به او پیشنهاد ازدواج می‌کند. و معمولاً ماده‌های مجرد پیشنهاد ازدواج را رد نمی‌کنند - مگر در بعضی موارد؛ اینکه کبوتر ماده به تازگی شوهرش را از دست داده، اگر چنین باشد حتماً باید مدتی حدود یک هفته یا بیشتر بر او بگذرد - پس اگر به پیشنهاد ازدواج پاسخ مثبت دهد، ازدواج با عشق و علاقه و مخصوصاً وفاداری می‌انجامد. نر و همچنین ماده مادامی که همسر دارد ازدواج دیگری نمی‌کند.

با این حال در مسیرت زندگیشان، گویا ماده‌ها از لحاظ جنسی، همسرانشان را کامل تغذیه نمی‌کنند! و علت این است که آنها پس از تخم گذاری مشغول نشستن بر تخمها می‌شوند، ماده می‌نشیند تا نر به تفریح رود، سپس نر می‌آید تا ماده به تفریح رود و این برنامه تا جوجه شدن تخمها و درشت شدن جوجه‌ها به مدت یک ماه وقت می‌برد. پدر و مادر در این مدت هیچ آمیزشی باهم ندارند. در طی این مدت، ماده از لحاظ میل جنسی بی‌تفاوت است. در حالی که نر، دیگر ماده‌ها - که مانند همسرش بی‌تفاوتند - را با اسرار به آمیزش می‌خواند. لکن ماده‌ها به پیشنهاد هیچ نری غیر از همسر خود پاسخ مثبتی نمی‌دهند. اینجاست که کبوترهای ماده به وفاداری مشهور می‌شوند.

تفاوت میان حیواناتِ نر و ماده فقط از دیدگاه‌هایی به تفاوت بین زن و شوهر شباهت دارد. مرد با وجود همسرش از این ناحیه مشکلی ندارد. مگر در مواقعی که همسرش را در دسترس نداشته باشد.

### زن با داشتن شهوتی چند برابر مرد، صبر چند برابری نیز دارد

مرد از ناحیه آلت تناسلی به شدت تحریک می‌شود و شاید تنها عضو حساسیت برانگیز در بدن مرد آلت تناسلی آن است، زن‌ها در زندگی زناشویی این تجربه را کسب کردند و با سیستم مرد آشنا هستند. اگر زن بخواهد همسرش را پیش نوازش دهد فقط سراغ آلت تناسلی آن می‌رود چرا که جای دیگری از بدنش را قابل آمیزش نمی‌داند. در حالی که زن تمام اعضای بدنش حساسیت برانگیز است و با لمس کردن هر عضوی از بدنش دل خوش می‌کند و لذت می‌برد. با این وجود موقع آمیزش، مرد از جایی و زن از جاهای متعددی لذت می‌برد.

زن با داشتن شهوت بسیار وسیعی بر خود مسلط است و قادر بر کنترل آن است. همان طور که دکتر باربارا دی انجلیس در قسمت؛ تفاوتی بین مرد و زن در مزاج جنسی - توضیح دادند: «ما زن‌ها اول باید قلب و سرمان تحریک شود. به دنبال آن بدن‌هایمان نیز تحریک خواهند شد... مراحل تحریک جنسی زن‌ها واجد یک مرحله‌ی اضافی است که تحریک جنسی مردها فاقد آن است». با این وجود برای تحریک شدن بدن یک زن می‌بایست گام‌هایی برداشته شود، در غیر این صورت زن می‌تواند مدت‌ها به دور از همسر بی‌تفاوت باشد و با خیالی آسوده خود را از دام‌های نامشروع محفوظ بدارد<sup>(۱)</sup>. اسلام با توجه به این گونه ویژگی موجود در زن‌ها آنها را صبور معرفی می‌کند.

۱ - صفوان ابن یحیی از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: مردی دارای همسر جوانی است و همبستری او را یک ماه یا یک سال ترک می‌کند و به او نزدیک نمی‌شود. البته نه برای اینکه او را آزار رساند، بلکه به دلیل آنکه مصیبتی دیده‌اند. آیا در این عمل گناهکار است؟ فرمود: اگر بیش از چهار ماه او را ترک کند گناه است. من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۰۵  
امام رضا علیه السلام در این حدیث؛ مدت زمان طاقت تحمل زن را مشخص می‌کند، و خدا داناتر است.



امام صادق علیه السلام : خدای عز و جل به زن صبری ده برابر مردها داده و اگر به هیجان آید قدرت ده مرد دیگری خواهد داشت<sup>(۱)</sup>.

امام باقر علیه السلام : خدای تعالی به زن صبری ده برابر مردها داده و موقع باردار شدنش قدرت ده مرد دیگری به آن می افزاید<sup>(۲)</sup>.

امام صادق علیه السلام : زن با داشتن شهوتی نود و نه برابر مرد، بر مرد برتری بخشید و با این وجود خدای عز و جل آن را کم رو قرار داد<sup>(۳)</sup>.

غافل از این تفاوت‌ها، اسلام را به پیمان شکنی و ناقض حقوق زن متهم می کند. اسلامی که از دیدگاه علمی از سیستم عامل در مرد و زن آگاه بوده و به رعایت حقوق هر دو توصیه می کند.

### توصیه‌ی اسلام به رعایت حقوق زن در بستر

آن گونه که در قسمت «تفاوتی بین مرد و زن در مزاج جنسی» این مسأله را مورد بررسی قرار دادیم؛ حقوق زنان در بستر متعلق به پیش نوازش است که مردها آن را کاملاً ادا نمی کنند. مردها صرفاً جهت ارضای خود به بستر می آیند و همین باعث شده که با عجله رفتار کنند و بهای زیادی به نوازش نمی دهند. و شاید پیش نوازش را جزئیات عمل می شمارند و از عادات مردها به عکس زن‌ها این است که فقط به اصل کار اهمیت دهند.

۱ - (إن الله عز وجل جعل للمرأة صبر عشرة رجال فإذا هاجت كان لها قوة عشرة رجال). الخصال ص ۴۳۹  
 ۲ - (إن الله تبارك وتعالى جعل للمرأة صبر عشرة رجال فإذا حملت زادها قوة [صبر] عشرة رجال أخرى). الخصال ص ۴۳۹  
 ۳ - (فضلت المرأة على الرجل بتسعة وتسعين من اللذة، ولكن الله عز وجل ألقى عليها الحياء). من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۵۵۹

برای مثال؛ مردان جهت اشتغال در محل کاری خود تنها به اصل کار اهمیت می‌دهند برای همین فقط از حقوق سراغ می‌گیرند، در حالی که زنان با حقوق نه چندان به کار می‌آیند؛ اینگونه تصرفاتی از زنان، شاید به علت در نظر گرفتن دیگر جزئیات کار مانند؛ فضای محل، موقعیت کاری، ساعات و شرایط آن، و غیره.. باشد.

و اینکه مردان برای داشتن وسیله‌ی شخصی مانند گوشی موبایل تنها پیشرفته بودن آن را در نظر می‌گیرند ولی زنان به رنگ و ابعاد ظاهری آن می‌نگرند و اینکه یک الگو و قاب شیکی برای موبایلشان داشته باشند. و به محتویات گوشی نظم می‌دهند؛ برای هر قسمت و هر جهتی یک پس زمینه‌ای اختصاص می‌هند. بدین سان شاید اگر موبایل گم شده‌ای بیابیم، تنها ظاهر آن قابل تشخیص باشد که به مرد یا زن تعلق دارد.

مردها از این جهت که فقط اصل کار را در نظر می‌گیرند، برای تغذیه شدن اشتهايشان با عجله رفتار می‌کنند. شاید وجود عاداتی از این قبیل باشد که باعث می‌شود مردها با عجله و بدون در نظر گرفتن پیش نوازش به آمیزش می‌پردازند.

امامان و پیشوایان اسلام با سیستم عامل در مرد و زن و تفاوت مزاج آنها آگاه بوده و به رعایت حقوق زن در بستر توصیه می‌کردند:

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده است: از جمله جفاها.. اینکه مرد بدون پیش نوازش با همسرش آمیزش کند<sup>(۱)</sup>.

و از ایشان ﷺ: هرگاه کسی از شما با زنش همبستر شد مانند پرنده رفتار نکند. [یعنی فقط به قصد تزریق کردن نباشد]<sup>(۲)</sup>.

۱ - (من الجفا.. موقعة الرجل أهله قبل الملاعبة). وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۰ ص ۱۱۹

۲ - (إذا جامع أحدكم فلا يأتين كما يأتي الطير لمكث وليلبث). الكافي ج ۵ ص ۴۹۷

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: وقتی کسی خواست با همسرش همبستر شود با عجله رفتار نکند که زن‌ها نیز حقوقی دارند<sup>(۱)</sup>.

امام علی علیه السلام : علت عذاب قبر، از شایعه پراکنی و اجتناب نمودن از نجاسات است و اینکه مرد از همسرش کناره‌گیری کند<sup>(۲)</sup>.

و امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه کسی از شما با زنش همبستر شد با عجله رفتار نکند<sup>(۳)</sup>.

و از امام صادق علیه السلام : پس هرگاه احدی از شما با زنش همبستر شود بهتر آن است که باهمدیگر پیش نوازش کنند<sup>(۴)</sup>.

حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه (الإسلامیه) ج ۱۴ ص ۸۳ بابتی زده با عنوان: «باب استحباب پیش نوازش زن»

و حاج میرزا حسین نوری طبرسی در کتاب مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۲۱ «باب پیش نوازش و آمیزش و پرهیز از جماع با عجله»

و شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۹ «باب استحباب پیش نوازش در بستر به قصد گرامی داشتن لذت زن»

۱ - (إذا أراد أحدكم أن يأتي زوجته فلا يعجلها فإن للنساء حوائج). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۰ ص ۱۱۸

۲ - (عذاب القبر یكون من النمیمه، والبول، وعزب الرجل عن أهله). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۱ ص ۳۴۰

۳ - (إذا أراد أحدكم أن يأتي أهله فلا يعجلها). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۰ ص ۱۱۸

۴ - (.. فإذا أتى أحدكم أهله فلیکن بینها مداعبه، فإنه أظیب للامر). مکارم الأخلاق ص ۲۷۴

## توصیه‌ی اسلام به حقوق مرد موقع در دسترس نداشتن همسر

تفاوت فعال شدن میل جنسی در مرد و زن مانند روشن کردن لامپ و اُتو می‌ماند، برای فعال شدن لامپ با کوچکترین مدار رسانایی به محض متصل شدن به برق کاملاً فعال شده و روشنایی می‌بخشد. اما اُتو جهت فعال شدن باید مقداری به برق متصل باشد آن‌گاه آماده عمل می‌شود.

تعریف زن را در بحث پیش یادآوری کردیم اینکه زن ابتدا باید از ناحیه سر و قلب تحریک شود آنگاه از ناحیه بدن میل جنسی آن فعال می‌شود. لکن نزد مرد چیزی از این قبیل یافته نمی‌شود، مرد با کمترین جرقه‌ای حتی به این اندازه که همسرش را به یاد آورد میل جنسی آن کاملاً فعال شده و هوس آمیزش می‌کند<sup>(۱)</sup> بدین سان اسلام همواره زن را به شوهر داری توصیه می‌کند<sup>(۲)</sup>.

حال اگر دیدی منطقی بر این مسأله داشته باشیم؛ می‌بینیم که در صدر اسلام داشتن چند زن رایج بوده و به عنوان فرهنگ شکل گرفته بود و خدای تعالی إرادۀ فرمود و ابتدا داشتن چند زن را بر آنان محدود کرد - شاید به این قصد که آنان را از داشتن بیش از چهار زن بازدارد<sup>(۳)</sup> و این دستور صادر شد:

۱ - مرد، مدتی پس از فقدان همسرش در چنین موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد.

۲ - رسول خدا ﷺ فرمود: (إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فأبت فبات غضبان عليها لعنتها الملائكة حتى تصبح). «هرگاه مرد همسرش را به رختخواب فرا خواند و زن اجابت نکند و شوهر شب را با خشم بر او سپری نماید فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند». صحیح البخاری ج ۴ ص ۸۴

رسول خدا ﷺ: (لا تطولن صلاتكن لئمنعن أزواجكن). «خانم‌ها، نمازها را طولانی نکنید مبادا مانع همسرانتان از تمتع شوید». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۰ ص ۱۶۴

امام باقر علیهما السلام: (جهاد المرأة حسن التبعل). «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است». من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۳۹

۳ - دستورات الهی محصور به یک علت نیست بلکه علت‌های دیگری نیز می‌توان داشته باشد. از جمله علت‌ها که امام رضا علیهما السلام معرفی می‌کند:

محمد بن سنان روایت کرده است: امام رضا علیهما السلام در پاسخ به یکی از مسائلی که پرسیده بود، برای او چنین نوشت: (... و از دلایل حلال شدن ازدواج یک مرد با چهار زن آزاد این است که زنان، تعدادشان بیش از مردان است و این آیه: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» نازل شد، آن تقدیر خداوند است تا راه برای فقیر و غنی باز شود تا مرد در حد توان و استطاعت خود همسر اختیار کند. در خصوص کنیزان نیز محدودیتی ایجاد نموده و از آن جا که در جمع مال و

﴿وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوِلُوا﴾<sup>(۱)</sup> «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو یا سه یا چهار، به زنی بگیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آن چه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید».

اسلام آئین آسان بخشی است<sup>(۲)</sup> پس بدیهی است که به قصد بازداشتن بندگان از یک سنت زنده‌ای سعی می‌کند گام به گام قدم بردارد. ضمناً عین آیه، مشروعیت داشتن زن را به چهار زن محدود می‌کند و در نهایت؛ به داشتن تنها یک زن توصیه می‌کند. این توصیه چنین معنایی را القا می‌کند که داشتن تنها یک زن بسنده می‌کند، لکن این در حالی راه حل مشروعی به حساب می‌آید که زن همیشه در دسترس مرد باشد. پس مرد در فقدان همسرش از قبیل مسافرت‌های تجاری و غیره...<sup>(۳)</sup> با مشکل غریزه‌ی جنسی خود مواجه می‌شود. با این وجود، مرد در معرض ارتکاب گناه قرار می‌گیرد. پس مرد در مواجه شدن با مشکل غریزه‌ی جنسی خویش، چند راهکار را پیش رو می‌بیند؛

- اینکه رابطه‌ای نامشروع داشته باشد. که این یکی از گناهان کبیره و مایه‌ی ننگ جامعه‌ی اسلامی است.

اموال، هیچ محدودیتی وجود ندارد و کنیزان نیز مال و برده بشمار می‌آیند، لذا در تملک کنیزکان نیز محدودیتی وجود ندارد. دلیل محدود کردن ازدواج مرد برده، حداکثر با دو زن این است که در نکاح و طلاق، نصف مرد آزاد به شمار می‌رود و نیز مالک نفس خویش نیست و مالی هم ندارد، بلکه صاحبش برای او هزینه می‌کند و این برای فرق گذاشتن بین او و مرد آزاد است تا نسبت به خدمتگزاری به اربابانش کمتر کوتاهی کند). علل الشرائع ج ۲ ص ۵۰۴

۱ - نساء ۳

۲ - ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ «خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی» البقرة ۱۸۵

۳ - منظور این نیست که ازدواج موقت فقط مخصوص مسافر یا کسی که بین او و زنش فاصله افتاده است، بلکه این موضوع را مورد بررسی قرار دادیم چون می‌تواند یکی از علت‌ها باشد. هرچند که ازدواج موقت برای غیر مسافر نیز مشروع شد، با این حال ازدواج موقت از ازدواج دائم به مراتبی شایسته‌تر است. از جمله مزایای این حکم این است که فرهنگ چند همسری «همسر دائم» را کهنه می‌کند که امروزه می‌بینیم چنین اتفاقی رخ داده و حقوق زن به مراتبی گرامی‌تر از گذشته است.

- اینکه مرد طبق دستور اسلام ازدواج می‌کند - ازدواجی دائم، چون هنوز حکم صیغه نیامده است - شاید این یک مورد ضربه‌ی محکمی به حقوق زن وارد می‌کند. ضمناً این یک مورد گره‌های زیادی را بوجود می‌آورد؛ اینکه مرد باید تکلیف زن جدید را روشن سازد اینکه به همراهش به خانه بیاورد یا جای دیگری مستقر کند و از این پس معاشش را تأمین کند؛ یا اینکه آن را به حال خود بگذارد که این خلاف دستور اسلام است، یا آن را طلاق دهد<sup>(۱)</sup> که این مانند ازدواج موقت می‌ماند. و با توجه به اینکه مرد مدام در چنین شرایطی قرار می‌گیرد.

- اینکه ازدواجی موقت مشروع شود تا مرد نیازهای مادی خود را با عزت و کرامت و از طریق حلال به دست آورد، و از ناحیه‌ای؛ حقوق زن محفوظ باشد - زنش که با آن عقد دائم دارد -.

بدین سان اسلام با صدور حکمی از قبیل محدود ساختن تعداد زن و توصیه به بسنده کردن به یک زن، مشکلات پیش رو را مورد بررسی قرار داده و بهترین راه حل را برمی‌گزیند، و خدا داناتر است.

### عصر کنونی و عقد صیغه

در دستور اسلام، احکامی وجود دارد که فقط در مواقع خاصی، با رعایت شرایطی که اسلام بر آنها در نظر گرفته است به عمل می‌آیند؛ از قبیل ازدواج با دختران کم سن و سال، مانند این حکم تنها زمانی به عمل می‌آید که جز خردسالان کسی نباشد<sup>(۲)</sup>. در اسلام به این گونه حکم «حکم مشروط» گویند یعنی مشروع بودن آن بستگی به شرایط خاصی دارد.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمودند: (ما من شیء مما أحله الله عز وجل أبغض إليه من الطلاق وإن الله يبغض المطلق الذواق). «از چیزهایی که خداوند عز و جل حلال فرموده هیچ چیز نزد او منفورتر از طلاق نیست. خداوند از مرد شهوتران که زن طلاق می‌دهد و پیوسته تغییر همسر می‌دهد بیزار می‌کند». الکافی ج ۶ ص ۵۴

۲ - اینکه آیا اتفاقی خواهد افتاد که فقط خرد سالان باقی مانند، و آن اتفاق چیست، خدا داند. لکن چنین حکمی وجود دارد که در قسمت «ازدواج کم سن و سال» به این موضوع پرداخت شده است.

امروزه حکم صیغه به نحوی جزء احکام مشروطه قرار گرفته است و شرایط عمل به آن، به سادگی پیش نمی‌آید.

و از این جهت که غالباً فرهنگ‌ها بر احکام غالب هستند؛ امروزه فرهنگ شکل گرفته در جامعه اسلامی ازدواج موقت را پذیرا نمی‌داند.

برای مثال؛ با وجود حکم اسلامی چهار همسری، امروزه فرهنگ تک همسری غالب است و حال می‌بینیم که حتی توانمندان مالی و مایه داران که از نظر تأمین معاش همسران و فرزندان قادر هستند، به داشتن یک زن بسنده کرده و طبق فرهنگ تک همسری زندگی می‌کنند.

و امروز مهدی اول علیه السلام حجت زمانمان<sup>(۱)</sup> به این قضیه سامان داده و ازدواج موقت را با ارکان و قوانینی مشروط ساخت که مخصوصاً بر «مسافران شهوتران» سخت و گران شد. هرچند که وضع مسافران در عصر کنونی با وضع و شرایطی که گذشته‌گان داشته بودند بسیار متفاوت است، امروز زمانه پیشرفت کرده و با وجود ابزار روز، مسافران طی چند روز می‌توانند به دورترین نقطه جهان سفر کرده و به خانه‌ی خود بازگردند.

مهدی اول علیه السلام در کتاب «احکام نورانی اسلام جزء سوم» منعقد شدن ازدواج موقت را با این‌گونه قوانینی مشروط می‌سازد:

## ارکان ازدواج موقت:

۱ - سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام .. جهت کسب اطلاع بیشتر درمورد ایشان؛ به وبسایت انصار امام مهدی علیه السلام که در آغاز این کتاب قرار دارد، مراجعه شود.

ایشان درباره‌ی اهداف دعوتش می‌فرماید: ..خواست من همان خواست خداوند سبحان و متعال است اینکه ساکنان کره زمین جز به خواست خداوند عمل نکنند. و اینکه زمین پر از عدل و داد شود همان طوری که الان از ظلم و ستم پر شده است. و اینکه گرسنه‌ها سیر شوند و هیچ فقیری در روی زمین بی سرپناه نباشد و یتیم‌ها بعد از غم‌های طولانی شاد شوند. و بیوه زنان نیازهای مادی خود را با عزت و کرامت بدست آورند و اینکه.. و اینکه.. و اینکه عدالت و رحمت و صداقت که مهم‌ترین موارد دین است فراگیر شود..). کتاب پاسخ‌های روشن‌گرانه ج ۱ سؤال ۲

چهار مورد است: صیغه، مورد ازدواج «زنی که با او ازدواج می کند = محل»، مدت و مهریه. **صیغه:** لفظی است که شرع وضع کرده تا با آن ازدواج موقت منعقد گردد، و شامل ایجاب و قبول است الفاظ ایجاب سه مورد است: «زَوَّجْتُكَ» «به ازدواج تو در آمدم» و «مَتَّعْتُكَ» «به تمتع تو در آمدم» و «أَنْكَحْتُكَ» «به نکاح تو در آمدم» و هر کدام که گفته شود، ایجاب عقد محقق می شود، و با الفاظ دیگر مانند الفاظ (تملیک) یا (هبه) «إهدا کردن» یا «اجاره»، عقد منعقد نمی گردد.

قبول: لفظی است که نشان دهنده رضایت شخص از ایجاب عقد می باشد، مانند این گفته: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» «نکاح را قبول کردم» یا «قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ» «تمتع را قبول کردم»، و اگر تنها بگوید: «قَبِلْتُ» «قبول کردم» یا «رَضِيْتُ» «راضی شدم» و دیگر چیزی نگوید صحیح است. اگر طرف «قبول» شروع کننده باشد و بگوید: «تَزَوَّجْتُ» «تو را به ازدواج خودم در می آورم» سپس زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ» «به ازدواج تو در آمدم» صحیح است.

باید بر عقد یا شاهد بگیرد و یا آن را شهرت دهد «اعلان کند»، و شاهد گرفتن با وجود دو شاهد محقق می شود. مشهور و علنی کردن باید بعد از انجام عقد و قبل از نزدیکی باشد، و به این صورت محقق می شود که کاری انجام دهد که از نظر عرف به آن «آشکار کردن و اعلان نمودن» عقد گفته شود؛ مانند دعوت کردن به مراسم عروسی، یا فهماندن به مردم به هر وسیله ممکن.

### مورد ازدواج:

زن نباید منکر وجود خداوند باشد -چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان- و مرد باید او را از خوردن شراب و انجام محرمات منع کند.

اما زن مسلمان جز با مرد مسلمان نمی تواند ازدواج موقت کند. ازدواج با زن منکر خداوند و ناصبی که آشکارا دشمنی می ورزد -مانند خوارج- جایز نیست. اگر مردی دارای زن آزاد است نمی تواند بدون اجازه او با کنیزی ازدواج کند، و اگر چنین کند آن عقد باطل است. همچنین با دختر خواهر زن و دختر برادر زن تنها با اجازه او می تواند ازدواج کند، و اگر «بدون این اجازه» چنین کند آن عقد باطل است. مستحب است که با زن مؤمن و پاکدامن ازدواج کند، و اگر مورد اتهام است از او درباره آن پرسد، و این مورد در صحت عقد شرط نیست. ازدواج کردن با زن



زناکار مکروه است و اگر با او ازدواج کند باید او را از این کار باز دارد. ازدواج موقت با دختر باکره مکروه است مگر در حالتی که مضطر شده باشند، که در این صورت کراهت ندارد.

### نکات سه گانه

- **اول:** اگر مرد غیر مسلمان در حالی مسلمان شود که یک یا چند زن را در عقد موقت دارد، عقد آنها ثابت می ماند، و اگر زن قبل از او مسلمان شود و با او نزدیکی شده باشد، بعد از اتمام عده از او جدا می شود، و اگر مرد تا پایان عده مسلمان نشود، عقد باطل می گردد، اما اگر قبل از پایان عده مسلمان شود و زمان ازدواج موقت تمام نشده باشد، زن به همسریش باز می گردد، و اگر زمان عقد موقت قبل از مسلمان شدن او به پایان برسد، دیگر راهی بر او ندارد.
- **دوم:** اگر زن از زمره کسانی باشد که ازدواج با آنها صحیح نیست و یکی از آن دو بعد از انجام نزدیکی مسلمان شود، بعد از اتمام عده عقد باطل می شود، اگر قبل از مسلمان شدن مرد زمان عقد موقت یا عده پایان یابد، ازدواج باطل می گردد.
- **سوم:** اگر مرد در حالی مسلمان شود که یک زن آزاد و یک زن کنیز دارد، عقد زن آزاد ثابت می شود و عقد کنیز نیازمند رضایت زن آزاد است.

### مهریه

مهریه به طور خاص در عقد ازدواج موقت شرط اصلی است که با نبود آن عقد باطل می شود و لازم است که مهریه چیزی باشد که قابل ملکیت داشته، و مقدارش با کیل یا وزن یا مشاهده و یا مشخص بودن ویژگی هایش مشخص باشد، و مقدار آن با رضایت دو طرف تعیین می شود، کم باشد یا زیاد حتی اگر به مقدار یک مشت گندم باشد. در ضمن پرداخت مهریه بعد از عقد واجب می گردد.

اگر پیش از نزدیکی مدت را به زن ببخشد نصف مهریه را باید بدهد و اگر نزدیکی کند تمام مهریه را باید بدهد، و اگر به دلیلی مشخص شود که عقد باطل بوده است مانند اینکه مشخص شود زن شوهر دارد یا اینکه خواهر یا مادر زنش است، و امثال اینها که باعث باطل شدن عقد

می‌شود. و با او نزدیکی نکرده باشد، مهریه‌ای ندارد و اگر زن مهریه را گرفته است باید برگرداند، و اگر باطل بودن عقد بعد از انجام نزدیکی مشخص شود، زن آنچه گرفته است را لازم نیست برگرداند و بر مرد هم لازم نیست باقی مانده مهریه را بپردازد.

### مدت

مشخص بودن مدت در عقد ازدواج موقت شرط است، و اگر مدت را ذکر نکنند ازدواج به طور دائم منعقد می‌گردد. مشخص کردن مدت زمان به عهده زن و مرد است، طولانی باشد یا کوتاه، و کمترین آن شش ماه است. مدت باید به گونه‌ای مشخص باشد که نشود آن را کم یا زیاد نمود. اگر زمانی کمتر از شش ماه را معین کنند عقد باطل است. اگر قبل از عقد در نیت مرد این باشد که مدت را ببخشد این نیز باطل است. «در ازدواج موقت» جدایی زوجیت بین زن و مرد تنها با پایان مدت معین شده یا بخشیدن مدت باقی مانده بر زن حاصل می‌شود، و مرد می‌تواند در زمان عده، زن را دوباره به عقد خود در آورد.

### احکام هشت گانه:

- **اول:** اگر مدت و مهریه هر دو ذکر شوند عقد صحیح است. اگر مدت را ذکر کند اما مهریه را ذکر نکند عقد باطل است و اگر فقط مدت را ذکر نکند عقد ازدواج موقت بسته نمی‌شود، بلکه عقد دائم منعقد می‌شود.
- **دوم:** هر شرطی که ضمن عقد قرار داده می‌شود باید همزمان با ایجاب و قبول باشد، و شرط‌هایی که پیش از عقد گفته می‌شود تا وقتی که در حین عقد تکرار نشود معتبر نیست؛ همچنین است شروطی که بعد از عقد ذکر شوند، و اگر شرط را در عقد ذکر کردند لازم نیست آن را دوباره بعد از عقد هم تکرار کنند.
- **سوم:** دختر بالغ رشیده «که سن ۱۸ سالش را تمام کرده باشد نه اینکه فقط عاقل و به سن تکلیف رسیده باشد». - باکره باشد یا بیوه - جایز است که خود را به ازدواج در بیاورد و ولی او حق اعتراض ندارد.

- **چهارم:** جایز است بر زن شرط کند که شبانه یا روزانه نزد او برود.
- **پنجم:** جایز است مرد بدون اجازه زن عزل کند و نیازی به اجازه او ندارد، و اگر عزل کند و با این وجود زن حامله شود، فرزند به مرد نسبت داده می شود، چون احتمال دارد منی ناخواسته به او سرایت کرده باشد.
- **ششم:** زن در عقد ازدواج موقت نمی تواند طلاق بگیرد و با تمام شدن زمان عقد از او جدا می شود، ولی لعان، ظهار و ایلاء بر این زن واقع می شود، و مانند زن دائم حرام است که بیش از چهار ماه با او نزدیکی نکند.
- **هفتم:** در عقد موقت زوجین از هم ارث نمی برند، و اگر هر دو و یا یکی از دو طرف ارث بردن را شرط کرده باشند، باید به آن عمل کنند.
- **هشتم:** هنگامی که زمان عقد تمام شود و نزدیکی کرده باشند، عده زن دو حیض است، و اگر از زنانی است که حیض نمی بیند و یائسه نباشد، چهل و پنج روز عده نگه دارد، و اگر حامله نباشد برای وفات شوهرش چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد، حتی اگر با او نزدیکی نشده باشد، و اگر حامله باشد به دورترین مدت «چهار ماه و ده روز یا وضع حمل» عده نگه می دارد. کنیزی که حامله نباشد، عده اش دو ماه و پنج روز است. پایان سخن ایشان علیه السلام.

## مسأله‌ی چند همسری

### چند همسری در ادیان پیش از اسلام

موضوع تعدد همسران در ادیان پیشین نیز وجود داشته است و فقط به شریعت حضرت محمد ﷺ اختصاص ندارد. پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام «ابرام» علاوه بر همسرش ساره «سارای» ازدواج کرده است. در سفر پیدایش اصحاب ۱۶ آیه‌ی ۱ تا ۳ آمده است: « ۱ و سارای، همسر ابرام، برای وی فرزندی نیاورد و او «سارای» را کنیزی مصری، هاجر نام بود. ۲ پس سارای به ابرام گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشت پس به کنیز من درآی، شاید پروردگار از او فرزندی روزی ام کند؛ و ابرام سخن سارای را پذیرفت. ۳ ... سارای همسر ابرام، کنیز خود هاجر مصری برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد». همچنین پیامبر خدا یعقوب علیه السلام با چهار زن ازدواج کرد: راحیل، لیئه دختران لابان، بلهه کنیز راحیل و زلفه کنیز لیئه. به عهد قدیم سفر پیدایش اصحاب ۲۹ و ۳۰ مراجعه کنید.<sup>(۱)</sup>

### اسلام به فرهنگ چند همسری سامان می‌دهد

مهدی اول علیه السلام فرمودند:

---

۱ - پاسخ‌های روشنگرانه ج ۷ سؤال ۸۳۷ [هیئت علمی انصار امام مهدی علیه السلام]

در هر حال گفتگو با هر مخالفی باید در یک موضوع خاص محدود شود و الا آن گفتگو عمل پرش از موضوعی به موضوع دیگر که بدون محقق شدن فایده‌ای از گفتگو است، خواهد بود.

اما موضوع ازدواج در زمان رسول الله ﷺ و در محیطی که زندگی می‌کردند به ویژه، حتی قبل از اسلام به دلیل فراوانی زنان نسبت به مردان متعدد بود، و راه حل اخلاقی اجتماعی پذیرفته شده برای این گونه مشکل اجتماعی همان گونه که معلوم است به جز متعدد بودن همسران نبود، و علت این مشکل در آن محیط این بود که در آن محیط جنگ و کارزا مستمر و راهزنی بود و این علت باعث شد که به استمرار تعدادی بسیار از مردم کشته شوند، در حالی که زنان در منازل خود خانه نشین بودند، و معمولاً از منزل خارج نمی‌شدند و هیچ خطری آنها را تهدید نمی‌کرد، و حتی در جنگ‌ها آنها را به اسارت می‌بردند اما به قتل نمی‌رساندند و این بر عکس مردان است. و درصد زنان بسیار بود که مشکل اجتماعی در همان محیط را تا درجه‌ای افزایش می‌داد جایی که بیشتر زنانی که موفق به ازدواج نمی‌شدند در آن زمان پرچم‌هایی را بر می‌افراشتند و اعلام می‌کردند که مایل به ارتباط جنسی با مردان می‌باشند،<sup>(۱)</sup> و زنان صاحب پرچم‌های قرمز در آن جامعه معروف بودند، و بسیاری از مردان بودند که دختران خود را در حالی که کوچک هستند در پدیده‌ای مشهور که آن را «زنده به گور کردن دختران» است، می‌کشتند، و آن هم بدلیل فراوانی زنان در آن جامعه، و عدم دست‌یابی بسیاری از آنان به همسر، و پناه بردن به ممارست کردن شهوت به شکلی بدون ضابطه و رعایت قانون اجتماعی مانند ازدواج بود.

۱ - این زنان پیش از اسلام و در کتب تاریخ معروف هستند، و اسلام این زناکاری را حرام اعلان کرد. از ابن عباس گوید: (کن بغایا فی الجاهلیة، علی أبو‌اخن رایات مثل رایات البیطار یعرفن بها). «در زمان جاهلیت فحشاگری شایع بود، زنانی روی درهای آنها پرچم‌هایی مانند پرچم‌های البیتار می‌نهادند تا بدان شناخته شوند». جامع البیان؛ ابن جریر الطبری ج ۱۸ ص ۹۵ - و مانند این داستان در کتاب اسباب نزول الآیات؛ النیسابوری ۲۶۳ - و الدر المنثور؛ السیوطی ج ۶ ص ۱۲۷ - ۱۲۸

جواد علی در کتاب المفصل ج ۹ ص ۱۳۹ آورده: (صواحب الرایات: وهن البغایا کتّ ینصبن علی أبو‌اخن رایات تکون علماً، فمن أرادهن دخل علیهن، وتفاوض معهن علی أجورهن فی مقابل دخوله یهن. وذكر أن تلك الرایات كانت رایات حمراً). «اصحاب پرچم‌ها؛ آنها زن‌هایی فاحشه که جهت اعلان، بر درهای خود پرچم می‌گذاشتند و هر کس دعوت آنها را خواهد وارد می‌شود، او در ازای ورود به آنها با دستمزدشان مذاکره می‌کند. و چنین یاد شده که آن پرچم‌ها سرخ رنگ بود».

و رسول الله ﷺ با قانونی برای تنظیم ارتباط جنسی به مانند آن جامعه در قالب ازدواج با قانون و ضابطه آمدند، جایی که نسبها ضایع نشوند، پس تعدد همسران را با قانون اجتماعی که ضامن حق و کرامت زن در چنین حالت اجتماعی سرگردان است، را تشریح کردند، جایی که زن وسیله‌ای نباشد که مردان آن را دست به دست کنند مانند زنان صاحب پرچمها، بلکه همسری محترم برای مردی باشد که دارای حقوق قانونی است، و برای قانون تعدد همسران که رسول الله محمد ﷺ با آن آمد فضل بیشتر در حل آن پدیده اجتماعی سرگردان بود، و در طی چند سال اندک پدیده زنده به گور کردن دختران صاحب پرچمهای قرمز به پایان رسید، این در مورد قانون گذاری رسول الله محمد ﷺ نسب به پدیده تعدد همسران برای حل این مشکل اجتماعی است و آن فراوانی تعداد زنان در جامعه بصورتی بزرگ بود.

اما در مورد تصرف ایشان درود خدا بر او باد، به ویژه دلیل آن این بود که بیشتر مردان از ازدواج و از تعداد بسیاری از زنان رویگردان بودند، بدلیل دشواری زندگی و سختی تهیه معاش و امثال آنها، پس اقدام رسول الله ﷺ بر ازدواج از تعدادی از زنان علی رغم عدم وجود امثال ایشان برای تشویق دیگران بود، و تصرف ایشان خارج از حدود زندگی اجتماعی محیطی که در آن زندگی می‌کردند نبود که آن محیط بر مردانی که در آن زندگی می‌کردند فرض می‌کرد تا با تعدادی از زنان برای حل این مشکل بزرگ و آن فراوانی زنان نسبت به مردان که راه حلی اخلاقی باشد و حاجت و نیاز زنان بیولوژی برای جنس را پُر کند و کرامت او را در چند گانگی حفظ نماید، ازدواج کنند.

بعد از این توضیح اعتقاد دارم که از نادانی و بی‌خردی است که بر مردی که هفت زن را به همسری برگزید و در جامعه‌ای که درصد زنان نسبت به مردان در آن هفت به یک است اشکال وارد کند، زیرا که در قرن بیست و یکم در جامعه‌ای زندگی می‌کنی که درصد زنان نسبت به مردان یک به یک است و اغلب مردان در آن فقط با یک زن ازدواج می‌کنند، پس ازدواج از هفت زن در این زمان و جامعه اشتباه است، اما همچنین ازدواج آن مرد از یک زن در آن برهه از زمان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرد اشتباه بود و بلکه اشتباهی بزرگ و ناپسند و ویران کننده جامعه

بود زیرا که باعث بوجود آمدن پدیده‌هایی مانند زنده به گور کردن دختران و صاحب پرچم‌ها می‌شد.<sup>(۱)</sup>

### زیست‌شناسی تکاملی و زن‌ها و چند همسری

مهدی اول علیه‌السلام فرمودند:

در اینجا می‌خواهم به بحث و بررسی این مسأله از دید زیست‌شناسی ژنتیکی بپردازم. در پاسخ به سؤال‌ی از این قبیل: «آیا زن‌های یک مذکر، وی را به‌سوی ارتباط با بیش از یک مؤنث سوق می‌دهند یا خیر»

واقعیت این است که امکان ندارد بدون فهم نظریه‌ی تکامل و استراتژی‌های تکامل در زندگی روی این زمین، بتوان مفاهیم مرد و زن را به شکل صحیح و دقیق درک کرد به‌طوری که بتوان در پژوهش‌های استوار و پایداری که در خصوص مشکلات اجتماعی و روانی انجام می‌شود، بر این دو مفهوم تکیه نمود.

مذکر و مؤنث، به عنوان جسد «بدن» عبارت‌اند از: مستعمره‌هایی ژنتیکی که به عنوان ابزاری برای انتقال و بقای زن‌ها نسل اندر نسل از طریق مشارکت و همکاری ژنتیکی در فرزندان به‌کار گرفته می‌شوند، و به طور معمول این مشارکت و همکاری، جز از طریق تلاقی جنسی صورت نمی‌پذیرد، که به نوبه‌ی خود علتی برای شکل‌گیری خانواده و ارتباط عاطفی میان جنس نر و جنس ماده می‌باشد؛ ارتباطی که نیازمندیم آن را به‌شکل صحیح و دقیق درک کنیم تا بتوانیم بسیاری از مشکلات اجتماعی، عقده‌ها و بحران‌های روانی را درک کنیم تا برای فراهم آمدن راه‌حلهایی ثمربخش و صحیح برای این مشکلات زمینه‌سازی شود. بنابراین ما نیاز مبرمی به

۱ - مهدی اول علیه‌السلام کتاب: «برید الصفحہ - مجموع المنشور فی الصفحہ الرسمیة علی الفایسبوک ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷» صفحه ۹۶ - ۹۸

[نامه‌های صفحه فیسبوک - مجموع مطالب منتشر شده در صفحه رسمی فیسبوک از تاریخ ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷]

دقت نظر در خصوص طبیعت رفتار «جنس نر» در برابر «جنس ماده» و طبیعت رفتار «جنس ماده» در برابر «جنس نر» داریم.

تکامل به طور معمول چه رفتار جنسی را بر حیوان مذکر تحمیل می کند؟  
و تکامل به طور معمول چه رفتار جنسی را بر حیوان مؤنث تحمیل می کند؟  
طبیعتاً دانشمندان زیست شناسی تکاملی، پژوهش های بسیاری برای شناخت این رفتار انجام داده اند.

و چکیده ی این پژوهش ها عبارت است از:

استراتژی جنس مذکر از دید تکاملی عبارت است از اینکه برای منتشر کردن ژن های خودش در گسترده ترین محدوده ی ممکن بدون هیچ توجهی به آنچه جنس ماده به خاطر توجه نشان دادن به این ژن ها تحمل خواهد کرد تلاش می کند. اما استراتژی جنس مؤنث از دید تکاملی عبارت است از جست و جوی شریکی وفادار. جنس ماده نیز می خواهد ژن های خودش را در گسترده ترین محدوده ی ممکن منتشر نماید ولی تلاش می کند همراه خود شریکی وفادار داشته باشد؛ شریکی که نسبت به فرزندان که ژن های مذکر و مؤنث را به طور همزمان در خود دارند توجه نشان دهد.

دلیل این دو حالت متفاوت یعنی تمایل داشتن جنس نر برای برقرار کردن ارتباط جنسی با چندین ماده تا ژن های خودش را در گسترده ترین محدوده منتشر کند و تمایل داشتن جنس مؤنث برای یافتن یک نر وفادار برای منتشر کردن ژن های خودش عبارت است از اینکه جنس مذکر، ژن هایی بدون مواد غذایی و بدون هیچ مراقبتی «اسپریم، این ژن ها را با خود حمل می کند» ارائه می کند در حالی که جنس ماده، ژن هایی در محاصره ی اندوخته ی غذایی و برخوردار از توجه و مراقبت عرضه می دارد «تخمک که شامل ژن ها و اندوخته ی غذایی است؛ به علاوه مراقبت و نگهداری پس از شکسته شدن تخم، که این مراقبت می تواند در لانه پرنده انجام شود، در رحم زن باشد، در کیسه ی کانگورو انجام شود یا در محیط بیرونی صورت پذیرد».



به همین دلیل در تاریخ تکاملی، کشمکشی پُر التهاب میان این دو استراتژی وجود داشته است و آنچه ما در جهان بیرونی شاهد هستیم چیزی جز نتیجه‌ی این کشمکش در طول تاریخ تکاملی نیست و طبیعتاً این معرکه، پیوسته ادامه‌دار و پراثر بوده است. قطعاً استراتژی جنس مؤنث، مجموعه‌ی ژنی را وادار می‌کند برای مشکلاتش با جنس مذکر راه‌هایی پدید آورد، ولی باقی مانده‌ای از مجموعه‌ی ژنتیکی جنس مذکر، مستعمرات ژنتیکی «بدن‌های جنس مذکر» را به سوی یافتن ابزارهایی پیچیده برای خنثی کردن آنچه مجموعه‌ی ژنتیکی جنس ماده در جهت وادار کردن او برای وفادار بودن به مستعمره‌های ژنتیکی جنس مؤنث «بدن‌های جنس مؤنث» انجام داده است سوق می‌دهد.

افراد جنس نر، لانه و خانه می‌سازند، آن‌ها را زینت می‌دهند و برای جنس ماده غذا فراهم می‌کنند به‌گونه‌ای که تکالیفی در جهت اطاعت، احترام و فرمان‌برداری از جنس ماده را برایش جلوه‌گر می‌سازند تا درنهایت، توجه جنس ماده را به خود جلب کنند و او ازدواج و مشارکت ژنتیکی با گنج ارزشمند خود در طبیعت «یعنی تخمک» را می‌پذیرد.

مقدمه‌ی بالا، با اختصار بسیار بود و چه بسا کسی که می‌خواهد آن را با دقت درک کند، نیازمند آگاهی یافتن از نظریه‌ی تکامل به صورتی صحیح و از منابعش باشد.

اما اگر شما نمی‌خواهی تلاشی برای فهمیدن این مقدمه به خرج بدهی، مَخْلَص کلام بالا عبارت است از اینکه «جنس مؤنث حیوانی» «از جمله جنس مؤنث انسان» از آنجا که مستعمره‌ای ژنتیکی است غالباً به دنبال همسری وفادار است تا با او ارتباط برقرار کند. اما «جنس مذکر حیوانی» به دنبال شریک مؤنث می‌گردد تا بپذیرد که او از الطاف و مواهبی که [جنس مؤنث] برای ژن‌های خودش و ژن‌های شریکش عرضه می‌کند سود جویی کند؛ الطاف و مواهبی که از تخم شروع می‌شود و چه بسا تا به استقلال رسیدن محصول جدید «یعنی فرزندان» پایان نمی‌پذیرد.

با توجه به آنچه در بالا تقدیم گردید، میان جنس مذکر و جنس مؤنث در نوع بشر، در طول این مسیر تکاملی چه چیزی حاصل شده است؟

جنس مذکر در طبیعت، به جنس مؤنث مکانی امن برای زندگی کردن برای دور جستن از شکارچی‌ها و غذایی به عنوان بیعانه‌ای برای فداکاری و وفادار بودن پیشکش می‌کند تا موافقت جنس مؤنث را به دست بیاورد؛ اما در این دوران کنونی، ما می‌توانیم بسیاری از رفتارهای دیگر را شاهد باشیم؛ رفتارهایی که در ظرف همان «غرض» ریخته شده و شکل گرفته‌اند؛ یعنی تلاش جنس مذکر برای اینکه خودش را به عنوان شخصی وفادار به جنس ماده عرضه کند و اینکه تنها با او [زندگی را] ادامه خواهد داد.

و در عین حال همواره بقایایی [ژنتیکی] وجود دارد که جنس مذکر را به سوی انتشار دادن ژن‌هایش و پایبند نبودن به یک مؤنث، فرا می‌خواند. بنابراین ژن‌هایی که جنس مذکر را به خیانت نسبت به شریک مؤنث فرا می‌خوانند به صورت ژن‌هایی غیر فعال، تبدیل و دگرگون نمی‌شوند؛ درست مثل وضعیتی که برای دیگر ژن‌ها در این مسیر تکاملی حاصل شده است. بنابراین پاسخ پرسش ما :

بله، ژن‌های جنس مذکر، او را به ارتباط داشتن با بیش از یک مؤنث سوق می‌دهند.

- نکته: سخن بالا، پاسخی علمی - از طریق زیست‌شناسی تکاملی و ژن‌ها - به اشکال مطرح شده از سوی ملحدان و خداناباوران به مجاز بودن «چند همسری» در اسلام بود، و بنده پیش‌تر این مسأله را از دید اجتماعی و اینکه راه حلی برای مشکلی اجتماعی در دوران فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ بوده است، بیان کرده‌ام.

شایان ذکر است که پرداختن بنده به این مسأله به این معنا نیست که بنده در دوران کنونی در راستای چند همسری تشویق می‌کنم؛ بلکه تنها بیانی علمی و منطقی برای حقانیت اسلام و احکامش می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

۱ - مهدی اول ﷺ؛ صفحه فیسبوک - فوریه ۲۰۱۹

## ازدواج کم سن و سالها

مهدی اول علیه السلام فرمودند:

در مورد جایز بودن ازدواج دختر در سن نه سالگی در اسلام، آن عبارت از بیان محدودیت وضع و حالت شرعی است؛ و آن یک قانون نیست که دولت الهی بدان عمل کند<sup>(۱)</sup> اگرچه برای خلیفه خدا فرصت حکم و قانون گذاری احوال شخصی مهیاء گردد. و اگر امر برای خلیفه خدا مهیاء و گشوده شود ممکن است که محدودیت هایی قرار دهد تا ازدواج دختر زیر محدوده‌ی سنی را ممنوع کند و ضمن تضمین، اعضای تناسلی بشری مؤنث نمو کامل شوند، گویی که وجود ضرورتی برای این ازدواج شرط می‌کند تا وضعیت جسمانی دختر به حسب معاینه طبی رسمی مناسب برای ازدواج باشد... الخ .

در هر صورت حلال بودن این نوع ازدواج در قانون اسلامی به معنای این نیست که وضعیت طبیعی می‌باشد همان طور که پیش تر بیان شد، بلکه آن فقط بیان گر کمترین محدودیت سنی برای دختر است که هنگام وجود ضرورتی می‌تواند [در آن سن] ازدواج کند، مثلاً اگر تصور کنیم که فاجعه‌ای بر روی زمین اتفاق افتد و فقط چند تن از بشر یا مؤمنان باقی ماندند، آن هنگام مسأله‌ی ازدواج و زاد و ولد زود هنگام - با در نظر گرفتن احتیاط لازم - برای حفاظت از جنس بشر یا مؤمنان ضرورتی لازم است و الا احتمال انقراض بشر بیشتر می‌شود؛ و هر کس نسبت به نظریه فرگشت «تکامل» و نحوه عمل کرد سیستم ژنتیک طبیعت دانا باشد می‌فهمد که چه می‌گوییم. پس اگر اهمیتی برای ازدواج زود هنگام - یا بگوییم استعداد بشر مؤنث برای لقاح در رده سن های پایین - در حفاظ از جنس بشری در گذشته از فرگشت هومو وجود نداشت بدن مؤنث به این صورت فرگشت «تکامل» نمی‌یافت جایی که برای لقاح در رده سنی پایین مناسب و مهیاء باشد.

---

۱ - ایشان علیه السلام، دختر رشیده [بالغ برای ازدواج] را در هجده سالگی معرفی می‌کند و اینکه؛ دختر رشیده در عقد داریم یا موقت بر خودش ولایت دارد.. مراجعه شود به کتاب «احکام نورانی اسلام ج ۳ احکام ازدواج و طلاق و متعلقات آنها»

اما در مورد اجرای این قانون توسط بعضی از مسلمانان بدون ضوابط و سبب شدن آسیب‌های بدنی برای دختران این اشتباه آن‌هاست و نه اشتباه شریعت. آن‌ها و فقهایشان برای اجرای شریعت و شناخت محدودیت‌های کامل آن واجد شرایط نیستند، برای این است که خدا اجرای آن را به عهده‌ی خلیفه‌اش بر روی زمین قرار داد.<sup>(۱)</sup>

مهدی اول علیه السلام در پاسخ به پرسشی که بدین شرح مطرح شد: «اینکه فاطمه زهرا در سن هجده ساگی وفات کرد در حالی که مادر سه فرزند بود، صحیح است؟». فرمودند:

«اینکه حضرت که درود خدا بر او باد در سن هجده سالگی به شهادت رسید، صحیح نیست»<sup>(۲)</sup>.

و در پاسخ به پرسشی با این عنوان: «آیا ازدواج آقایان محمد صلی الله علیه و آله با عائشه، در حالی که عائشه ۹ ساله بود، یعنی ازدواج با کم سن و سال بشمار می‌رود؟» فرمودند:

«با این سن و سال با او ازدواج نکرد بلکه بزرگ بوده»<sup>(۳)</sup>.

۱ - مهدی اول علیه السلام؛ صفحه فیسبوک - نوامبر ۲۰۱۴

[https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313/posts/748969828484016?comment\\_id=778631078851224&offset=0&total\\_comments=387](https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313/posts/748969828484016?comment_id=778631078851224&offset=0&total_comments=387)

۲ - مهدی اول علیه السلام؛ کتاب: «برید الصفحه - مجموع المنشور فی الصفحه الرسمیه علی الفایسبوک ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷» صفحه ۵۶۲

[نامه‌های صفحه فیسبوک - مجموع مطالب منتشر شده در صفحه رسمی فیسبوک از تاریخ ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷]

۳ - مهدی اول علیه السلام؛ کتاب: «برید الصفحه - مجموع المنشور فی الصفحه الرسمیه علی الفایسبوک ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷» صفحه ۵۵۵

[نامه‌های صفحه فیسبوک - مجموع مطالب منتشر شده در صفحه رسمی فیسبوک از تاریخ ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷]



## مسأله‌ی حجاب اجباری

حجاب یک عبادت است پس باید داوطلبانه و با نیت همراه باشد

مهدی اول علیه السلام در پاسخ به سؤالی که درباره‌ی حجاب اجباری مطرح شد، فرمود:

این‌ها دین را وارونه درک کرده‌اند و با این کارهای نادرستشان به دین، بدی می‌کنند؛ و به نام اسلام و تشیع و آل محمد علیهم السلام لطمه وارد می‌کنند؛ زیرا محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کس را به رعایت حجاب مجبور نکرد و خداوند سبحانه و تعالی هیچ کس را برای پوشیدن حجاب یا دین‌داری یا عبادت مجبور نکرده است، بلکه دین خود را بر پیامبرش نازل نمود و بهشت را به کسانی که ایمان می‌ورزند و به عبادت التزام داشته باشند، وعده داد.

عبادت بدون نیت، ارزشی ندارد؛ و حجاب، عبادت و اطاعت از دستور خدا و پیغمبر است، پس باید نیت قربت به خداوند سبحان و متعال محقق شود. پس کجاست نیت کسی که به زور او را مجبور به حجاب می‌کنند؟

اما اجبار زنان غیرمسلمان بر حجاب، از این هم قبیح‌تر است<sup>(۱)</sup>.

اسلام توصیه به رعایت حجاب کرده و دستوری در رابطه با آن نازل شده مانند آیه‌ی: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا

۱ - مهدی اول علیه السلام؛ صفحه فیسبوک - ژوئیه ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»

يُؤدِّنَ زِيَّتَهُنَّ»<sup>(۱)</sup> «و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند و زینتهای خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینتهای خود را آشکار نکنند»

مضمون این آیه و مشابه به آن فقط درباره‌ی رعایت حجاب است و به اجباری نمودن آن دستوری نمی‌دهد و در ثقلِ دوّم که همان محمد و آل محمد علیهم‌السلام هستند نیز روایات زیادی درمورد رعایت حجاب و واجب بودن آن وارد شده، لکن دستوری بر اجباری بودن آن یافته نمی‌شود.

حجاب مانند نماز، روزه و دیگر احکام شریعت اسلامی است و در دین و دین داری اجباری نیست. خدای تعالی می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>(۲)</sup> «در دین هیچ اجباری نیست» عبادت باید داوطلبانه و به میل عابد باشد تا مورد قبول درگاه حق قرار گیرد، مجبور کردن کسی بر رعایت حجاب، مانند این است که کسی را به قصد روزه‌داری در اتاقی حبس کنی و از صبح تا شامگاه هیچ آب و غذایی به او نرسانی تا روزه‌اش را ادا کند! پس کجاست نیت این عبادت؟ این‌گونه عملی نه تنها مورد قبول واقع نمی‌گردد بلکه نزد خداوند عبادت به شمار نمی‌رود.

---

۱ - النور ۳۱

۲ - البقره ۲۵۶

## آشکار کردن موی سر حرام و بر آشکار کننده گناه است نه بر تماشاگر

مهدی اول علیه السلام در پاسخ به پرسشی در قضیه‌ی حجاب فرمودند:

«نبی خدا محمد صلی الله علیه و آله به سفانه دختر حاتم طائی احترام کرد و او را تقدیر و اکرام نمود درحالی‌که

به حضرت کافر بود و محجبه هم نبود»<sup>(۱)</sup> «<sup>(۲)</sup>.

پرسشگر باز سؤالی را چنین مطرح می‌کند:

«یعنی من می‌توانم با خانم‌های غیر محجبه به‌طور عادی برخورد و معاشرت داشته باشم چون پیامبر این کار را کردند. یعنی این کار یک سنت شده و لازم است از آن تبعیت کنیم. یعنی عادی است و حرام نیست؟»

۱ - حاتم طائی در قبیله‌ای به نزدیکی حجاز زندگی می‌کرد او مرد بسیار سخاوتمندی بود که مردم قبیله آن را دوست می‌داشتند، دخترش که سفانه نام داشت و مسلمان نبود و در جنگی توسط لشکر اسلام اسیر شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایشان را تقدیر و اکرام نمود. داستان چنان بود: «دختر حاتم در خانه‌ای نزدیک مسجد بود که اسیران را آن‌جا نگه می‌داشتند. پیامبر بر او گذشت و او زنی زبان‌آور بود و گفت: ای پیامبر خدا پدرم مرده، و سرپرست من غایب است، بر من منت گذار که خدای بر تو منت نهد. حضرت گفت: سرپرست تو کیست؟ گفت: [برادرم] عدی ابن حاتم. حضرت گفت: همان که از خدا و پیامبرش گریزان است؟ دختر حاتم می‌گوید: پیامبر خدا رفت و مرا وا گذاشت و روز دیگر بر من گذشت و من ناامید شده بودم. مردی که دنبال وی بود به من اشاره کرد که برخیز و با او سخن بگو. پس برخاستم و گفتم: ای پیامبر خدا پدرم مرده و سرپرست من غایب است، بر من منت گذار خدای بر تو منت نهد. حضرت گفت: چنین باشد، در رفتن شتاب مکن تا معتمدی از قوم خویش بیابی که تو را سوی دیارت برد و به من خبر بده. بعدها پرسیدم این مرد که به من اشاره کرد با او سخن بگویم کیست؟ گفتند: علی بن ابی طالب است. پس همچنان بودم تا کاروانی از طایفه‌ی بلی آمد و من که می‌خواستم سوی شام بروم و به برادرم ملحق شوم به نزد پیامبر رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا گروهی از قوم من آمده‌اند که معتمدند و مرا می‌رسانند. وی می‌گوید: پیامبر جامه به من داد و مرکب و خرجی داد و با کاروان روان شدم تا به شام رسیدم..». البدایة والنهایة - ابن کثیر ج ۵ ص ۷۶. أسد الغابة فی معرفة الصحابة - ابن الأثیر ج ۵ ص ۴۷۵. السیرة النبویة - ابن هشام الحمیری ج ۴ ص ۱۰۰۱

۲ - مهدی اول علیه السلام؛ صفحه فیسبوک - اکتبر ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»



مهدی اول علیه السلام در پاسخ فرمودند:

«بله می‌توانی و اصلاً حرام نیست»<sup>(۱)</sup>.

هتک حجاب و آشکارکردن موی سر در شریعت اسلام حرام است و به ویژه دلیل آن را در قسمت «بررسی علمی ازدواج موقت در اسلام» یاد کردیم؛ اینکه بدن نر چنین تکامل یافته که با کوچکترین اشاره- ای به هیجان می‌آید، لذا رعایت پوشش محاسن، بر بانوان واجبی شرعی مقرر شد تا باعث به هیجان آوردن مذکرها نشوند، و خدا داناتر است. و کسی که به احکام الهی پایبند نباشد فقط به خود ستم کرده و سزای عملش به خدایش واگذار می‌شود، و بر دیگر کسی که میانش تردد کند، حرجی نیست. دین اسلام دین آسان و ساده‌ای است و دین سخت و پیچیده‌ای نیست. خدای سبحان می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾<sup>(۲)</sup> «خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی»

شاید قضیه‌ی موسیقی و حرام بودن آن، مثال خوبی برای روشن کردن این موضوع باشد؛ موسیقی با این که حرام است لکن فقط بر شخص پخش کننده حرام و گناه است. یعنی اگر نزدیکای محل سکونت، محل کار یا هر جایی موسیقی باشد و به ناچار صدایش به گوش رسد، حرمت آن بر پخش کننده است و بر شنونده حرجی نباشد. پس دست و پا زدن و دوری جستن از آن محل لازم نیست.

امروزه در شبکه‌های تلویزیونی اسلامی، فیلم‌هایی خارجی که بازیگرانش حجاب ندارند، ترجمه و پخش می‌شود. بنابراین کشورهای اسلامی با این مسأله کاملاً آشنا هستند اینکه؛ بی‌حجابی فقط بر خانمی که رعایت نمی‌کند گناه است و بر تماشاگر حرجی نیست.

شاید گوینده‌ای گوید: دیدن بی‌حجابان در تلویزیون با دیدن مباشر آنها فرق می‌کند! «یعنی مشاهده‌ی مباشر حرام و توسط رسانه‌ها جایز است» این قول مضحکی است، امروزه در کشورهای اسلامی، بعضی

۱ - مهدی اول علیه السلام؛ صفحه فیسبوک - اکتبر ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»

بانوان تمایلی به حجاب ندارند و اگرچه در فضای مجازی و رسانه‌ها بدون رعایت حجاب درآیند با برخورد نیروهای نظامی اسلامی مواجه می‌شوند. این واکنش‌ها همکنون در کشورهای اسلامی رخ می‌دهد و چنین حکایت می‌کند که در مباشر و غیر مباشر بودن تفاوتی قائل نیستند و هر دو را خلاف دستور شرع قلمداد کرده و در دایره‌ی قانون ممنوع کردند. با این واکنش‌های بی‌پایه و اساس انگار که می‌گوید: «برای ما مسلمانان جایز است که بی حجابان نامسلمان را در رسانه‌ها ببینیم ولی دیدن بی‌حجابان مسلمان در رسانه‌ها و غیره و هرچند که خود پسندیده باشند، جایز نیست!». با این وجود، دخالت‌های بی‌مورد و غیر منطقی در این مسأله چیزی جز تعصب‌های کورکورانه نیست.

اگر فقهای آخرالزمان برای رسانه‌ای و مباشر بودن بی‌حجابی تفاوتی قائل باشند باید به این موضوع پرداخته و نظرشان را به صراحت کامل مطرح کنند و اینکه تکلیف مسلمانانی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند را روشن سازند و.. و.. و باید این قضیه را از همه جهت مورد بررسی قرار دهند.

تبصره: بی‌حجابی در دستور اسلام و در دولت عدل الهی حدود و ثغوری دارد. شاید حدود آن؛ از ناحیه سر و گردن و دو دست و ساق پا باشد. و بیش از آن ممنوع است چون بی‌احترامی به دیگران تلقی می‌شود. و خدا داناتر است.

## لزوم و حدود حجاب در اسلام

مهدی اول علیه السلام فرمودند:

پوشانیدن صورت، دو کف دست و پنجه‌های پا بر زن واجب نیست و بقیه‌ی اعضا باید به‌طور کامل پوشانیده شود؛ جنس پوشش نباید نازک و به قدری تنگ باشد که زیرش را نمایان سازد؛ اما در خصوص شلوار، در صورتی که از روی آن مانتو یا کتی بپوشد که تا زانو را بپوشاند اشکالی ندارد،

آنهم در صورتیکه تنگ نباشد تا هر آنچه زیرش است را نمایان سازد؛ اما اگر زنی شلوار بپوشد و مانتو یا کتی روی آن نباشد و حجاب سرش را حفظ کند، اشکال دارد و حجاب شرعی محسوب نمی‌شود؛ حتی هتک حرمت پوشیدن شلوار به این صورت، از نمایان ساختن مو و کشف حجاب سر بیشتر است<sup>(۱)</sup>.

و در پاسخ به پرسشی در مورد «گیره‌مو» بزرگی که باعث درشت شدن سر، یا ایجاد برآمدگی دومی بر سر می‌شود. فرمودند:

پوشیدن چیزی در مو، حتی اگر برآمدگی حجاب را باعث شود، جایز است و حرام نیست. به طور کلی دین از زن می‌خواهد که به زینت خود در خانه و شوهر خود توجه کند، زیرا این دلیل بسیار مهمی برای انسجام خانواده است و ممانعت شوهر از تفکر به غیر از زن خویش و پناه بر خدا<sup>(۲)</sup>.

۱ - مهدی اول علیه السلام کتاب؛ پاسخ‌های فقهی - مسائل متفرقه ج ۱ سؤال ۱۳۳

۲ - مهدی اول علیه السلام کتاب؛ «برید الصفحه» - مجموع المنشور فی الصفحه الرسمیه علی الفایسبوک ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷ «  
صفحه ۳۴۲

[نامه‌های صفحه فیسبوک - مجموع مطالب منتشر شده در صفحه رسمی فیسبوک از تاریخ ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷]

## حقوق زن در آئین اسلام بدون تحریف

مهدی اول علیه السلام می‌فرماید :

خواست من همان خواست خداوند سبحان و متعال است اینکه ساکنان کره زمین جز به خواست خداوند عمل نکنند. و اینکه زمین پر از عدل و داد شود همان طوری که الان از ظلم و ستم پر شده است. و اینکه گرسنه‌ها سیر شوند و هیچ فقیری در روی زمین بی سرپناه نباشد و یتیم‌ها بعد از غم‌های طولانی شاد شوند. و بیوه زنان نیازهای مادی خود را با عزت و کرامت بدست آورند و اینکه.. و اینکه.. و اینکه.. و اینکه عدالت و رحمت و صداقت که مهم‌ترین موارد دین است فراگیر شود..<sup>(۱)</sup>

### محکوم داشتن شوهر مبنی بر ضرب و شتم زن

مهدی اول علیه السلام فرمودند:

مسأله‌ی روی گردانی و نافرمانی زوج را قبلاً در کتاب شرایع ذکر نمودم و آن این است که زن را از حقوق یا بعضی حقوق منع کند، و زن می‌تواند نسبت به او دادخواهی کند. ضرب و جرح همسر یک وضعیت طبیعی، یا وضعیتی که معمولاً جایز است انجام شود، نیست؛ بلکه در دولت الهی اگر زن دعوی ضرب و جرح ضد همسر خود ابلاغ کند بررسی می‌شود و اگر ثابت شد که گناه‌کار است مجازات خواهد شد<sup>(۲)</sup>.

---

۱ - کتاب پاسخ‌های روشنگرانه ج ۱ سؤال ۲

۲ - مهدی اول علیه السلام صفحه فیسبوک - نوامبر ۲۰۱۴

و فرمودند:

مسأله‌ی اینکه شوهر، همسرش را به خاطر اختلافی که بینشان است، بزند، قطعاً غیراخلاقی و رد شده است؛ و باید توجه داشت که تنها حالتی که قانون‌گذار اجازه داده است که برخوردی که باعث زدن می‌شود، ایجاد گردد، در حالتی است که همسر از شوهرش سر باز می‌زند<sup>(۱)</sup>؛ و به شخصه، این چنین شوهری را به شکیبایی نصیحت می‌کنم<sup>(۲)</sup> و اینکه نسبت به اصلاح، تلاش کند یا از او جدا شود؛ هرچند شوهر حق دارد که زن را مجبور کند<sup>(۳)</sup>.

و فرمودند:

فوش و فحش دادن اکیداً جایز نیست،<sup>(۴)</sup> این یک امری سلب شده و مردود است.

۱ - این در حالت خاصی است که به امتناع زن از هم‌خوابگی معنا می‌شود. ضربه هم نباید شدید باشد. خداوند برای زن نیز نظیر همین (حق) را قرار داده که عبارت است از حرام بودن امتناع شوهر از هم‌خوابگی با زن). مهدی اول علیه السلام پاسخ‌روشنگرانه ج ۶ سؤال ۵۵۳

۲ - «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» «زنان به شایستگی رفتار کنید، و اگر از آنها، [به جهتی] کراهت داشتید، [زود تصمیم به جدایی نگیرید] چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد». [النساء ۱۹]

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌فرمود: (من صبر علی سوء خلق امرأته أعطاه [الله] من الاجر ما أعطاه داود علیه السلام علی بلائه، ومن صبرت علی سوء خلق زوجها أعطاه مثل [ثواب] آسیة بنت مزاحم). «هر مردی که بر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند پاداشی مانند صبر داود بر بلاها را به او عطا می‌کند و هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند مانند پاداش آسیه دختر مزاحم را به او می‌دهد». بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۴۷

و فرمودند: (أوصاني جبرئيل عليه السلام بالمرأة حتى ظننت أنه لا ينبغي طلاقها إلا من فاحشة مبينة). «جبرئیل عليه السلام پیوسته مرا درباره‌ی زن سفارش می‌کرد، تا جایی که گمان بردم طلاق او جایز نیست مگر در صورت زشت کاری آشکار». الکافی ج ۵ ص ۵۱۲

۳ - مهدی اول علیه السلام؛ صفحه فیسبوک - ژوئن ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»

<https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313/videos/1633393470041643/>

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله: (حرم الله الجنة علی کل فاحش بذئ لا یبالی ما قال ولا ما قیل له) «خداوند بهشت را حرام کرده بر هر دشنام دهنده بی‌حیایی که از آن چه می‌گوید و از آن چه به او گفته می‌شود باکی ندارد و متاثر و ناراحت نمی‌شود». وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۱ ص ۳۳۰

رابطه‌ی بین زوجین می‌بایست یک رابطه‌ی دوستانه و دوست داشتنی باشد نه نفرت‌انگیز،<sup>(۱)</sup> و طرفین موظفند طبق این روال پیش روند.<sup>(۲)</sup>

و فرمودند:

اینکه مرد بخواهد همسرش را کتک بزند، کاری است حرام<sup>(۳)</sup> و جز در طغیان جایز نمی‌باشد؛ این در حالت خاصی است که به امتناع زن از هم‌خوابگی معنا می‌شود. ضربه هم نباید شدید باشد. خداوند برای زن نیز نظیر همین (حق) را قرار داده که عبارت است از حرام بودن امتناع شوهر از هم‌خوابگی با زن<sup>(۴)</sup>.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام: (فدارها علی کل حال وأحسن الصحبة لها فیصفو عیشک). «همیشه با همسرت مدارا کن، و با او به نیکی هم‌نشینی کن تا زندگی باصفا شود». مکارم الأخلاق ۲۸۲  
رسول خدا صلی الله علیه و آله: (خیر الرجال من أمتی الذین لا یتطاولون علی أهلهم و یجنون علیهم ولا یظلموهم). «بهترین مردان امت من، آن کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن و متکبر نباشند و بر آنان ترحم و نوازش کنند و به آنان آزار نرسانند». مکارم الأخلاق ۲۸۰

۲ - مهدی اول علیه السلام کتاب؛ «برید الصفحة - مجموع المنشور فی الصفحة الرسمية علی الفایسبوک ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷» صفحه ۳۳۸

[نامه‌های صفحه فیسبوک - مجموع مطالب منتشر شده در صفحه رسمی فیسبوک از تاریخ ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷]  
۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (فأی رجل لطم امرأته لطمه، أمر الله عز وجل مالک خازن النیران فیلطمه علی حر وجهه سبعین لطمه فی نار جهنم، وأی رجل منکم وضع یده علی شعر امرأة مسلمة، سمر کفه بمسامیر من نار). «مردی که به صورت همسرش، لطمه [سیلی] بزند، خداوند متعال به مالک دوزخ دستور می‌دهد، در آتش جهنم، بر صورت او هفتاد مرتبه لطمه [سیلی] وارد کند. و هر کسی که دستش را به موی زن مسلمانی برساند، خداوند دستانش را با میخ‌های آتشین، به هم خواهد دوخت». مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۵۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله: (أیما رجل ضرب امرأته فوق ثلاث، أقامه الله یوم القيامة علی رؤوس الخلائق، فیفضحه فضيحة ینظر إلیه الأولون والآخرین). «اگر مردی، بیش از سه مرتبه، همسرش را مورد ضرب قرار دهد، خداوند در روز قیامت او را برای همه خلائق، آن‌گونه رسوا می‌نماید که نزد اولین و آخرین معرض نمایش باشد». مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۵۰  
رسول خدا صلی الله علیه و آله: (أوصانی جبرئیل علیه السلام بالمرأة حتی ظننت أنه لا ینبغی طلاقها إلا من فاحشة مبینة). «جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا درباره زن سفارش می‌کرد، تا جایی که گمان بردم طلاق او جایز نیست مگر در صورت زشت کاری آشکار». الکافی ج

۵ ص ۵۱۲۱

۴ - مهدی اول علیه السلام؛ پاسخ‌های روشنگرانه ج ۶ سؤال ۵۵۳

## معنای تفاهم در زندگی زناشویی

مهدی اول علیه السلام در پاسخ به پرسشی فرمودند:

بدان که نکات مثبت و خوب زیادی در همسرت وجود دارد که باعث شد در ابتدا با آن ازدواج کنی.

سعی کن از این نقطه دوباره باهاش شروع کنی. یقیناً به تأخیر انداختن قرار جدایی از او، مزایای بدی نخواهد داشت.

زن موجودی عاطفی است و معمولاً کلام خوب و زیبا بسیار در او اثر گذار است<sup>(۱)</sup>.

پس سعی کن دنبال به نتیجه رسیدن این رابطه باشی، و متهم کردن [اینکه همسرم بخاطر اموال یا تیپم دوستم دارد و..] را رها کن، با توجه با اینکه بچه‌ای در راه دارید.

مشکل عمومی هست که همه زوجها در ابتدای زندگی زناشویی با آن مواجه می‌شوند و آن این است که مرد و زن بفهمد که دارد با یک انسان مانند خودش تعامل می‌کند، این از سویی. و از سویی دیگر اینکه کاملاً با او متفاوت است.

پس هر کدام از آنها - یعنی زن و مرد - ترکیب جسمانی متفاوتی دارند، هورمون‌های مختلفی در بدن هر کدامشان ترشح شده، و در مواقعی متفاوت. و نیز هر کدام در خانواده و محیط و فرهنگی متفاوت، با روش و تربیت متفاوتی رشد کردند، و شاید سابقاً با وضعی سخت و دشوار مواجه شده بود که بر نفسش تاثیر گذاشته است.

ازدواج کاملاً مانند مخلوط کردن دو ماده‌ی مختلف در یک ظرف است که نیاز به وقت دارد تا این دو خوب با هم مخلوط شوند<sup>(۲)</sup>.

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله: (قول الرجل للمرأة إني أحبك لا يذهب من قلبها أبدا) «این گفتار مرد به همسرش؛ من تو را دوست دارم، هرگز از قلب زن بیرون نمی‌رود». وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۴ ص ۱۰

۲ - مهدی اول علیه السلام صفحه فیسبوک - اوت ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»

و فرمودند:

بر هر شوهر و همسری لازم است که بفهمند برای هر یک از این دو، جسدی مختلف است و بدن‌ها، ابزارهایی شیمیایی هستند که در اثر ترشحات هورمونی و دیگر مسائل، در معرض فشارهای درونی قرار می‌گیرند و فایده‌ی فهمیدن این مسأله، پیشگیری از بسیاری از مشکلات است، به‌عنوان مثال؛ اگر بدانی که خانم در خلال مدت دوره‌ی ماهیانه‌اش [عادت ماهیانه] در معرض ترشحات داخلی قرار دارد که به نوعی باعث اختلال حالت عصبی‌اش می‌شود، چه بسا بتواند خودش را کنترل کند و هدف آسانی برای هر ناخرسندی ساده‌ای نشود و آن را به مشکل بزرگی تبدیل نکند.

همچنین اگر شوهر، این مسأله را بفهمد، در این حالت‌ها یا در حالت بارداری و دیگر حالاتی که باعث اختلال عصبی همسر می‌شود، مراعات همسرش را می‌کند.

همچنین آقا و خانم، در معرض فشارهای بسیاری در کار یا خیابان قرار می‌گیرند؛ چه بسا راننده تاکسی که مضطرب است، به شکل بدی رفتار کند که روز شوهر یا همسر را به روز بدی تبدیل کند و او را هدف آسانی برای ناخرسندی قرار می‌دهد و مسأله ساده‌ای را به مشکل بزرگی تبدیل می‌نماید.

نتیجه اینکه باید بفهمیم که اجساد ما، ابزارهای شیمیایی است که تحت تأثیر واکنش‌هاست؛ و چه بسا هر حالت مخصوص یا رفتار بیرونی در آن مؤثر است و آن را مضطرب و هدف آسانی برای ناخرسندی قرار می‌دهد.

تنها راه‌حل همیشگی، این است که بالا برویم و آن [روح] را به‌گونه‌ای قرار دهیم که بر اضطراب‌های جسدی ما چیره باشد و به این مسأله اجازه ندهیم که ما را هر جا که بخواهد، ببرد؛ اگر در مبارزه کلی با این مسأله پیروز نشدیم، حداقل در پایین‌ترین حد با آن مبارزه کنیم و در نتیجه با کم کردن تعداد مشکلات یا از بین بردن کلی آن از زندگی‌مان، بالاترین سود، برای ما و افرادِ گرد ما به وجود می‌آید.



اما مسأله‌ی فراهم‌ساختن نیازهای همسر، این مسأله‌ای است که بر شوهر واجب است؛ البته تا زمانی که در این مورد برایش مقدور باشد<sup>(۱)</sup>.

و فرمودند:

زن و شوهر دو نفر هستند که به وسیله‌ی عقد، همسر و مصاحب یکدیگر گشته‌اند؛ بنابراین تأکید می‌شود که اینان یک نفر نیستند بلکه دو نفرند و به طور طبیعی وجود اختلاف و تفاوت در بسیاری از موارد، بین آنها حتمی است، و این به صبر نیاز دارد و اینکه هر یک دیگری را تحمل کند و نسبت به او شکیبایی ورزد.

بین زوجین باید مهر و محبت و مهربانی برقرار باشد تا زندگی مشترک آنها باهم استمرار یابد و گرنه اصطکاک و کشمکش بین این دو، نشانه‌ای از ناتوانی و شکست اجتماعی یک، یا هر دوی آنها است.

بر همین اساس خدای سبحان برای حل مشکلاتی که به اختلاف و ناسازگاری بین زن و شوهر منجر می‌شود و نیز برای ارشاد و توجیه این دو، تشویق کرده است که برخی افراد جامعه که نسبت به ایشان قرابت دارند، یعنی خانواده‌ی شوهر و خانواده‌ی زن، در موضوع مداخله و وساطت می‌آیند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ «و اگر از اختلاف بین آنها ترسیدید یک داور از خانواده شوهر و داور از خانواده همسر برگزینید. اگر آن دو علاقه مند به اصلاح بین خودشان بودند رابطه شان را خدا اصلاح می‌کند، همانا خدا دانا و خبیر است»

اینکه مرد بخواهد همسرش را کتک بزند، کاری است حرام و جز در طغیان جایز نمی‌باشد؛ این در حالت خاصی است که به امتناع زن از هم‌خوابگی معنا می‌شود. ضربه هم نباید شدید باشد.

۱ - صفحه فیسبوک مهدی اول عليه السلام ژوئن ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»

خداوند برای زن نیز نظیر همین «حق» را قرار داده که عبارت است از حرام بودن امتناع شوهر از هم‌خوابگی با زن<sup>(۱)</sup>.

### قول کذب «با زنان مشورت کنید و مخالف آن عمل نمایید»

مهدی اول علیه السلام درباره‌ی این قول منتسب به اهل بیت علیهم السلام : (شاوروهن واخلفوهن) «با زنان مشورت کنید و مخالف آن عمل نمایید» فرمودند:

این از سفاقت است که بگوییم با کسی مشورت کن و بر خلافش عمل کن! حتی این کار از کم‌ادبی است! اینگونه نیست که تمام آنچه که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، صحیح باشد. گاهی اوقات کسی در نقل مطلب از آنها اشتباه کرده است و گاهی اوقات کسانی هستند با هدف اهانت نمودن به آنها، نسبت دروغ به ایشان داده‌اند. هر چه را دیدید با قرآن و خلق قرآن مخالف است، قطعاً از اهل بیت علیهم السلام صادر نشده است؛ بلکه یا خطا در نقل یا تحریف شده و یا کلامی است که به دروغ به این بزرگواران منتسب شده است<sup>(۲)</sup>.

### قول کذب «زنان عقل و دین ناقصی دارند»

۱ - مهدی اول علیه السلام پاسخ‌های روشنگرانه ج ۶ سؤال ۵۵۳

۲ - پاسخ‌های روشنگرانه ج ۶ سؤال ۵۵۳

در ذیل پرسشی در مورد قولی که به علی ابن ابی طالب علیه السلام نسبت داده شده: (النساء ناقصات العقل والدین) «زنان عقل و دین ناقصی دارند» فرمودند:

«مخالفان آل محمد علیهم السلام این را وارد کردند، و صحیح نیست»<sup>(۱)</sup>.

### زن در ازدواج خود مختار است

پدر و پدر بزرگ [پدری] «به شرط داشتن ایمان و عدالت» بر دختر بالغی که کمتر از هجده سال داشته باشد ولایت دارند، چه دختر باکره باشد یا نباشد؛ ولی بر دختر باکره رشیده [بالغ] ولایت ندارند<sup>(۲)</sup> و دختر رشیده در عقد دائم یا موقت بر خودش ولایت دارد. اگر پدر یا پدر بزرگ، دختر رشیده را به عقد کسی در بیاورد، عقد تنها با رضایت دختر صحیح است؛ البته اینکه او خودش بدون اجازه‌ی ولی ازدواج کند مکروه می‌باشد<sup>(۳)</sup>.

۱ - مهدی اول علیه السلام - انجمن‌های انصار امام مهدی علیه السلام در وبسایت رسمی [منتدیات]

<http://vb.almahdyoon.com/showthread.php?t=33539>

۲ - (عن ابن ابی یعفور، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: إني أريد أن أتزوج امرأة وإن أبوي أرادا غيرها، قال: تزوج التي هويت ودع التي هموي أبوالك).

«از ابن ابو یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من می‌خواهم با زنی ازدواج کنم ولی پدرم مایل است با دیگری ازدواج کنم، امام حضرت فرمودند: با زنی که خوت مایل هستی ازدواج کن، و آنچه که والدینت در نظر دارد را رها کن.»

الکافی ج ۵ ص ۴۰۱

۳ - مهدی اول علیه السلام - احکام نورانی اسلام ج ۳ «فصل سوم: کسانی که در انجام عقد ولایت دارند»

## انجام کارهای خانه بر زن واجب نیست

(عمل الزوجة في المنزل ليس واجباً شرعياً ضمن حدود عقد الزواج، وإنما هو عرف اجتماعي في بعض المجتمعات). «کار زن در منزل واجب شرعی مبنی بر عقد ازدواج نیست،<sup>(۱)</sup> بلکه آن فرهنگی اجتماعی در بعضی اجتماعات است<sup>(۲)</sup>».

## مسأله‌ی تفاوت در میراث

مسأله‌ی تفاوت میان مردان و زنان در ارث را قبلاً بیان کرده‌ام که این امر به حقوق و وظایف و واجبات مربوط است؛ مرد مسئول حفظ زن در جامعه‌ای است که اکثر زنانش کار نمی‌کنند و مردان هستند که مدیریت امور را بر عهده دارند؛ و برای همین صحیح آن است که به طور کلی و در بستر تاریخی آن، به قانون بنگرند؛ نه این که بعضی از آنها بخشی از پاراگراف‌های قانون الهی را

۱ - شریعت اسلام، انجام کارهای خانه را بر زن واجب نمی‌داند، این یک قانونی توافقی است که بین زن و شوهرها می‌انجامید و در فرهنگ‌ها به‌عنوان وظیفه رایج شد؛ اسلام این مسأله را تشویق نمود و بر انجام آن اجر و پاداشی قائل شد.

امام باقر علیه السلام: (ایما امرأة خدمت زوجها سبعة أيام أغلق الله عنها سبعة أبواب النار وفتح لها ثمانية أبواب الجنة تدخل من أيها شاءت). «هر زنی که به مدت هفت روز به شوهرش خدمت کند، خداوند هفت در جهنم را بر او می‌بندد و هشت در بهشت را بر او می‌کند که از هر دری خواهد وارد شود». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۰ ص ۱۷۲

امام باقر علیه السلام: (ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ماء إلا كان خيراً لها من عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها وبنى الله لها بكل شربة تسقى زوجها مدينة في الجنة وغفر لها ستين خطيئة). «هر زنی که به شوهرش مقداری آب دهد، برای او بهتر از عبادت یک سال است که روزهایش روزه باشد و شب هایش عبادت کند. و خداوند به جای هر مقدار آبی که به شوهرش بنوشاند، شهری در بهشت برایش می‌سازد و شصت گناهش را می‌آمرزد». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۰ ص ۱۷۲ «باب استحباب خدمت زن به شوهرش»

۲ - مهدی اول علیه السلام - انجمن‌های انصار امام مهدی علیه السلام در وبسایت رسمی [منتديات]

<http://vb.almahdyoon.com/showthread.php?t=33539>

در یک دوره زمانی خاص در نظر بگیرند و بگویند که این ظالمانه است، این کارشان درست نیست، پس همانطور که سهم مرد مثل بهره دو زن است، همانطور هم مرد باید در حق زن انفاق کند<sup>(۱)</sup>.

به طور کلی، قضاوت‌ها و قوانین الهی با زمان و به هنگام لزوم، قابلیت تغییر را دارند، اما احکامی را که خلیفه الهی آنها را آورده است، کسی جز خلیفه الهی بعد از ایشان هم نمی‌تواند آنها را نسخ کند<sup>(۲)</sup> (۳).

۱ - (عن محمد بن سنان ان أبا الحسن الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله علة اعطاء النساء نصف ما يعطي الرجال من الميراث لأن المرأة إذا تزوجت أخذت والرجل يعطي فلذلك وفر على الرجال، وعلة أخرى في اعطاء الذكر مثلي ما تعطى الأنثى لان الأنثى في عيال الذكر إن احتاجت وعليه أن يعولها وعليه نفقتها وليس على المرأة أن تعول الرجل، ولا تؤخذ بنفقتها ان احتاج، فوفر على الرجل لذلك، وذلك قول الله تعالى ﴿لِرِجَالٍ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾

«امام رضا عليه السلام فرمودند: سرّ اینکه به زنان نصف میراث مردان می‌رسد آن است که زن وقتی ازدواج نمود مال را از مرد می‌ستاند [گرفتن مهریه و نفقه] ولی مرد پس از ازدواج باید مال [را به زن] اعطاء کند از این رو حظّ و نصیب او را بیشتر از نصیب زن قرار داده‌اند. علت دیگر برای دو برابر ارث‌بردن مردان از زنان این است که زن اگر محتاج باشد در گروه نان‌خورهای مرد است بر مرد لازم است او را اداره کند و نفقه‌اش را بپردازد ولی بر زن واجب نیست مرد را اداره کرده و در صورت احتیاج وی نفقه‌اش را بدهد لذا حظّ مردان را دو برابر نصیب زنان قرار داده‌اند و فرموده حق تعالی به همین معنا اشاره دارد: «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر هزینه‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان] می‌کنند». علل الشرائع ج ۲ ص ۵۷۰

۲ - برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به کتاب عقاید اسلام - اثر مهدی اول عليه السلام «قسمت؛ تفسیر آیه‌ی کمال الدین»

۳ - مهدی اول عليه السلام صفحه فیسبوک - آگوست ۲۰۱۷ «در پاسخی به کامنت»

## زن می‌تواند رهبر جامعه باشد

مهدی اول علیها السلام فرمودند:

در دولت عدل الهی اگر خدا خواست که آن دولت در یک زمانی بنیان شود، زن می‌تواند در جایگاه‌های بسیاری نقش داشته باشد. زن در بسیاری از جایگاه‌ها و کارها با مرد هم‌تا است بلکه در بعضی از کارها زن از مرد بسیار بهتر است؛ و اسلام محدودیتی برای رسیدن زن به مقام و منصبی که حتی جامعه را رهبری کند هر وقت که شرایط آن را داشته باشد و بتواند عمل را به طور کامل و صحیح اداء کند، نمی‌گذارد<sup>(۱)</sup>.

و فرمودند:

تکلیف زن، مقابل جامعه فقط این نیست که در خانه بنشیند؛ قطعاً زن نقش بزرگی دارد، حتی مرد نمی‌تواند نقش زن را انجام دهد، به این خاطر که ویژگی‌هایی دارد که مرد، آن را ندارد. گاهی اوقات، تاثیر اجتماعی زن، بسیار بالاتر از مرد می‌باشد؛ زن با فرهنگ که توانایی مورد خطاب قرار دادن جامعه و تاثیرگذاری را داراست، قطعاً وظیفه و تکلیفی اخلاقی بر او واجب می‌شود، مخصوصاً وقتی می‌بیند که ستم، فرزندان قوم و حقوق آنان را از بین برده است، قطعاً بر زنان دیگر لازم است که تکیه‌گاه او باشند و او را تایید نمایند و با او همراه شوند<sup>(۲)</sup>.

۱ - مهدی اول علیها السلام صفحه فیسبوک - نوامبر ۲۰۱۴

[https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313/posts/748969828484016?comment\\_id=778631078851224&offset=0&total\\_comments=387](https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313/posts/748969828484016?comment_id=778631078851224&offset=0&total_comments=387)

۲ - مهدی اول علیها السلام کتاب «برید الصفحه» - مجموع المنشور فی الصفحه الرسمیه علی الفایسبوک ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷ « صفحه ۳۰۲

[نامه‌های صفحه فیسبوک - مجموع مطالب منتشر شده در صفحه رسمی فیسبوک از تاریخ ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷]

## زن می تواند به مقام نبوت برسد

نبوت محدود به مردان نیست<sup>(۱)</sup> و آنچه که به مردان اختصاص دارد، فقط ارسال از جانب خداست. و درهای ارتقاء و پیشرفت بر روی هر انسانی باز است و تفاوتی بین شخصی با دیگری نیست. پس تفاوتی بین مرد و زن، عرب و غیر عرب، سفید و سیاه وجود ندارد<sup>(۲)</sup>.

## زن بودن به معنای عشق و مهربانی

پیام مهدی اول علیه السلام به مناسبت میلاد امام علی علیه السلام و روز جهانی زن: ۱۳ رجب، ولادت پر خیر و رحمت علی است... روزی مبارک برای همه‌ی دوستدارانش. ۸ مارس، روز زن است... روز ملایمت و دلسوزی و امید و آرامش... همه‌ی زنان جهان، همه‌ساله در خیر و عافیت باشید.

۱ - واژه‌ی نبی (از نگاه دین) یعنی کسی که از طریق آسمان، از اخبار مطلع است. کلمه‌ی نبی در اصل از «نبا» یعنی «خبر» گرفته شده است... اخبار آسمانی از راه‌های مختلفی به انسان می‌رسد، اگرچه همه‌ی آنها به یک اصل باز می‌گردد؛ ممکن است خداوند سبحان و متعال به صورت مستقیم از پس پرده یا حجاب با انسان سخن بگوید، یا آنچه را که بخواهد به آدمی وحی کند، یا آنچه را که اراده فرماید در صفحه‌ی وجود انسان بنویسد و یا فرشتگانی بفرستد تا به طور مستقیم با انسان تکلم نمایند و یا هر آنچه را که مشیت و خواست حضرت حق است را در صفحه‌ی وجودش بنگارند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» «هیچ بشری شایستگی ندارد که خداوند با او سخن بگوید مگر به وسیله‌ی وحی، یا از آن سوی حجاب [پرده]، یا فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. به درستی که او بلند مرتبه و حکیم است».

اما شیوه‌ی این کلام، وحی یا نوشتن؛ گاهی به صورت رؤیا دیدن و گاهی به صورت مکاشفه در بیداری است. [مهدی اول علیه السلام کتاب «نبوت خاتم» جهت کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب نبوت خاتم مراجعه شود].

مهم‌ترین مسأله‌ای که زن را متمایز می‌کند، زن‌بودنش است که به معنای مهربانی و لطیف‌بودن و دلسوزی و هم‌دردی و انصاف‌داشتن به ستم‌دیدگان است. به معنای راه‌حل‌های باملایمت و دلسوزانه و عادلانه است.

زن به معنای عشق و مهربانی شدید است نه به معنای نفرت و کینه‌ها.

به‌طور خلاصه، زن طرف دیگری در برابر مرد است<sup>(۱)</sup>.

جنبه‌ی لطیف بدون خشونت در برابر جنبه‌ی خشونت و تعصبِ مرد و رفتارِ درشتِ خشن، در بیشتر اوقات.

ما به‌عنوان افراد دین‌دار، مواضعی از بانو فاطمه زهرا و بانو زینب و بانوی دوشیزه مریم -درود خدا بر آنان باد- و رفتار مهربانانه و بالطافت آنان داریم؛ حتی در عرصه‌های خشونت، سنگ‌دلی، ظلم و اهانت‌های بزرگی که به آنان رسیده است.

تأسف‌بار است که امروزه، زنانی را در صف «راست‌تندرو» می‌بینیم یا یکی از آنان را می‌بینیم که به کشتن اعضای فرقه‌ی دینی دیگری فرا می‌خواند یا زنی را در رسانه‌ها می‌بینیم که تمام سخنش، فریاد و صدای بلند و خودنمایی نفرت‌انگیز و زیاده‌گویی با بدترین مردان است<sup>(۲)</sup>.

زن متعادل و با‌درایت باید مراقب رفتارش باشد و به سمت اشتباه نرود؛ به این دلیل که اگر مهم‌ترین ویژگی‌های زنانگی‌اش؛ از جمله: لطیف‌بودن و مهربانی و دلسوزی را از دست بدهد، تنها جسمی برایش می‌ماند که فقط سیستم جنسی زنانه دارد.

بی‌خردانه است که یک زن یا برخی از مردم افتخار می‌کنند زنی شبیه مردان شده است یا رفتارش مشابه مردان است. شبیه‌شدن زن به مردان، عیب است و نه برعکس آن [که حفظ خوی زنانه باشد]<sup>(۳)</sup>.

۱ - امام علی علیه السلام: (ولا تملك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها فإن المرأة ريحانة وليست بقهرمانة). «کاری که در توان زن

نیست به او مسپار زیرا او چون گلی است [ظریف و آسیب پذیر] نه قهرمان و کار فرما». نهج البلاغه ج ۳ ص ۵۶

۲ - پیش‌تر، توسط حضرت مهدی اولی السلام عرض شد؛ اشکالی ندارد که زن به اصلاح جامعه پرداخته و سخن رانی کند، با این حال بهتر است که حدود و ثغور زن بودنش و کرامت بانو بودنش را حفظ کند.

۳ - مهدی اولی السلام؛ صفحه فیسبوک - مارس ۲۰۲۰





## طاعت والدین

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \*وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾<sup>(۱)</sup>

«پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه تا تو زنده هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درستی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی \* در برابرشان از روی مهربانی سر تواضع فرود آور و بگو: ای پروردگار من، همچنان که مرا در خردی پرورش دادند، بر آنها رحمت آور»

نیکی و مهربانی کردن به والدین امری ثابت است که حتی در غیر مسلمان بودن آنها اکرام و احترامشان وظیفه‌ی شرعی فرزندان حساب می‌شود. این یک توصیه‌ای از جانب خداوند سبحان به فرزندان است و در فرهنگ‌ها شکل گرفته و حتی از نظر منطق و اخلاق مورد قبول واقع گردیده و اختلافی در پذیرش آن نیست.

### علل اختلاف بین پدر و پسر

قضیه‌ای که همیشه نزد نوجوانان، مخصوصاً پسران، مثل یک معما بوده این است که چرا خداوند توصیه به اطاعت و مهربانی به والدین می‌کند و نصوص دینی نیز اطاعت از والدین را وظیفه‌ای شرعی قلمداد کردند؛ این در حالی است که اختلافات بین والدین و فرزندان یا بهتر بگوییم، اختلاف بین پدر و پسر،

همواره وجود دارد. اختلاف و رویارویی با پسر به حدی سخت و گران است که شاید اگر شرایط زندگی ملایمی برای نوجوانانِ امروزی فراهم می‌شد، دوری از خانواده را ترجیح داده و تنهایی زندگی می‌کردند. آیا خدا و فرستادگان خدا از بروز و عوامل اینگونه اختلافات میان والدین و فرزندان آگاه هستند؟ و چنانچه آگاه بوده باشند آیا این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند! و همانگونه که امر به رفتار نیکو با والدین کرده، امر به رفتار نیکو به فرزندان هم داشته اند؟

پیش از پاسخ به چنین پرسشی، ابتدا باید علت ایجاد این اختلافات و بی‌مهری‌ها را بشناسیم؛ اینکه با وجود مهر و محبتی که والدین به فرزندان‌شان دارند، چه علتی باعث از بین رفتن مهر بین پدر و پسر می‌شود؟!

اختلافی که بین پدر و پسر پیش می‌آید از نوع بی‌ملاحظه‌گری است؛ این نوع اختلاف‌ها میان ولی و مُتَوَلّی وجود دارد، مثل اختلاف بین یک فرد نظامی با مقام ارشدتر از خود. یک شخص نظامی مثل سرباز، موظف است که دستورات مقام ارشدتر از خود -فرمانده- را فرماندار باشد. و موقعیت کاری و یا اجتماعی، این دو شخص را کنار هم قرار داده و با اینکه هر یک از آنها در فرهنگ و اخلاق، راه و روش خاص خود را دارد، شکی نیست. حال چنانچه در انجام امرِ ناچیزی اختلافی بینشان پدید آید؛ سرباز در حالیکه مایل است سعی می‌کند که در مورد آن، با مقام ارشدش گفتگویی داشته باشد که چه‌بسا با همدیگر کنار آیند. اما فرمانده بدون دادن فرصتی برای بحث و تفاهم، از اختیاراتش استفاده کرده و سرباز را به پذیرش رأی خویش وا می‌دارد. سرباز، این تصرفات «ندادن فرصتی برای بحث» را ظلمی بزرگ در حق خود و آزادی بیانش می‌بیند و حقیقت هم همین است. پس سربازِ مظلوم، کینه به دل گرفته و نفرین کردن را تنها راهی برای انتقام می‌بیند.

این چنین مسائلی بین کارگر و صاحب‌کار، پدر و فرزند و هر ولی و مُتَوَلّی بوجود می‌آید، لکن بین فرستاده‌ی خدا و ملتش چنین اختلافی نیست! به این دلیل که فرستاده‌ی خدا از اختیاراتش علیه ملت استفاده نمی‌کند. بلکه با وجود حکمت و درایتی که او را از همگی ملت تمییز می‌دارد؛ خداوند مشورت با

ملت را به او توصیه می‌کند: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> «[ای پیامبر] در کارها با آن‌ها مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد»

پس با آن‌ها مذاکره می‌کند و برای پرداختن به بسیاری از امور، آن‌ها را به مشاوره می‌خواند و قلبشان را به دست می‌آورد. در نصوص دینی چنین وارد شده که حضرت موسی علیه السلام یارانش را به مشورت می‌خواند و رأیشان را گرامی می‌داشت<sup>(۲)</sup>. این راهکار، نمونه‌ای از حکمت و سیاست اولیای خداوند است.

متأسفانه پدری که بزرگ و سرپرست خانواده است، با استفاده از اختیاراتش به مدیریت و سامان دادن می‌پردازد و برنامه‌ها را طبق مراد خود پیش می‌برد بدون اینکه به سلیقه و اظهار نظرات فرزندان و اهل منزلش گوش فرا دهد.

اینگونه اختلافات بین مادر و فرزند خیلی کم و شاید پیش نمی‌آید. مادری که عاطفی و بسیار صبور است؛ مانند پدر، اراده‌ی خود را به فرزند تحمیل نمی‌کند. همیشه به بحث کردن با فرزند می‌پردازد و سعی می‌کند او را متقاعد کند. بدین سان فرزند از جانب پدر مورد ستم قرار می‌گیرد و داور و تکیه گاهی جز مادرش را سراغ ندارد که نزد او شاکی شود و با او درد دل کند.

این داستان در تمام مدت رشد فرزند ادامه داشته که در نهایت او را چون اسیری ستم دیده تحویل جامعه می‌دهد. پس فرزند -ابتدا در مدرسه- با دوستانی هم‌سن خود آشنا شده که خصوصیاتمانند خصوصیات

#### ۱ - آل عمران ۱۵۹

۲ - پس از آنکه حضرت موسی علیه السلام از دام فرعون می‌گریزد و به روستای حضرت شعیب علیه السلام می‌رسد، پس به چاهی می‌رسد و به دو دختری که فرزندان حضرت شعیب بودند در بالا کشیدن آب از چاه کمک می‌کند. آنگاه یکی از دختران داستان را برای پدر بازگو می‌کند و حضرت شعیب، موسی را به خانه‌ی خود فرا می‌خواند، سپس حضرت شعیب علیه السلام از دختران جوانش مشورت می‌خواهد؛ که با این جوانمرد چه رفتاری کنیم؟ و پاسخ دختر شعیب در قرآن یاد شده است: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ «یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر، استخدامش کن، که اگر چنین کنی بهترین مرد نیرومند و امینی است که استخدام کرده‌ای» و حضرت شعیب، پیشنهاد دخترش را می‌پذیرد. [مراجعه شود به کتاب؛ قصص الأنبياء - الجزئری ۲۱۴]

به‌ویژه علت یادآوری داستانهایی مانند این، در قرآن، عبرت و آموختن است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ «در داستانهایشان خردمندان را عبرتی است» [یوسف ۱۱۱]

مادرش را در آنها می‌بیند؛ اینکه سر هر برنامه‌ای مثل بازی و.. غیره با همدیگر به گفتگو می‌پردازند و به رأی همدیگر احترام می‌گذارند و برنامه‌های مشترکشان را با مشورت و بصورت جمعی و توافقی انجام می‌دهند، هرچند که با شکست مواجه شوند؛ لکن فرصت استقلال داشتن را ارزشمندتر از شکست می‌بینند. شاید در همان دوران است که فرزند، ظلم و ستم و اسیربودن نزد پدرش را متوجه می‌شود.

## چرا طاعت والدین

قواعدی منطقی که باید با آنها آشنا باشیم این است که خدای سبحان و متعال به وظیفه‌ای توصیه می‌کند که در معرض نادیده گرفتن قرار دارد، مانند اطاعت و پیروی از پیامبران علیهم‌السلام. بدین سان خداوند پندی به بندگان داده و همواره آنها را به پیروی از فرستادگان الهی می‌خواند و توصیه نمودن فرستادگان به مردم‌داری و.. از این قبیل توصیه‌ها را لازم نمی‌داند<sup>(۱)</sup> چون این ویژگی‌ها را در ذات فرستادگانش می‌بیند. بنابراین خدایی که شنوا و داناست، از آنجا که مهر و عشق والدین به فرزندان نزد حیوانات هم امری ثابت و شناخته شده‌ای است، به توصیه نمودن بشر به بچه‌داری اهتمام چندانی نکرده و به توصیه نمودن فرزندان به نیکی کردن به والدین، بیشتر رو کرده است.

برای مثال: اگر دو فرزند شما سر یکی از اسباب بازی‌ها دعوا کنند، تو انتظار داری که به اختلاف بوجود آمده، خاتمه دهند. پس دخالت کرده و تلاش می‌کنی تا چه بسا یکی از آنها، به نفع‌دیگری کوتاه بیاید؛ مسلماً از کوتاه آمدن پسر کوچک انتظاری نمی‌رود، لذا به پسر بزرگ‌تر رو کرده و از او می‌خواهی که به نفع پسر کوچک کوتاه بیاید! و این را به ناچاری و تنها راهی برای حل اختلاف می‌دانی. در اختلاف بین پدر و فرزند، شاید این به‌ویژه علتِ روکردن خدا به فرزندان باشد، و خدا داناتر است.

۱ - با وجود اینکه توصیه نمودن لازم نیست، با این حال خدای تعالی توصیه می‌کند؛ پیامبران را به مردم‌داری، و والدین را به بچه‌داری و هر سرپرستی را به برقراری داشتن عدل و داد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «اندرز بده که اندرز، مؤمنان را سودمند افتد». الذاریات ۵۵

والدین در روزگار و زمانی بسیار متفاوت با زمان اجتماعی فرزندانشان زندگی کردند و فرهنگ جامعه‌ی قدیم با جامعه‌ی نسل جدید یکی نیست، فرزندان با اینکه خواهر و برادرند و از یک پدر و مادر و در یک فرهنگ و جامعه رشد کردند، در بسیاری از موارد مانند: سلیقه، اخلاق، کرامت و.. غیره، شبیه همدیگر نخواهند بود. پس تفاوت آنها با والدینشان امری حتمی است.

فرزندان در مسیر رشد مخصوصاً در دوران نوجوانی، با اختلافات گوناگونی مواجه می‌شوند. در این شرایط، ایجاد تفاهمشان وابسته است به؛ اینکه هر یک از این دو بپذیرد که طرف مقابلش انسانی مانند خودش است و ذوق و سلیقه‌ی خود را دارد و کمترین حقوق آن؛ احترام و برخورد نیک داشتن با پیشنهادهایش است. تا با تقاعد و تفاهم، زندگی با سعادت را سپری کنند. متأسفانه بیشتر پدران از اختیارات و قدرت پدر بودنشان علیه فرزندانشان استفاده می‌کنند و سلیقه و درخواست‌های فرزند را نادیده می‌گیرند که در نهایت باعث بی‌مهری و بی‌حرمتی فرزند نسبت به خود می‌شوند، چنین والدینی مورد خشم و نفرت خداوند قرار می‌گیرند و پناه بر خدا.

رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا لعنت کند پدر و مادری را که [با رفتارشان] فرزندشان را به عقوق [بی‌مهری و بی‌حرمتی] نسبت به خودشان وا دارند<sup>(۱)</sup>.

و فرمودند: عقوق [بی‌مهری و بی‌حرمتی] پدر و مادر نسبت به فرزند، مانند عقوق فرزند نسبت به پدر و مادر می‌باشد<sup>(۲)</sup>.

و فرمودند: کسی که فرزندانش را ناراحت کند، بدرستی که آنها را نسبت به خود بی‌مهر کرده است<sup>(۳)</sup>.

۱ - (لعن الله والدين حملا ولدهما على عقوقها). مکارم الأخلاق - الطبرسی ۵۶۱

۲ - (يلزم الوالدین من ولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقها). مکارم الأخلاق - الطبرسی ۵۶۱

۳ - (من أحزن ولديه فقد عقها). مکارم الأخلاق - الطبرسی ۵۶۱

## نیکی به فرزند مانند نیکی به والدین است

فرزند، بیشتر از پدر، تمایلی به ایجاد دوستی با پدر دارد؛ قاعدتاً هر کسی دوست دارد با مقام ارشدش دوستی ایجاد کند؛ یک پرسنل نظامی دوست دارد با مقام ارشدتر از خود دوست شود و همچنین کارگر و کارمندان با مقام‌داران و.. و یکی از خواسته‌های رئیسی فرزند؛ ایجاد دوستی با پدر است، متأسفانه پدران با تصرفات نادرستشان، شکست روحی و اخلاقی فرزند را باعث می‌شوند. پیشوایان اسلام علیهم‌السلام با اینکه به پند دادن فرزندانشان، بیشتر رو کرده‌اند، ولی مسأله‌ی به دست آوردن کلید دوستی، را از قلم نداخته و به آن توصیه نمودند، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده که فرمودند: «خداوند رحمت کند پدری که فرزندش را بر نیکی کردن بر خود کمک کند»<sup>(۱)</sup>.

ایجاد مهر و دوستی با فرزند امری مهم و وظیفه‌ی شرعی والدین است، امام و پیشوای اسلام جعفر ابن محمد علیه‌السلام می‌فرماید: «نیکی کردن مرد بر فرزندانش مانند نیکی بر والدینش است»<sup>(۲)</sup>.

و در حدیثی از همان حضرت علیه‌السلام نیز آمده: مردی به حضرت گفت: چه کسانی در نیکی شایسته‌ترند؟ حضرت فرمود: والدین، گفت: آنها درگذشتند، حضرت فرمود: به فرزندان نیکی کن<sup>(۳)</sup>.

۱ - (رحم الله والدا أعان ولده علی بره). میزان الحکمة - محمد الری شهری ج ۴ ص ۳۶۸۰  
و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرمودند: (رحم الله من أعان ولده علی بره، وهو أن یعفو عن سیئته، ویدعو له فیما بینه و بین الله).  
«خداوند رحمت کند کسی که فرزندش را بر نیکی کردن بر خود کمک کند، در حالی که او را بر رفتار بدش ببخشد، و در خلوت با خدایش دعاگوش باشد». میزان الحکمة - محمد الری شهری ج ۴ ص ۳۶۸۰  
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: (رحم الله والدین حملاً ولدهما علی برهما). «خدا رحمت کند پدر و مادری را که باعث احسان و نیکی فرزند به خودشان شوند». مکارم الأخلاق - الطبرسی ۵۶۱

۲ - (بر الرجل بولده، بره بوالدیه). میزان الحکمة - محمد الری شهری ج ۴ ص ۳۶۸۰  
۳ - امام صادق علیه‌السلام: (لرجل سألہ: من أبر؟ - والدیک، قال: قد مضیا، قال: بر ولدک). میزان الحکمة - محمد الری شهری ج ۴ ص ۳۶۸۰

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: حقوقی که فرزندان بر پدر دارند، مانند حقوق پدر بر فرزندان است<sup>(۱)</sup>.

## نحوه‌ی تربیت صحیح

مهدی اول العلیه فرمودند:

تربیت صحیح، واجبی است که والدین متحمل آدای آن هستند<sup>(۲)</sup>. درباره‌ی اموری مثل بازی یا مشاهده‌ی تلویزیون یا حتی اینترنت و بازی‌های کامپیوتری و نظایر آنها<sup>(۳)</sup>، بر والدین واجب است که مراقب فرزندان‌شان باشند و آنها را از امور فاسد کننده بازدارند؛ مثلاً وقتی بچه برای بازی به سراغ اینترنت می‌رود باید تحت نظارت والدینش باشد، ولی جایز نیست که او را از بازی یا کارهای کودکانه بازدارند؛ چراکه این کار در بزرگسالی تأثیراتی به دنبال خواهد داشت.

به‌علاوه بعضی از بازی‌ها جنبه‌ی آموزشی دارند. می‌توان کودک را به سمت بازی‌های مفید هدایت و تشویق کرد؛ مثلاً می‌توان او را به بازی‌های فکری یا بازی‌های حل معماهای هندسی یا شبیه آنها تشویق نمود. بسیاری از کودکان چنین توانایی‌هایی را دارند و این کار در نهایت منجر به تکامل گسترده‌ی قدرت عقلی آنها می‌شود. به‌علاوه این بازی‌ها می‌توانند باعث بازداشته شدن نوجوانان از فکر کردن به دیگر امور فاسد گردند. می‌توان به کودک یا نوجوان، تحقیق کردن را آموخت تا یاد بگیرد و توانایی‌هایش ارتقا یابد. والدین می‌توانند او را به تحقیق درباره‌ی مباحث معین علمی یا موارد مربوط به زندگی روزانه یا تاریخی تشویق کنند؛ اما در مورد امور دینی،

۱ - (یلزم الوالد من الحقوق لولده ما یلزم الولد من الحقوق لوالده). کنز العمال ۴۴۴

۲ - رسول خدا ﷺ: (حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه ویحسن أده). «حقّ فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او بگذارد و خوب تربیتش کند». کنز العمال ۴۱۷

رسول خدا ﷺ: (حق الولد علی والده أن یحسن اسمه ویحسن موضعه ویحسن أده). «حقّ فرزند بر پدرش این است که نام خوب بر او بنهد و حرفه‌ی خوبی به او بیاموزد و خوب تربیتش کند». کنز العمال ۴۱۷

۳ - امیرالمؤمنین العلیه: (المرء ابن ساعته). «آدمی فرزند زمانه‌ی خویش است». عیون الحکم والمواعظ ۵۰



به‌عنوان مثال کودک را وادار به بیشتر از نماز جماعت همراه با والدینش نکنید. آرام آرام او را تشویق کنید که دو رکعت نماز به‌تنهایی بخواند و در آن برای رفع نیاز معینی دعا کند و هنگامی که احساس کند نیازش برآورده شده است ارتباطش با خدا قوی می‌شود و ایمان آرام آرام در قلبش رسوخ می‌کند. خدا را در همه چیز به یاد آنها بیاورید. هنگامی که باهم درگیر می‌شوند به‌عنوان مثال به یکی از آنها بگویید: با برادر یا خواهرت به نرمی رفتار کن تا خداوند تو را مثل انبیا -سلام و صلوات خداوند بر آنها- قرار دهد؛ و این‌گونه اخلاق پاک را در جان‌هایشان زنده و در عین حال کمال‌طلبی را نیز برایشان احیا کنید. اگر یکی از آنها عمل شایسته انجام داد -به‌عنوان مثال نماز خواند یا طاعتی انجام داد- به او تبریک و سخن نیکو بگویید و بگویید: خداوند به تو عطا می‌کند، تو را مبارک می‌دارد و در حضور فرشته‌گانش از تو یاد می‌کند.

همچنین می‌توانید برنامه‌ی روزانه برای آنها تنظیم کنید؛ مثلاً یک ساعت یا نصف ساعت برای حفظ سوره‌های کوچک قرآن، به این صورت که هرروز آنها به دنبال شما بخوانند و به مرور سوره‌ها را حفظ خواهند کرد. برای کودکان بالای ده سال برنامه‌ی هفتگی تنظیم کنید؛ مثلاً سه یا چهار روز اجازه‌ی بازی نداشته باشند و حتی اگر به آنها اجازه‌ی ورود به اینترنت یا سرگرمی‌های غیردرسی می‌دهید برای امور علمی یا تاریخی یا خواندن کتاب یا خواندن موارد مخصوص درسی‌شان یا خواندن داستان‌های انبیا و ائمه علیهم‌السلام و شبیه آنها باشد. به این ترتیب با توجه و تنظیم زمان آنها نتیجه‌ی خوبی از آنها حاصل می‌شود، اما با کوتاهی کردن، چه بسا منحرف شوند و شما زیان ببینید و در این صورت، زیان شما بزرگ خواهد بود. متأسفانه بسیاری از پدران مهاجر که دور از سرزمین‌های عربی زندگی می‌کنند با کوتاهی کردن در آموزش دادن آنها به زبان عربی و خواندن و نوشتن آن، در حق فرزندان خود بدی می‌کنند؛ درحالی که آنها می‌توانند هرروز ساعتی از وقتشان را برای آموزش دادن فرزندان خود به زبان عربی که در خواندن امور دینی‌شان و اطلاع از جزئیاتش به آن احتیاج دارند صرف کنند و گمان نمی‌کنم کار مشکلی باشد، زیرا در زمانه‌ی ما کتاب‌ها و روش‌های آموزش اینترنتی به وفور یافت می‌شود و دسترسی به آنها به آسانی امکان‌پذیر است<sup>(۱)</sup>.

## مسأله‌ی برده‌داری

### اسلام به برده و برده‌داری سامان می‌دهد

در محضر مهدی اول علیه السلام پرسشی با این عنوان مطرح شد: چرا در فتوحات اسلامی، حتی در زمان نبی اکرم محمد صلی الله علیه و آله لشکر اسلامی پیروز، خانم‌ها را می‌گرفتند و آنان را به عنوان اسیرانی می‌فروختند و مسلمانان، آنان را بین خودشان تقسیم و خرید و فروش می‌کردند؟ با توجه به اینکه لشکر اسلام، پدران این خانم‌ها یا همسران‌شان را در نبرد کشتند؛ در نتیجه این خانم‌ها، چگونه می‌پذیرفتند که به آنها نزدیک شوند؛ آیا این مسأله، عین خواری نیست؟!

ایشان در پاسخ فرمودند:

پیش از پاسخ، باید مسأله مهمی را که در ارتباط با این موضوع است، دانست؛ اینکه مسأله برده‌داری و سوءاستفاده جنسی و سوءاستفاده دستان کارگر، یکی از استراتژی‌های ژنی، برای منتشر نمودن و باقی ماندن و عبور به سوی نسل‌های آینده شمرده می‌شود؛ این مسأله، از وجود آن و باقی ماندنش در خلال تاریخ تکاملی و تا امروز، در چند مملکت حیوانی روشن است؛ و بهترین مثال این سوءاستفاده، پرنده‌ی کوکو است که از پرندگان دیگر جهت نگهداری از تخم خود و کودکانش و خدمت به آنان سوءاستفاده می‌کند؛ و مورچه‌ای که اقدام به برده‌داری برخی حشرات و انواع دیگر مورچه‌ها می‌کند.

و هوموساپینس<sup>(۱)</sup> «به این خاطر که مثال یک مُستعمره ژنی است» فرآیند سوءاستفاده را در طول تاریخش انجام داده است؛ تقریباً تا چند وقت پیش، بدترین راه‌های برده‌داری، در آمریکا انجام می‌شد؛ آنها به سوءاستفاده از کار کشیدن از برده‌ها کفایت نمی‌کردند، بلکه برده‌ها را شکنجه و حقوق آنان را پایمال می‌کردند؛ تا امروز، افراد هوموساپینس هر وقت که فرصت برایشان مهیا شد، سوءاستفاده را برای گریختن از جرم‌هایی که مرتکب شدند بدون اینکه عقوبت و قصاصی برایشان باشد، انجام می‌دهند.

سوءاستفاده جنسی، از طریق غصب نمودن یا فریفتن یا با هر ابزار دیگری، بسیار شایع و مستمر اتفاق می‌افتد؛ از نظر من، می‌بینم که امروزه برده‌داری، به قبیح‌ترین شکلی که تخیل آن امکان دارد، موجود است؛ ولی این مسأله، برده‌داری یک شخصی، برای به دست آوردن نیروی کار این فرد و سوءاستفاده از او نیست، بلکه سوءاستفاده و به برده‌داری کشیدن امت‌ها و کشورها و مردم است و آنچه که در لیبی و سوریه و یمن اتفاق افتاد، می‌توانیم آن را به شکل دیگری بخوانیم؛ در یکی از جنبه‌های این نگرش، فرآیند آلوده‌ای برای به دست آوردن سرمایه‌هایی بوده که از این کشورها، به کشور عربی دیگری گریخته است، درحالی‌که اقتصاد این کشور دیگر، در سال ۲۰۰۸ میلادی شکست خورده بود، یا اینکه از راکد کردن اقتصاد آن کشورها، برای مصلحت کشورهای دیگر استفاده کنند؛ این چنین بود که اقتصاد مردم سوریه و یمن -همان افرادی که اساساً بسیاری از آنان در فقر و بدبختی به سر می‌برند- به خاطر مصلحت یک کشور عربی ثروتمند، که نقش کفتار استفاده کننده از فرصت‌ها برای حمله به جسد یا حیوان مجروح را بازی می‌کند، دوشیده شد.

برده‌داری امروز بسیار بیشتر از هزار یا دو هزار سال قبل می‌باشد؛ امروزه هر زمانی که فرصت اجازه بدهد، همه مردم مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند تا از آنان سوءاستفاده شود؛ صحیح است که افراد آزاد هستند و بر اساس مفهوم رایج درباره‌ی برده‌داری، برده نیستند و فردی وجود ندارد که از تلاش و کار فردی آنان، به شکل مستقیم و فردی سوءاستفاده کند، ولی در واقع، کار و تلاش

شخصی آنان و چه بسا تلاش پدران و همه اجدادشان، با دخالت اقتصادی، نظامی و سیاسی، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و بر آن تسلط پیدا می‌کنند.

روشن است که برده‌داری به شکل قدیمی خود، امروزه فایده‌ای ندارد، بلکه بهترین کار، تمرکز بر فایده‌ای است که نتیجه‌ی برده‌داری می‌باشد و آن همان اقتصاد و تسلط بر تولیدات و کار و توانایی‌ها، هر زمانی که فرصت به برخی از کشورها یا حکومت‌ها یا بگو: گفتارهای بشری اجازه بدهد، است.

اما اسلام به عنوان یک دین، برده‌داری را نیاورده است، بلکه پیش از اسلام وجود داشته و همه‌ی کشورهای جهان یا جامعه‌های هوموساپینس، در جنگ‌هایشان از آن استفاده می‌کردند؛ و برای لشکر اسلامی در زمان رسول ﷺ مقدور نبود که از آن کوتاه بیایند؛ به این خاطر که کوتاه آمدن از آن، به معنای زیان و از بین رفتن فوری است؛ حتی پیش از اینکه اسلام، در جزیره‌ی عربی، آغاز به منتشر شدن نماید؛ اگر رقیبانت بفهمند که تو از روشی که آنان برای پیروزی به کار می‌برند استفاده نمی‌کنی، هرگز از تو نمی‌ترسند و عقب نمی‌کشند و تو را با صلح ترک نخواهند کرد؛ و به همین خاطر است که خداوند متعال فرمود:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾

«و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، به عقوبت رسانید؛ و اگر صبر

کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است»

رسول را این‌گونه می‌یابی که تلاش نمود که نسبت به آزار، جایگزین صبر و شکیبایی را استفاده کند؛ ایشان اسیران بدر را آزاد نمود و آنان را به عنوان برده نگرفت؛ و این عملی روشن که کاملاً مخالف کار افرادی بود که در آن زمان، به حق امثال این افراد می‌نمودند.

ولی آیا طرف دیگر، این برخورد را با تو می‌کند؟!

اگر همان طور که در آن زمان اتفاق می‌افتاد، پاسخ خیر است، تا چه مقداری برای تو امکان

پذیر است که به این سو حرکت کنی و باقی ماندن و ادامه را ضمانت کنی؟!

در حقیقت، این مسأله در یک راه حل منحصر است؛ اینکه کاری را که امکان پذیر است و در محدوده‌ی آن شرایط و محیط حیوانی سخت بود، انجام دهی که بر عقل‌های هوموساپینس، در آن زمان چیره شده بود.

راه حلی برای اسلام جز نظام‌مند نمودن این برده‌داری، به شکلی که با گذشت زمان، از بین می‌رفت و از آن بیزار می‌شدند، نبود؛ اسلام، بین فرد آزاد و برده، مقابل خداوند سبحان و در ارزش انسانی آنان تساوی ایجاد نمود<sup>(۱)</sup> و اسلام، احسان و نیکی به برده و آزاد نمودن آن را از بهترین

۱ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» «ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است» الحجرات ۱۳

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «هر آینه مؤمنان برادرانند» الحجرات ۱۰

رسول خدا ﷺ: (أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنِّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجْمِي وَلَا لِعَجْمِي عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرٍ عَلَىٰ أَسْوَدٍ وَلَا لَأَسْوَدٍ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ قَالَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾ «ای مردم همانا خدای شما یکتاست و پدرتان یکی است، هیچ برتری عرب بر عجم ندارد و نه عجم بر عرب برتری دارد، نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید مگر به تقوای الهی باری تعالی فرمود: «گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست». معدن الجواهر ۲۱

رسول خدا ﷺ: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَجَدٍ وَإِنَّمَا هُوَ لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ أَلَا إِنَّكُمْ وَوَالِدُكُمْ وَآدَمُ مِنْ تَرَابٍ وَاللَّهُ لَعَبْدٌ حَبْشِيٌّ حِينَ أَطَاعَ اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ سَيْدِ قُرَشِيٍّ عَصَىٰ اللَّهُ وَ ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾. «ای مردم! عربیت به پدری که فرزندی به وجود آورده، نیست؛ بلکه عربیت زبان گویاست. هر کس به عربی فصیح سخن گوید او عرب می‌باشد، بدانید که شما از آدم متولد شده‌اید و آدم از خاک است. به خدا سوگند! برده‌ی حبشی که خدا را اطاعت کند، بهتر است از آقای قریشی که نافرمانی خدا را کند؛ «گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست». تفسیر القمی ج ۲ ص ۹۴

رسول خدا ﷺ: (النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سِوَاءٍ). «مردم مانند دانه‌های شانه برابرند». من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۷۹  
امیر المؤمنین العظیمین: (إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقْرَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِالْعِبَادِيَّةِ). «مردم همه آزادند مگر کسی که پذیرفته باشد بردگی را». الکافی ج ۶ ص ۱۹۵

امیر المؤمنین العظیمین: (أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ). «ای مردم، حضرت آدم ﷺ، نه برده‌ای تولید کرده است و نه کنیزی همانا که مردم همه آزادند». الکافی ج ۸ ص ۶۹  
رسول خدا ﷺ: (الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِبَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَقَهُمْ لِعِيَالِهِ). «مردم همه خویشاوندان خداوندند و عزیزترین کسان نزد خدا، کسانی که خویشاوندان او را بیشتر خدمت می‌کنند». بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۱۸

ابزارهای نزدیک شدن به سوی خداوند قرار داد<sup>(۱)</sup>، تا قانون‌هایی که لازمه‌اش این است که با گذشتن زمان، از سوءاستفاده‌ی بدنی یا جنسی، بیزار می‌شدند و بدشان می‌آمد؛ و آن را مسأله‌ای رد شده و غیرقابل پذیرش می‌شمرد<sup>(۲)</sup>؛ و بی‌شک این احکام اسلامی که در جهان و بین مردم منتشر شد، در پذیرش هوموساپینس به تحریم برده‌داری و بازداری از آن به صورت آهسته و به مرور زمان، بر این زمین پیش قدم بوده است.

اگر پاسخ برایت کافی بود، چه بهتر و اگر نکته یا بحثی داشتی، اگر خدا بخواهد در بیان مسأله‌ای که نیازمند بیان است، در خدمت هستم؛ فقط برای توجه عرض می‌کنم: من لفظ

۱ - «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» [نیکوکاران] طعام را به عشق خدا، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند» الإنسان ۸

رسول خدا ﷺ: (.. وما زال يوصيني بالملوك حتى ظننت انه سيضرب له اجلا يعتيق فيه). «پیوسته جبرئیل سفارش بردگان را به من می‌کرد تا آنجا که گمان کردم به زودی برای آن‌ها مهلتی داده می‌شود که به هنگام رسیدن آن آزاد شوند». وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۶ ص ۳۷

امام صادق علیه السلام: (إن عليا عليه السلام أعتق ألف مملوك من كد يده). «علی علیه السلام هزار برده را از دسترنج خود آزاد کردند» بحار الانوار ج ۴۱ ص ۴۳

امام صادق علیه السلام: (من أعتق نسمة سالحة لوجه الله كفر الله عنه مكان كل عضو منه عضوا من النار). «کسی که برده زن پاکی را به قربت خدا آزاد کند، خدا به ازای هر عضو از آزاد شده، عضوی از آزاد کننده را از آتش محفوظ دارد». وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۶ ص ۳۲

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام آمده است که: خدمتکارش آب بر سر حضرت می‌ریخت، ظرف آب افتاد و حضرت را مجروح کرد، امام علیه السلام سر را بلند کرد، خدمتکار گفت: «وَالْكَاطِمِينَ» «آن کسان که خشم خویش فرو می‌خورند» حضرت فرمود: خشمم را فرو بردم. عرض کرد: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» «و از خطای مردم درمی‌گذرند» فرمود: خدا تو را ببخشد. عرض کرد: «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «و خدا نیکوکاران را دوست دارد» حضرت فرمود: تو به قربت خدا آزادی. تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۹۰

امام صادق علیه السلام: (من كان مؤمنا فقد عتق بعد سبع سنين أعتقه صاحبه أم لم يعتقه ولا يحل خدمة من كان مؤمنا بعد سبع سنين). «کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال آزاد می‌شود صاحبش بخواد یا نخواهد و به خدمت گرفتن کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال حلال نیست». وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۶ ص ۳۶

رسول خدا ﷺ: (شر الناس من باع الناس). «شروترین مردم کسی است که مردم را بفروشد». الکافی ج ۵ ص ۱۱۴

۲ - «وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَانَكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلِيَوهَا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «و کنیزان خود را اگر خواهند که پرهیزگار باشند به خاطر ثروت دنیوی به زنا وادار مکنید. هر کس که آنان را به زنا وادارد، خدا برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند آمرزنده و مهربان است» النور ۳۳

هوموساپینس را با منظور استفاده نمودم و نه انسان، تا به جنبه‌ی ژنتیکی و حیوانی او اشاره کنم که او را به برده‌داری یا سوءاستفاده از هر دو نوع آن، جنسی و کار کشیدن، می‌کشاند<sup>(۱)</sup>.

---

۱ - مهدی اول التلیلا؛ صفحه فیسبوک - دسامبر ۲۰۱۷

## مسأله‌ی بند و زندان

### چرا زندان

زندان به معنی توقفگاه، بازداشت یا امساک.

- هدف از زندانی کردن؛ می‌تواند بازداشت موقت باشد، که این به شرایط خاصی مربوط است، مانند بازداشت کردن اسیران جنگی تا پایان جنگ.
- و هدف دیگر آن؛ می‌تواند عبرت‌آمیز و اصلاح‌کننده باشد، مانند حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده: «دنیا زندان مؤمن است»<sup>(۱)</sup>. به درستی که ما به قصد پس دادن امتحان به این زندان «دنیا» درآمدیم، و همچنان باید تقوا پیشه کرده و عمل شایسته انجام دهیم<sup>(۲)</sup>، تا فردایی سپید رو از این زندان آزاد و نزد پروردگارمان بازگردیم. پس زندان می‌تواند عبرت‌آمیز و فرصتی برای اصلاح باشد.
- و هدف دیگر آن؛ می‌تواند تحقیرکننده و کیفردهی باشد. از آن‌جا که آزادی نهایتِ ملک هر کسی است، بدین سبب سلب آزادی مجرم عقوبت سختی بر او خواهد بود. و همچنین؛ کیفردهی نیز می‌تواند با جریمه‌ی مالی، تازیان، جراحات<sup>(۳)</sup>، صورت گیرد.

---

۱ - (الدنيا سجن المؤمن). الخصال - الصدوق ۱۰۸

۲ - «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می‌بیند \* و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند». الزلزله ۷ - ۸

۳ - منظور همان «قطع دست دزد» است که به جراحات کوچکی به اطراف انگشتان منعقد می‌شود. این موضوع در قسمت «مسأله‌ی قطع دست دزد» توضیح داده شده است.



این‌ها تنها احکامی هستند که تا کنون می‌شناختیم، چه بسا فردایی در دولت عدل الهی که حاکم آن امام مهدی علیه السلام، آن که دین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را ظاهر می‌گرداند، این‌گونه کیفر دهی‌ها نسخ شوند و دستور العملِ بروزی را شاهد باشیم<sup>(۱)</sup> که امروزه به ذهنمان خطور نمی‌کند. و خدا داناتر است.

### نخستین مسلمانی که زندان بنا کرد

در منابع تاریخی نامی و نشانی از زندان در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامده و تنها چیزی که گزارش شده این است که اسیران جنگی را در مسجد النبی نگه داری می‌کردند<sup>(۲)</sup>.

تاریخ چنین ذکر می‌کند که خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زندانیان را در سیاه چال، -زیرزمینی تاریک- حبس می‌کردند<sup>(۳)</sup>.

و چنین وارد شده که عمر ابن الخطاب در دوران خلافتش مکانی را به‌عنوان زندان اتخاذ نمود<sup>(۴)</sup>.  
و در کتب تاریخ ثبت شده که نخستین کسی که ساختمانی به‌عنوان زندان بنا کرد امام علی علیه السلام بوده<sup>(۵)</sup> و محل آن در کوفه بود.

- 
- ۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام: (المرء ابن ساعته). «آدمی فرزند زمانه‌ی خویش است». عیون الحکم والمواعظ ۵۰
  - در دولت امام مهدی علیه السلام، احکامی مربوط به همان زمانه مقنن می‌شود. به ویژه دلیل لزوم وجود حجت خدا در هر زمان، سازگار ساختن احکام الهی با شرایط همان زمانه است.. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به کتاب؛ عقاید اسلام - اثر مهدی اول علیه السلام «قسمت تفسیر آیه‌ی کمال الدین»
  - چه بسا در دولت عدل الهی، مواردی مانند «زندان» نباشد و کیفر دهی با شیوه‌ای آسان و پوشیده‌تر صورت گیرد که موجب شرم و حیای مجرم نباشد، و خدا داناتر است.
  - ۲ - شرح فتح القدير - ابن الهمام الحنفی ج ۵ ص ۴۷۱
  - ۳ - نظام الحکومه النبویه - عبد الحی ج ۱ ص ۲۴۸
  - ۴ - شرح فتح القدير - ابن الهمام الحنفی ج ۵ ص ۴۷۱ . أفضیة رسول الله - القرطبی ۹ . نظام الحکومه النبویه - الکتانی عبد الحی ج ۱ ص ۲۴۸
  - ۵ - شرح فتح القدير - ابن الهمام الحنفی ج ۵ ص ۴۷۱

با توجه به اینکه تاریخ از سیاه چال یاد کرده و از اختصاص دادن یک ساختمان نیز یاد می‌کند سؤالی به میان می‌آید؛ اینکه سیاه چال و ساختمان هر دو یکی‌اند یا جدا از هم و هر یک به کدام دورانی تعلق دارد؟ عبد الحی در کتاب؛ نظام الحکومه النبویه، آورده:

سلطان ابو املاک مولی اسماعیل بن الشریف علوی که در مکناس دفن شده است، از علمای فاس -قاضی بردله و مسناوی و ابن رحال و غیر آنان- پرسید؛ نخستین کسی که زندان بنا کرد که بود؟ و چگونه مردم در چاه زندانی می‌شدند؟ و چگونه می‌توان بین آنچه که سیوطی یاد کرده؛ اینکه اولین کسی که زندان بنا کرد علی بود و بین آنچه که ابن فرحون یاد کرده؛ اینکه عمر بود هنگامی که حکومتش گسترش یافت؟ شیخ مسناوی پاسخ داد: تعارض بین ابن فرحون و سیوطی با حمل کلام سیوطی رفع می‌شود؛ اینکه علی اولین کسی بود که ساختمانی به‌عنوان زندان اختصاص داد<sup>(۱)</sup>.

از کلام عبد الحی مشخص می‌شود که پس از پیامبر ﷺ و در دوران خلفا، زندانی بوده و سیاه چالی هم وجود داشت و امام علی علیه السلام نخستین کسی است که به اوضاع زندانیان سامان داد و حال آنها را از سیاه چال به زندان نیزاری تغییر داد.

ابن اثیر در کتاب النهایه آورده:

علی ابن ابی طالب در زمان خلافتش زندانی با نیزار بنا کرد و آن را (نافع) نامید و پس از اینکه عده‌ای از زندانیان از آن فرار کردند، زندان را با گل خالص از نو ساخت<sup>(۲)</sup> و آن را (مخیس) نامید<sup>(۱)</sup>.

۱ - نظام الحکومه النبویه - الکتانی عبد الحی ج ۱ ص ۲۴۸

۲ - ممکن است تجدید بنای زندان مربوط به کهنه‌گی و خرابی آن بود نه فرار زندانیان، یقیناً کسی که با نیزار زندان می‌سازد توقع فرار زندانیان را کرده بود. چه بسا قصد حضرت علیه السلام از ساختن زندان نیزاری این بود که اسلام را یک آئینی آسان و رؤف جلوه دهد - به این معنی که زندان اسلامی فاقد قیود است و مجرم این فرصت را دارد که از قضاوت حاکم اسلام فرار و سزای عمل خویش را به خداوند موکول کند- و بی‌شک فرار زندانیان به خرابی دیوار و آستانه‌های زندان منجر شد، بدین سبب حضرت به ناچارگی ساختمان خراب شده را نوسازی می‌کند، و خدا داناتر است.

حضرت علیه السلام می‌فرمود:

(أما تراني كيسا مكيسا \* بنيت بعد نافع مخيسا)<sup>(۲)</sup>

«ها می‌بینی رئوف و مهربانم \* پس از [زندان نیزاری و] بی‌ضرر [بازداشت‌گاهی] تحقیر کننده ساختم»

شرح فرموده‌ی ایشان :

**کیس**؛ یعنی رئوف و مهربان، ابن منظور در شرح این واژه می‌نویسد:

در کردارش کیس بود، یعنی نیک عمل بود. و در أمور کیس است، یعنی همراه با رأفت و

مهربانی است<sup>(۳)</sup>.

**نافع**؛ یعنی متضادِ مضر، ابن منظور در شرح این واژه می‌نویسد:

نفع: یکی از اسامی خدای متعال «نافع» است: اوست که منفعت را به هر بنده‌ای از بندگانش

که خواستار منفعت است می‌رساند، چراکه اوست خالقِ منفعت و ضرر و خیر و شر. و نفع یعنی ضد

ضرر<sup>(۴)</sup>.

**مخیس**؛ مکانِ نرم کننده، ابن منظور در شرح این واژه می‌نویسد:

چیزی را خیس کرد: آن را نرم کرد. و انسان و حیوان را نرم کرد یعنی تحقیر کرد... انسان در

مکانِ نرم کننده نرم می‌شود تا زمانی که به شدت غم و اندوه برسد و مورد تحقیر قرار گیرد،

گویند: در آنجا نرم شد. و در حدیث: مردی با وی بر شتر سوار شد پس آن را نشانند و نرمش کرد،

یعنی شتر را به سواری دادن راضی و تحقیر کرد... فلان را رها کن تا نرم شود، به این معناست که

او را به جایی که لیاقتش است وا گذار، و زندان نرم کننده نامیده می‌شود چون مردم [جنایتکاران]

۱ - أفضیة رسول الله - القرطبی ۱۰

۲ - لسان العرب - ابن منظور ج ۶ ص ۲۰۱ . مسند زید ابن علی ۲۹۹ . شرح فتح القدير - ابن الهمام الحنفی ج ۵ ص ۴۷۱

۳ - (كان كيس الفعل أي حسنه، والكيس في الأمور يجري مجرى الفرق فيها). لسان العرب - ابن منظور ج ۶ ص ۲۰۱

۴ - (نفع: في أسماء الله تعالى النافع: هو الذي يوصل النفع إلى من يشاء من خلقه حيث هو خالق النفع والضر والخير والشر. والنفع: ضد الضر) لسان العرب - ابن منظور ج ۸ ص ۳۵۸

در آن تحقیر می‌شوند و زندان به آنها می‌آید. و مخیس با فتح؛ مکان نرم کننده، و با کسر فاعل آن<sup>(۱)</sup>.

«ها می‌بینی رئوف و مهربانم \* پس از زندان نیزاری و بی‌ضرر بازداشت‌گاهی نرم کننده و تحقیر کننده ساختم»

گویی حضرت، این فرموده‌اش را با اندوه می‌گفت!

شکی نیست که حاکمان غیوری مانند امام علی علیه السلام و امثال ایشان، بنای زندان و وجود یک زندانی در آن را خوش نمی‌بینند و با وجود جنایت‌کاران و مردم آزارانی به ناچار مجبور می‌شوند که بازداشتگاهی بپا دارند. آن شخص بزرگوار و مهربانی که زندانیان را در زندانی از نیزار بازداشت می‌کرد، زمانه مجبورش می‌کند زندان را نوسازی و وسیع‌تر کند.

### اندرزگاه‌های زندان در دوران امام علی علیه السلام

زندانیانی که در دوران امیر المؤمنین علیه السلام در حبس بودند، مجرمان مختلفی هستند که به حقوق دیگران تعارض داشتند. و مسأله‌ی آنها به رضایت شاکی معلق بود.

ارازل و پلیدان<sup>(۲)</sup>

اختلاس و دزدی<sup>(۱)</sup>

۱- (وخیس الشئ: لینه. وخیس الرجل والدابة تخیسا وخاسها: ذلها... الإنسان یخیس فی الخیس حتی یبلغ شدة الغم والأذى ویبدل وهمان، یقال: قد خاس فیہ. وفي الحدیث: أن رجلا سار معه علی جمل قد نوقه وخیسه، أي راضه وذللہ بالركوب... دع فلانا یخیس، معناه دعه یلزم موضعه الذی یلازمه، والسجن یسمى محیسا لأنه یخیس فیہ الناس ویلزمون نزوله. والمخیس، بالفتح: موضع التخییس، وبالکسر: فاعله). لسان العرب- ابن منظور ج ۶ ص ۷۴ - ۷۵

۲- (كان علی ابن ابي طالب اذا كان فی القبيلة أو القوم الرجل الداعر حبسه). «علی ابن ابیطالب، اگر در قبیله یا قومی مردِ مفسدی باشد، او را به حبس می‌افکند». الخراج- أبو یوسف القاضی ج ۱ ص ۱۶۳

خیانت در امانت<sup>(۲)</sup>

علمای فاسق و پزشکان بی سواد و دروغگو<sup>(۳)</sup>

گواهی به دروغ<sup>(۴)</sup>

امتناع از ادای حقوق زن<sup>(۵)</sup>

دست‌یاران در جرم قتل<sup>(۶)</sup>

اسیرانی از شورش مسلحانه‌ی اهل بغی<sup>(۷)</sup>

۱ - (أن أمير المؤمنين عليه السلام اتي برجل اختلس درة من اذن جارية قال: هذه الدغارة المعلنة فضربه وحبسه). «مردی را که مرواریدی از گوش دختری ربوده بود به محضر امیرالمؤمنین عليه السلام آوردند؛ حضرت فرمود: این ربودنی آشکار است. پس او را تازیانه زد و به زندان افکند». الکافی - الکلینی ج ۷ ص ۲۲۶

۲ - (عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان علي عليه السلام لا يجبس في السجن إلا ثلاثة: الغاصب ومن أكل مال يتيم ظلماً ومن اتهم علي أمانة فذهب بها، وان وجد له شيئاً باعه غائباً كان أو شاهداً). «امام باقر عليه السلام فرمود: امام علی عليه السلام کسی را زندانی نمی‌کرد مگر سه گروه را: غاصب و کسی که ظالمانه و ناحق مال یتیم خورد و کسی که بر مالی امین قرار داده شده و آن را ربوده باشد، بدین سبب اگر چیزی از وی بیابد می‌فروشد [جهت ادای دین وی] غایب یا حاضر باشد». تهذیب الأحکام - الطوسی ج ۶ ص ۲۹۹

۳ - (يجب على الامام أن يجبس الفساق من العلماء والجهال من الأطباء، والمفالس من الاكرياء). «بر امام واجب است که علمای فاسد و پزشکان بی سواد و مزدوران فاسق را حبس کند». من لا يحضره الفقيه - الطوسی ج ۳ ص ۳۱

۴ - (أن علياً عليه السلام كان إذا أخذ شاهد زور فإن كان غريباً بعث به إلى حيه، وإن كان سوقياً بعث به إلى سوقه فطيف به، ثم يجسه أياً ما ثم يخلى سبيله). «علی عليه السلام، اگر شاهده‌ی به زور و دروغ شهادتی دهد اگر غریب باشد او را به محل اقامتش می‌فرستد، و چنانچه بازاری باشد او را به بازارش فرستاده و می‌گرداند، و چند روزی به حبس می‌افکند و سپس آزادش می‌کرد». وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۸ ص ۲۴۴

۵ - (عن علي عليه السلام قال: تجبر الرجل على النفقة على امرأته، فإن لم يفعل حبس، وتجبر المرأة على أن ترضع ولدها). «علی عليه السلام می‌فرمود: مرد به پرداختن نفقه‌ی همسرش مجبور است، چنانچه رو گرداند زندانی می‌شود. و زن به اجبار که شده، باید فرزندش را شیر دهد». مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۵۷

۶ - (عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قضی أمير المؤمنين عليه السلام في رجلين أمسك أحدهما وقتل الآخر). «از ابو عبدالله عليه السلام فرمود: امیر المومنین عليه السلام بر دو مردی چنین قضاوت کرد؛ یکی را زندان افکند و دیگری را اعدام کرد». الکافی ج ۷ ص ۲۸۷ و مانند این روایت در ص ۲۸۵

۷ - حضرت آنها را دستگیر کرده و سپس با رأفت اسلامی با آنان برخورد می‌کند، آن موقع از ایشان عليه السلام سؤال شد: (یا امیر المؤمنین، بأي شیء تسیر فی هؤلاء؟ قال: بالمن والعفو، كما سار النبي صلى الله عليه وسلم في أهل مكة). «ای امیرالمؤمنین با چه حکمی

## کارگزاران خائن:

- ابن هرمة، که داروقه‌ی بازار اهواز بود<sup>(۱)</sup>
- یزید ابن حجیه، سوء استفاده از جایگاه فرمانداری و دزدی از بیت المال<sup>(۲)</sup>
- مسیب، فرماندهی نظامی نالایق<sup>(۳)</sup>

در دوران حکومت امام علی علیه السلام چیزی به نام بند امنیتی «سیاسی» وجود نداشت و حضرت مخالفان خود را نه تنها به زندان نمی‌افکند بلکه بازداشت هم نمی‌کرد. این موضوع در قسمت «قانون قضایی امام علی و بازداشت متهم» با مستندات همراه است.

## حقوق زندانیان

با این‌ها برخورد می‌کنید؟ فرمود: با منت و عفو، آن‌گونه که نبی خدا صلی الله علیه و آله با اهل مکه برخورد کرد. «مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۵۷» باب حکم اشغال‌گران اهل بغی و غنایمشان»

۱- (ومن هذا الكتاب في تأديب [علي] ابن هرمة وكان على سوق الأهواز فخان:- إذا قرأت كتابي ففتح ابن هرمة عن السوق وأوقفه للناس واسجنه). «و در این نوشتار ادب کردن ابن هرمة [توسط علی]، او ناظر بازار اهواز بود و خیانت کرد؛ [پس حضرت به فرماندار اهواز که رفاعه نام داشت نوشت] اگر کتابم را خواندی.. ابن هرمة را از [مسئولیت] بازار کنار بگذار و بازداشت و راهی زندان کن». نهج السعادة- ج ۵ ص ۳۴. مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۴۰۳

۲- (وكان عليه السلام قد استعمله على الري ودستبنی، فكسر الخوارج، واحتجن المال لنفسه، فحبسه). «ایشان علیه السلام یزید ابن حجیه را به‌عنوان نماینده در ری و دستبنی تعیین نمود، او پس از سرکوبی خوارج اموال را به حساب خود مصادره کرد، بدین سبب حضرت او را به زندان افکند». شرح نهج البلاغه- ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۸۳

۳- (وقدم المسيب على علي وقد بلغه الخبر، فحجبه أياما ثم دعا به فوجّهه). «پس مسیب به نزد علی آمد و چون خبر بازگشتش به علی ابلاغ شد، او را چند روز بازداشت کرد سپس او را حاضر نموده و توبیخ می‌کند». نهج السعادة- ج ۲ ص

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: علی علیه السلام زندانیان حقوقی و متهمان<sup>(۱)</sup> را جهت برگزاری نماز جمعه از زندان خارج می‌کرد، و مؤمنینی ضامنشان می‌شدند تا آنها را بازگردانند<sup>(۲)</sup>.

و مانند آن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: امام باید زندانیانی را که به جرم نپرداختن بدهکاری خود زندانی شده‌اند، ایام جمعه و عید، برای گزاردن نماز و دید و بازدید عید، از زندان بیرون آورد و کسی همراهشان مأمور می‌شود تا پس از تمام شدن نماز و دید و بازدید عید آنها را به زندان برگرداند<sup>(۳)</sup>.

با توجه به این که یکی از نیازهای مادی انسان، قریضه‌ی جنسی است و انسان مستلزم به‌دست آوردن آن می‌شود، لذا بر زندان‌بان واجب می‌شود که این یک مورد را با روشی شرعی و آبرومند فراهم کند. امامان و پیشوایان اسلام علیهم السلام در دو حدیث فوق، جمعه‌ها زندانی را به قصد برگزاری نماز جمعه و دید و بازدید از خانواده خارج می‌کنند، شاید قصد از دید و بازدید از خانواده فراهم ملاقات شرعی باشد، با این روش زندانی می‌تواند نیاز مادی خود را با عزت و کرامت به‌دست آورد، و خدا داناتر است.

دیگر نیازهای مادی یک زندانی باید توسط دولت تأمین شود؛ یعنی از جمله کالاهای فروشگاه‌های دولتی درون زندان، مانند؛ مواد غذایی و لوازم شخصی باید رایگان باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علی علیه السلام کسی را که زندانی می‌شد، از بیت المال مسلمانان غذا می‌داد»<sup>(۴)</sup>.

۱ - منظور از متهم یعنی؛ متهم به قتل، در نظام قضایی امام علی علیه السلام متهمی غیر از این وجود نداشت.. راجع به این موضوع در قسمت «بازداشت متهم» پرداخت شده است.

۲ - (جعفر بن محمد، عن أبيه: أن علياً عليه السلام كان يخرج أهل السجون - من حبس في دين أو تهمة - إلى الجمعة فيشهدونها، ويضمنهم الأولياء حتى يردوهم). مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۴۰۳. و مانند این روایت در کتاب؛ من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۳۱

۳ - (علی الإمام أن يخرج المحبوسين في الدين يوم الجمعة إلى الجمعة، ويوم العيد إلى العيد، فيرسل معهم، فإذا قضوا الصلاة والعيد ردهم إلى السجن). میزان الحکمه - محمد الری شهری ج ۱ ص ۵۲۶

۴ - (ان علياً عليه السلام كان يطعم من خلد في السجن من بيت مال المسلمين). وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۱ ص ۶۹

حضرت در این روایت، تنها یکی از نیازهای مادی زندانی را معرفی می‌کند و شاید در آن دوران نیازهای مادی یک فرد در چیزی مثل لباس و خوراک و نیاز جنسی - که پیش از این توضیح شد - محصور باشد، اما امروزه به ویژه حقوق شخصی زندانیان؛ در دسترس داشتن باژة تلفن یا تماس‌های اینترنتی است که مخارج آن نیز باید به عهده‌ی بیت المال باشد .

و در خصوص برخورد حضرت السَّيِّدِ با قاتلش ابن ملجم:

پس از آن که ابن ملجم بر او ضربت زد، به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «این اسیر را زندانی کنید و به او غذا و آب دهید و در اسارت با وی خوشرفتار باشید. اگر زنده ماندم، من به آنچه به سرم آورد سزاوارترم. اگر خواستم کار را یکسان می‌کنم، یا اینکه ببخشم و یا آشتی کنم. و چنانچه مردم سزایش به شما موکول می‌شود، پس اگر خواستید او را بکشید، تعذیبش نکنید<sup>(۱)</sup>».

۱ - (احبسوا هذا الأسير وأطعموه واسقوه وأحسنوا أساره، فإن عشت فأنا أولى بما صنع بي، إن شئت استقدت، وإن شئت عفوت، وإن شئت صالحت. وإن مت فذلك إليكم، فإن بدا لكم أن تقتلوه فلا تمثلوا به). قرب الاسناد ۱۴۳



## قانون قضایی امام علی علیه السلام

بازداشتِ متهم ممنوع است و متهم به قتل نهایتاً یک هفته بازداشت می‌شود

بازداشت متهمان جایی در نظام قضایی امیر المؤمنین علیه السلام وجود ندارد به استثنای متهم به قتل. امام علی علیه السلام می‌فرماید: در تهمت حبس نباشد مگر اتهام به قتل، و زندانی شدن پس از شناخت حق ظلم است<sup>(۱)</sup>.

قتل در دایره‌ی قانون جرم سنگینی است، لذا تا روشن شدن موضوع و ارائه مستندات نهایتاً به مدت یک هفته بازداشت می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: علی علیه السلام هر جمعه از زندانیان بازدید می‌کرد. اگر کسی محکوم به خوردن حدّ بود<sup>(۲)</sup> حدّ را بر او جاری می‌ساخت و اگر مستحق حدّ نبود آزادش می‌کرد<sup>(۳)</sup>.

و از امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله متهم به قتل را شش روز در بازداشت نگه می‌داشت. اگر در این مدت اولیای مقتول مستنداتی بر اثبات قاتل بودن او ارائه نمی‌دادند، آزادش می‌کرد<sup>(۴)</sup>.

---

۱ - (لا حبس فی تهمۃ الا فی دم، والحبس بعد معرفة الحق ظلم). مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۴۰۳

۲ - منظور کسی که به اتهام قتل بازداشت شده است، نهایتاً یک هفته بازداشت می‌شود.

۳ - (أنه کان یرض السجون فی کل یوم جمعة. فمن کان علیه حد أقامه ومن لم یکن علیه حد خلی سبيله). دعائم الإسلام ج ۲ ص ۴۴۳

۴ - (إن النبی صلی الله علیه و آله کان یحبس فی تهمۃ الدم ستة أيام، فإن جاء أولیاء المقتول بثبت، وإلا خلی سبيله). میزان الحکمة - محمد

## تعامل حضرت علیه السلام با مخالفانش (امنیتی - سیاسی)

همچنین بازداشت کردن مخالفان یا براندازان نیز در نظام قضایی حضرت علیه السلام جایی نداشت. خریط بن راشد که از یاران امام علی علیه السلام بود، بعدها به حضرت پشت کرد و مخالفتش را اعلان نمود، با این حال حضرت نسبت به آن بی تفاوت است. ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه آورده:

«خریط ابن راشد ناجی، از بنی ناجیه بود، به همراه علی علیه السلام در جنگ صفین بود، پس از اتمام جنگ و داوری دو حکم در سی نفر از یارانش نزد علی علیه السلام آمد، حضرت میانشان می گذشت و او برمی خیزد و می گوید: به خدا سوگند از فرمان تو اطاعت نخواهم کرد، و پشت سرت به نماز نمی آیم، و فردا تو را ترک می کنم. حضرت به او فرمود: مادرت تو را از دست خواهد داد اگر بیعت شکنی کنی، و معصیت خدایت کنی، و جز خود به کسی ضرر نمی رسانی، بگو چرا چنین می کنی؟ گفت: چون تو در کتاب قضاوت نمودی، و از شناخت حقیقت ضعیف شدی، و به کسانی که به خود ستم کردند اعتماد نمودی. لذا من از تو مرتد و بر آنها منتقم و تضاد همه شمایم»<sup>(۱)</sup>.

بعدها یکی از یاران حضرت علیه السلام به حضرت می گوید:

«ای امیر المؤمنین چرا الان دستگیرش نمی کنید و از او بازجویی نمی گیرید و به زندان نمی افکنید؟ حضرت فرمود: اگر با هر متهمی چنین تعامل کنیم زندانمان را از آنها پر می کردیم! من این عمل را شایسته نمی بینم»<sup>(۲)</sup>.

۱ - (الخریط بن راشد الناجی، أحد بنی ناجیة، قد شهد مع علی علیه السلام صفین، فجاء إلى علی علیه السلام بعد انقضاء صفین، وبعد تحکیم الحکمین فی ثلاثین من أصحابه، یشی بینهم حتی قام بین یدیه، فقال: لا والله لا أطیع أمرک، ولا أصلى خلقک، وانی غدا لمفارق لك، فقال له: شکلتک أمک! إذا تنقض عهدک، وتعصى ربک، ولا تضر إلا نفسك، أخبرني لم تفعل ذلك! قال: لأنک حکمت فی الکتاب، وضعفت عن الحق إذ جد الجد، وركنت إلى القوم الذين ظلموا أنفسهم، فأنا عليك راد، وعليهم ناقم، ولکم جميعا مباین). شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۲۸

۲ - (یا امیر المؤمنین ولم لا تأخذہ الآن وتستوثق منه وتحبسه؟ فقال: إنا لو فعلنا هذا بكل من نتهمه من الناس ملانا سجننا منهم، ولا أراه). تاریخ الطبری ج ۵ ص ۱۱۵

و مانند این داستان از کثیر حصرمی روایت شده که گفت:

«از درب ورودی کُنده به مسجد کوفه وارد شدم گروهی به علی ناسزا می‌گفتند که یکی از آنها کلاه چرم بر سر داشت و قسم خورد که حضرت را خواهد کشت. من او را گرفتم و خدمت حضرت آوردم، و گفتم: این را شنیدم که سوگند یاد می‌کرد که شما را بکشد! حضرت به او فرمود: وای بر تو، کیستی؟ او گفت: من سوار منقری هستم. حضرت فرمود: آزادش کن. گفتم: آزادش کنم! این سوگند یاد کرد که شما را بکشد؟ حضرت فرمود: توقع داری که قبل از اقدام به قتل، او را بکشم؟»<sup>(۱)</sup>

### اعتراف تحت شکنجه اعتبار قضایی ندارد

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>(۲)</sup> «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن»

در دوران پیامبر ﷺ و در حکومت علی ابن ابی طالب علیه السلام که امام و نخستین پیشوای پس از پیامبر است چیزی از این قبیل ثبت نشده است. اگر اعتراف تحت شکنجه مشروع بود و ارزش قضایی داشت امام علی علیه السلام که نظام قضایی او الگوی اسلام بود، بدان عمل می‌نمود. حضرت نه تنها به آن عمل نکرد بلکه از عمل به آن نهی می‌کرد و ارزش اعترافات تحت شکنجه را بی‌ارزش می‌دانست.

۱ - کثیر الحصرمی حیث قال دخلت مسجد الكوفة من قبل أبواب كندة فإذا نفر خمسة يشتمون عليا رضي الله عنه وفيهم رجل عليه برنس يقول أعاهد الله لأقتلنه فتعلقت به وتفرق أصحابه فأتيت به عليا رضي الله عنه فقلت انى سمعت هذا يعاهد الله ليقتلنك قال ادن ويحك من أنت قال أنا سوار المنقري فقال علي رضي الله عنه خل عنه فقلت أخلى عنه وقد عاهد الله ليقتلنك فقال أفأقتله ولم يقتلني). المبسوط السرخسى، ج ۱۰ ص ۱۲۵

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اعتراف تحت شکنجه یا ترس یا زندان یا تهدید، حکمی ندارد<sup>(۱)</sup>.

حاکمِ مسلمانی که شکنجه را برای اعتراف گرفتن مشروع پندارد، باید نکات دیگری را مورد بررسی قرار دهد؛ اینکه مطمئن شود که اعترافِ متهم تحت شکنجه، عین حقیقت است نه به قصد خلاصی از دردهای سخت شکنجه! و اگر متهم پس از شکنجه شدن اقراری بر تهمت نکند، تکلیف این عذابها و کیفر دهی چه می‌شود؟ آیا با پرداخت جریمه‌ی مالی (دیه) و حلالیت طلبیدن، حل می‌شود؟ و چنانچه متهم بی‌گناه، راضی به دیه نباشد تکلیف چه می‌شود؟ و چرا و چراهای دیگری همچنان بی‌پاسخ‌اند.

و اینکه گناه شکنجه دادن یک بی‌گناه به گردن کیست! خدایی که به همه چیز آگاه و شنواست می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا مُهْتَمَاتًا وَاثْمًا مُبِينًا﴾<sup>(۲)</sup> «و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی‌هیچ گناهی که کرده باشند می‌آزارند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می‌کشند»

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: سرکش‌ترین بنده نسبت به خدا کسی است که به قتل کسی که قاتل نیست کمر بندد و کسی را بزند که او را زنده است<sup>(۳)</sup>.

و از همان حضرت صلی الله علیه و آله : دو نوع از اهل دوزخ اند که آنها را نخواهم دید: گروهی که همراهشان تازیانه‌هایی مانند دم‌های گاو است و با آن مردم را می‌زنند<sup>(۴)</sup>.

۱ - (أن أمير المؤمنين عليه السلام قال: من أقر عند تجريد أو تخويف أو حبس أو تهديد فلا حد عليه). الكافي ج ۶ ص ۱۶۱

۲ - الأحزاب ۵۸

۳ - (قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن أعتى الناس على الله عز وجل من قتل غير قاتله، ومن ضرب من لم يضربه). وسائل الشیعة (الإسلامية) ج ۱۹ ص ۱۱

۴ - (صنفان من أهل النار لم أرهما قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس) صحیح مسلم ج ۶ ص ۱۶۸

و از همان حضرت علیه السلام: مبعوض‌ترین بنده در نزد خدا کسی است که پشت مسلمانی را به ناحق لخت کند [و بزند]<sup>(۱)</sup>.

و از امام صادق علیه السلام: اگر کسی، دیگری را تازیانه‌ای بزند. خداوند نیز او را با تازیانه‌ای از آتش خواهد زد<sup>(۲)</sup>.

و مخصوصاً در مورد شکنجه کردن با آتش «شوکه برقی»:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس حق ندارد با آتش عذاب دهد، مگر خداوند<sup>(۳)</sup>.

### پس از صدور حکم و قبل از اجرای آن

در دادگاه قضایی امام علی علیه السلام پس از صدور حکم و قبل از اجرای آن باید به مجرم فرصت داده شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر امام بعد از جاری کردن حکم بر کسی او را زندانی کند ظلم کرده است<sup>(۴)</sup>».

این، بدین معناست که مجرم فرصتی برای حق اعتراض داشته باشد، و اینکه مجرم به اختیار خود بازگردد و چنانچه جهت اجرای حکم باز نگردد حساب کارش به خدا موکول می‌شود. این روال بر مجرمی است که

۱ - (قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن أبغض الناس إلى الله عز وجل رجل جرد ظهر مسلم بغير حق). وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۸ ص ۳۳۶

۲ - (لو أن رجلاً ضرب رجلاً سوطاً لضربه الله سوطاً من النار). وسائل الشیعة (الإسلامیة) ج ۱۹ ص ۱۲

۳ - (ان النار لا يعذب بها الا الله) صحیح البخاری ج ۴ ص ۷

۴ - (ان علیاً علیه السلام قال: حبس الامام بعد الحد ظلم). تهذیب الأحكام ج ۶ ص ۳۱۴

معصیت کرده باشد و طرف حسابش حاکم اسلام باشد، مانند؛ شراب خوار، زناکار، غیر از کسی که به حقوق دیگران تعرض کرده و علیه او شکایت شده است، و خدا داناتر است.

### تعامل امام علی علیه السلام با مرد زناکار

اصبغ ابن نباته می گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و اقرار به زنا کرد. حضرت از او رو برگرداند و به وی دستور داد که در مجلس بنشیند و خطاب به اهل جلسه فرمود: چه چیزی شخص را از این عاجز می کند که پس از مرتکب شدن به چنین گناه زشتی، آن را نزد خود پنهان دارد؛ همان گونه که خداوند آن را پنهان داشته است.

مرد بپاخواست و برای بار دوم گفت: ای امیرالمؤمنین من زنا کرده ام پس مرا پاک کن.

حضرت به او فرمود: آیا چیزی از قرآن می دانی؟ گفت: آری. حضرت دستور دادند که مقداری از قرآن را تلاوت کند و او تلاوت کرد.

سپس از او پرسید: آیا احکام الهی در حق خویش مثل نماز و زکات را می دانی؟ گفت: آری. و حضرت برخی از احکام را از او پرسیدند و او درست جواب داد.

سپس از او پرسید: آیا مرض خاصی یا دردی از ناحیه سر یا بدن درد نداری؟ گفت: خیر.

آن گاه حضرت به او فرمود: در حال حاضر برو تا همان گونه که حضوری از تو بازجویی کردیم، نزد دیگران و بصورت مخفیانه درمورد تو تحقیق کنیم. اگر برنگستی، به دنبال تو نخواهیم فرستاد<sup>(۱)</sup>.

۱ - (أتی رجل أمير المؤمنين علیه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، إني زنيت فطهرني فاعرض عنه بوجهه، ثم قال له: اجلس، فقال: أيعجز أحدكم إذا قارف هذه السيئة أن يستر على نفسه كما ستر الله عليه، فقام الرجل، فقال: يا أمير المؤمنين إني زنيت فطهرني، فقال: وما دعاك إلى ما قلت؟ قال: طلب الطهارة، قال: وأي طهارة أفضل من التوبة، ثم أقبل على أصحابه يحدثهم، فقام الرجل فقال: يا أمير المؤمنين إني زنيت فطهرني، فقال له: أتقرء شيئاً من القرآن؟ قال: نعم، قال: اقرأ، فقرأ، فأصاب، فقال له: أتعرف ما يلزمك من حقوق الله في صلاتك وزكاتك؟ قال: نعم فسأله فأصاب، فقال له: هل بك مرض يعرّوك أو تجد وجعا في رأسك [أو بدنك]؟ قال: لا، قال: اذهب حتى نسأل عنك في السر كما سألناك في العلانية، فإن لم تعد إلينا لم نطلبك.. الحديث). وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۸

در اسلامی که دستور آن قرآن است، امام علیه السلام پیشوا و حاکم آن خواهد بود و مأمور به اجرای دستورات الهی می‌شود، و با وجود اینکه بخشش گناهان فقط به خدای بخشایشگر مربوط می‌شود، با این حال امام اختیارات دیگری دارد مانند: «به تعویق گذاشتن اجرای حکم» را دارد، پس اگر امام اجرای حکم را به تعویق اندازد و گناه کار به دادگاه اسلامی بازنگردد، حرجی بر امام نیست، زیرا امام طبق دستور الهی عمل نموده و گناه را به خواست خود نبخشیده است، هرچند که امام می‌تواند با اجازه‌ی خدایش ببخشد<sup>(۱)</sup>. با این حال امام حکم را به تعویق گذاشته - یعنی فردایی اجرا خواهد شد -.

حضرت با استفاده از این اختیاراتش، گویی به شخص گناه کار می‌گوید: به دادگاه علی حاضر نشو، برای همیشه برو که با رفتن سزای عملی که مرتکب شده‌ای به کسی موکول می‌شود که آن را بسیار بخشنده‌تر از علی خواهی یافت، و خدا داناتر است.

## مسأله‌ی قطع دست دزد

نامسلمانان همیشه مسأله‌ی قطع دست دزد را پیش می‌کشند تا به خیال خود، اشکال وارد کرده و اسلام را آئینی وحشت‌ناک جلوه داده باشند. ممکن است این حکم بر کسی که با دستورات الهی ناآشنا باشد ظلم به حساب آید؛ مسلماً قطع دست عقوبت سخت و گرانی به دزد و باعث شرم ابدی وی خواهد بود. و با جسم

۱ - (عن أبي الحسن الثالث علیه السلام - في حديث - قال: وأما الرجل الذي اعترف باللواط فإنه لم يقم عليه البينة، وإنما تطوع بالإقرار من نفسه، وإذا كان للإمام الذي من الله أن يعاقب عن الله كان له أن يمن عن الله، أما سمعت قول الله: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

«از امام علی هادی علیه السلام فرمود: و اما مردی که به لواط اعتراف کند، همانا مدارکی بر او شاهد نیست بلکه داوطلبانه به گناهِش اقرار کرده است، پس امامی که از سوی خداوند است، می‌تواند به دستور خدا کیفر دهد و می‌تواند به دستور خداوند ببخشد، آیا نشنیده‌ای فرموده‌ی خداوند: «این است عطای ما ولذا بدو گفتیم از این بخشش به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی دریغ نما که عطای ما بی حساب است». وسائل الشیعه (آل البیت) ج ۲۸ ص ۴۱

ناقص او، عقب ماندنش از کار و زندگی ممکن می‌شود. که در نهایت ظلم و ستمی جبران ناپذیری بر او تحمیل شده است.

در شرح این مسأله ابتدا باید با حقایقی آشنا شد؛ اینکه کلام خدا مانند کلام بشر نیست. و دارای محکم و متشابه است،<sup>(۱)</sup> و به ویژه دلیل لزوم وجود حجت خدا در هر زمان، سازگاری کردن احکام الهی با همان زمانه است.<sup>(۲)</sup>

اما واژه‌ی «دست» :

خدای سبحان و متعال همه‌ی اعضای دست را «دست» می‌خواند. برای مثال آیه‌ی وضو: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾<sup>(۳)</sup> «صورت‌تان را بشویید و دست‌هایتان را تا آرنج» اینجا خداوند، از انگشتان تا آرنج را دست خطاب می‌کند.

و در آیه‌ی تیمم: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾<sup>(۴)</sup> «مسح کنید بر صورت‌تان و دست‌هایتان» منظور از مسح بر دست‌ها یعنی بر کف دست‌ها مسح شود و مسلمانان در این مورد اختلافی ندارند. پس این دفعه خداوند، کف دست را دست می‌خواند.

و در سوره‌ی یوسف عليه السلام، آن‌گاه که یوسف در مجلس زلیخا بر بانوان اشراف رو کرد؛ خداوند در ذکر آن واقعه می‌فرماید ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾<sup>(۵)</sup> «چون او را دیدند، بزرگش شمردند و دست خویش قطع کردند و گفتند: معاذ الله، این آدمی نیست، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست»

ملاحظه شود: بانوان حاضر در آن مجلس فقط به کف دست خود جراحت وارد کردند ولی این روی دادِ پیش آمده در کلام خداوند به‌عنوان «دست‌هایشان را قطع کردند» آمده است.

۱ - ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ «اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکمت‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتابند، و بعضی آیه‌ها متشابه‌اند» آل عمران ۷

۲ - برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به کتاب: عقاید اسلام - اثر مهدی اول عليه السلام «قسمت تفسیر آیه‌ی کمال الدین»

۳ - المائدة ۶

۴ - النساء ۴۳

۵ - یوسف ۳۱



بنابراین مهدی اول علیه السلام به این آیه از سوره‌ی یوسف علیه السلام استناد کرده و حکم «قطع دست دزد» را به جراحات کوچکی بر اطراف انگشتان تطبیق می‌دهد<sup>(۱)</sup>.

مانند این تفسیر، از پیشوایی از آل محمد علیهم السلام، معروف به؛ داستان قضاوت امام محمد جواد علیه السلام در مجلس معتصم، روایت شده که بدین شرح است:

زرقان دوست ابن ابی داود و رفیق صمیمی‌اش گفت: یک روز ابن ابی داود از پیش معتصم برگشت ولی خیلی غمگین و افسرده بود. گفتم: چه شده؟ گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم! پرسیدم برای چه؟ گفت: بواسطه‌ی کاری که از این سیاه چهره؛ ابو جعفر پسر علی ابن موسی [امام محمد جواد تقی] در حضور امیرمؤمنان جناب معتصم انجام شد.

پرسیدم جریان چه بود؟ گفت: یک سارق را آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود از خلیفه درخواست داشت که او را بوسیله‌ی جاری کردن حد الهی پاک نماید، به همین جهت فقها را در مجلس خود جمع کرده بود و محمد ابن علی نیز بود، خلیفه از ما پرسید چه قسمت از دست دزد باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ. گفت: به چه دلیل؟ گفتم: زیرا دست اطلاق بر انگشتان و کف می‌شود تا مچ، مبنی بر فرموده‌ی خداوند که در آیه‌ی تیمم می‌فرماید: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ﴾ «مسح کنید بر صورتتان و دست‌هایتان» لذا گروهی از حاضران استدلال مرا قبول کردند. و یک دسته دیگر گفتند: باید تا آرنج قطع شود. خلیفه پرسید به چه دلیل؟ گفتند: زیرا خداوند در آیه [وضو] می‌فرماید: ﴿وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ «و دست‌هایتان را تا آرنج» حکم حدود شستن تا آرنج است این دلالت می‌کند که حدود دست شامل تا آرنج می‌شود.

در این موقع رو بجانب محمد بن علی علیه السلام کرده و گفت: ای ابو جعفر تو چه می‌گویی؟ حضرت فرمود: اینها نظر خود را در مورد دست دزد گفتند. گفت: نظرات اینها را رها کن، بگو خودت چه نظری داری؟ حضرت فرمود: ای امیرالمؤمنین مرا از پاسخ به این مسأله عفو کن.

۱ - إرائه شده توسط دكتور علاء السالم در شبکه‌ی تلویزیونی (المنقذ العالمي) «منجی عالم»

گفت: شما را بخدا سوگند نظر خود را بفرمایید. حضرت فرمود: اکنون که به خداوند قسم دادی می‌گوییم؛ که اینها در تطبیق سنت خطا کردند، همانا دستِ دزد باید از جانبِ نوک انگشتان قطع شود و کف دست باقی بماند. گفت: به چه دلیل؟ فرمود: به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ که فرموده است: «سجده بر هفت موضع انجام می‌شود؛ صورت و دو دست و دو زانو و دو پا» اگر دستش را از مچ یا آرنج قطع کنند دیگر دستی نخواهد ماند تا سجده نماید و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ «سجده‌گاه‌ها مخصوص خدا هستند» منظورش همین هفت موضع است که با آن سجده می‌کنند ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ «با وجود خداوند کسی را مخوانید» آنچه اختصاص به خدا داشته باشد قطع نمی‌شود. پس معتصم شگفت زده شد و دستور داد دست دزد از انتهای انگشتان قطع شود و کف دست را باقی بگذارند. ابن ابی داود گفت: برای من قیامتی بپا شد آرزو داشتم که زنده نباشم<sup>(۱)</sup>.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده: اگر دزد، به درگاه خدا توبه کرده و خود را به قانون معرفی کند؛ مال به صاحبش بازمی‌گردد و حکم قطع دست از وی ساقط می‌شود<sup>(۲)</sup>.

۱ - تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۳۱۹ - ۳۲۰

۲ - (عن أبي عبد الله عليه السلام قال: السارق إذا جاء من قبل نفسه تائباً إلى الله عز وجل، ترد سرقته إلى صاحبها ولا قطع عليه). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۰

## مسأله‌ی سنگساری

### معنی واژه‌ی سنگساری «رجم»

سنگساری ترجمه‌ی واژه‌ی عربی «رجم» است. ابن منظور در کتاب؛ لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۲۷ در شرح واژه‌ی رجم می‌نویسد:

(الرجم الرمي بالحجارة. رجمه يرمجه رجما، فهو مرجوم ورجيم. والرجم: اللعن، ومنه الشيطان الرجيم... رجيم ملعون مرجوم باللعنة مبعود مطرود، وهو قول أهل التفسير، قال: ويكون الرجيم بمعنى المشتوم المنسوب من قوله تعالى: لئن لم تنته لأرجمنك، أي لأسبئك. والرجم: الهجران. والرجم الطرد، والرجم الظن، والرجم السب والشتم).

«رجم پرتاب با سنگ است. او را رجم کرد، پس رجم شده و رجیم شد. و رجم یعنی: نفرین، نمونه‌ی آن: شیطانِ نفرین شده.. رجیم لعنت شده و نفرین شده، با لعنت دور شده و طرد شده است، و آن قولِ مفسران است: و رجیم به معنی گزافه، برگرفته از فرموده‌ی تعالی: [آن‌گاه که فرعون به ابراهیم گفت] اگر دست برنداری به تو گزافه می‌گویم، یعنی فحشت خواهم داد. و رجم به معنی: هجران. و رجم به معنی: طرد، و رجم به معنی فحش و گزافه گویی.»

ابن منظور در ادامه می‌نویسد:

(والرجم اسم لما يرمج به الشيء المرجوم، وجمعه رجوم. قال الله تعالى في الشهب: وجعلناها رجوما للشياطين، أي جعلناها مرامي لهم.. والرجم: القول بالظن والحدس، وفي الصحاح: أن يتكلم الرجل بالظن، ومنه قوله: رجما بالغيب. وفرس مرجم: يرمج الأرض بجوافره).

«و رجم نام آلاتی که بدان شخص را رجم می‌کنند، و جمع آن: رجوم. خدای تعالی در مورد شهاب‌ها می‌فرماید: و آن را سنگسارِ شیاطین قرار دادیم، یعنی پرتابی به آنها قرار داده‌ایم.. و رجم: قولِ ظن، گمان و

حدث است. و در صحاح: یعنی با ظن سخن گفتن، و از جمله قول خداوند: (رجماً بالغیب) «سخن به غیب می‌افکنند». و اسب رجم کننده است: به این معنی که با پاهایش ظربه بر زمین می‌زند».

### واژه‌ی «رجم» در جاهای متعددی در کلام خداوند وارد شده

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ﴾<sup>(۱)</sup>

«گفتند: ای شعیب، بسیاری از چیزهایی را که می‌گویی نمی‌فهمیم، تو را در میان خود ناتوان می‌بینیم، اگر به خاطر قبیله‌ات نبود، سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما پیروزی نیابی».

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ نَبَأٌ لَّخِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup>

«زیرا اگر شما را بیابند سنگسار خواهند کرد، یا به کیش خویش درآورند. و اگر چنین شود تا ابد رستگار نخواهید شد».

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَنْزِلْ بِكَ آيَاتٌ مِنْ رَبِّكَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾<sup>(۳)</sup>

«گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من بیزار هستی؟ اگر باز نایستی سنگسارت می‌کنم. اکنون زمانی دراز از من دور باش».

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾<sup>(۴)</sup>

«گفتند: ای نوح، اگر بس نکنی، سنگسار می‌شوی».

﴿وَإِنِّي عَدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون﴾<sup>(۱)</sup>

«و اگر بخواهید سنگسارم کنید، من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم».

۱ - هود ۹۱

۲ - الکهف ۲۰

۳ - مریم ۴۶

۴ - الشعراء ۱۱۶

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup> «گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم. اگر بس نکنید سنگسارتان خواهیم کرد و شما را از ما شکنجه‌ای سخت خواهد رسید».

### در قرآن آیه‌ای صریح که به سنگساریِ زناکار دستور داده باشد، وجود ندارد

در قرآن آیه‌ی صریحی که بر تشریح سنگسار کردن زناکار دلالت کند، وجود ندارد. و بلکه آیه‌ای وجود دارد که به صراحت عقوبت زن و مرد زناکار را تازیانه معرفی می‌کند:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۳)</sup>

«زن و مرد زناکار را هر یک صد ضربه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید. و هنگام شکنجه کردنشان گروهی از مؤمنان حاضر باشند».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: سوره‌ی نور، بعد از سوره‌ی نساء نازل شده است و موید این مسأله آیه‌ای است که خدای متعال در سوره‌ی نساء فرموده است: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾<sup>(۴)</sup> «و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید. پس اگر شهادت دادند، آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی برایشان قرار دهد». و مراد از «راه» همان حکمی است که خدای متعال در سوره‌ی نور آورده است: ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ \* الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ

۱ - الدخان ۲۰

۲ - یس ۱۸

۳ - النور ۲

۴ - نساء ۱۵

اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هَذَا عَدَاةً بَيْنَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» «سوره‌ای است که آن را نازل کرده‌ایم و واجبش ساخته‌ایم و در آن آیاتی روشن فرستاده‌ایم، باشد که پند گیرید \* زن و مرد زناکار را هر یک صد ضربه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید. و هنگام شکنجه کردنشان گروهی از مؤمنان حاضر باشند»<sup>(۱)</sup>.

امام باقر علیه السلام در تفسیرش هر دو ایه را به هم ربط داده و جزای زن زناکار را امساک در خانه معرفی می‌کند - به این معنی که تحت مراقبت باشد -.

با این حال در سنت، سخن از سنگساری به میان آمده و اخبار زیادی وجود دارد که این نوع مجازات و اجرای آن در صدر اسلام را حکایت می‌کنند. و بعضی مفسران به آیه‌ای غیر صریح استدلال کرده و آن را دستور دهنده‌ی حکم سنگساری می‌دانند<sup>(۲)</sup>.

در همه حاله راجع به صحت داشتن یا نداشتن و نحوه‌ی اجرای صحیح این حکم، در عصر امروزی، خدا و فرستاده‌اش داناترند. و ما؛ با توجه به اینکه خدای تبارک و تعالی دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و والیان امر علیهم السلام می‌کند<sup>(۳)</sup>؛ طبق اخبار وارد شده از آنها علیهم السلام به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

### فقه‌های دو مذهب «شیعه و اهل سنت» سنگساری را اصلی ثابت می‌دانند

۱ - الکافی ج ۲ ص ۳۳

۲ - در ادامه خواهد آمد.

۳ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید از خدا، و اطاعت کنید از رسول و اولوالامر خویش. و چون در امری اختلاف کردید اگر - به خدا و روز قیامت ایمان دارید - به خدا و پیامبر رجوع کنید. در این خیر شماسست و سرانجامی بهتر دارد». النساء ۵۹

مفسران اسلام، در حکم زنا‌ی کنیز و زنا‌ی محصن<sup>(۱)</sup> تفاوتی<sup>(۲)</sup> قائل هستند، لذا آیه‌ای که به تازیانه زدن زناکار دستور داده را به زناکار کنیز نسبت داده، و درباره‌ی سنگساری زناکار محصن، آیه‌ی ذیل را تفسیر می‌کنند:

۱ - محصن به معنی: آزاد، اشراف زاده، پاکدامن، مصون.

ابن منظور در شرح واژه‌ی «حصن» می‌نویسد: (المحصن: القصر والحصن. وتحصن إذا دخل الحصن واحتمی به). «محصن: قلعه و دژ. و تحصن یعنی اگر به دژ پناه می‌گیرد و به آن پناه می‌برد». لسان العرب - ابن منظور ج ۱۳ ص ۱۱۹ و در همان کتاب صفحه‌ی ۱۲۰ می‌نویسد: (وامرأة حصان، بفتح الحاء: عقیفة بینة الحصانة والحصن و متزوجة أيضا من نسوة حصن و حصانات). «و زن حصان، با فتح «ح» یعنی: پاکدامن که پاکدامنی و مصونیتش عیان است، و ازدواج کرده است، از بانوان مصون و اشراف زادگان».

و در همان صفحه (والمحصنة: التي أحصنها زوجها، وهن المحصنات، فالمعنى أهن أحسن بأزواجهن). «و زن پاکدامن: کسی که شوهرش آن را مصون کرده است، به این معنی که آنها توسط شوهرانشان مصون شده‌اند».

و در همان صفحه (وأحصنت المرأة: عفت، وأحصنها زوجها، فهي محصنة ومحصنة. ورجل محصن: متزوج). «زن مصون شد: پاکدامن شد، پس او پاکدامن و مصون است. و مرد مصون: اینکه ازدواج کرده باشد».

۲ - در تفاوت، از این آیه‌ی شریفه استفاده شده: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَتِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بَفَاحِشَةٍ فَعَلِيَّهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَاسَبِي الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «هر کس را که توانگری نباشد تا آزاد زنان مؤمنه را به نکاح خود درآورد از کنیزان مؤمنه‌ای که مالک آنها هستید به زنی گیرد. و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. همه از جنس یکدیگرید. پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید. و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آنها که به پنهان دوست می‌گیرند. و چون مصون شدند، هرگاه مرتکب فحشا شوند مجازات آنان نصف شکنجه آزاد زنان است. و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند. با این همه، اگر صبر کنید برایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است». النساء ۲۵

ابن منظور در مورد مصون شدن کنیز می‌نویسد: (قال الأزهري: وأما قوله تعالى: «فإذا أحصن فإن أتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب» فإن ابن مسعود قرأ: فإذا أحصن، وقال: إحصان الأمة إسلامها). «ازهری می‌گوید: و اما فرموده‌ی تعالی: - و چون مصون شدند، هرگاه مرتکب فحشا شوند شکنجه آنان نصف شکنجه آزاد زنان است - ابن مسعود قرائت کرد: و چون مصون شدند، و گفت: مصون شدن کنیز، مسلمان شدنش است». لسان العرب - ابن منظور ج ۱۳ ص ۱۱۹

در مورد کیفر دهی کنیز مصون شده که نصف جزای آزاد زنان است، شاید بدین سبب باشد که کنیز به صاحب خود متعلق است و اختیار کامل خود را ندارد و فراهم کردن زمینه‌ی یک ازدواج شرعی برایش مقدور نیست، لذا قریضه‌ی جنسی او، وی را به رابطه‌های غیر شرعی وا می‌دارد. با این وجود، اسلام وضعیت کنیز را درک کرده و مجازاتش را نصف مجازات

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (۱)

«ای پیامبر، غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می‌شتابند. چه آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده‌اند و چه آن یهودان که گوش می‌سپارند تا دروغ بندند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی‌آیند سخن چینی می‌کنند، و سخن خدا را دگرگون می‌سازند، و می‌گویند: اگر شما را اینچنین گفت بپذیرید و گرنه از وی دوری گزینید. و هر کس را که خدا عذاب او بخواهد، تماش از قهر خدا رهایی نخواهی داد. اینان کسانی هستند که خدا نخواست است که دل‌هایشان را پاک گرداند. آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.»

بدین سان فقهای شیعه حکم سنگساری محسن را اصلی ثابت می‌دانند. (۲) همچنین نزد اهل سنت حکم سنگساری اصلی ثابت شناخته شده است (۳).

همچنین بعضی از نویسندگان و مفسران در تفسیر این آیه، روایتی از امام باقر علیه السلام را یاد کردند که حکم سنگساری محسن در اسلام و در ادیان پیش از آن را حکایت می‌کند، که بدین شرح است:

اشراف مقرر می‌کند. و در مورد معنی صحیح «حصن یا مصون» در این آیه، و نحوه‌ی کیفر دهی، خدا و فرستاده‌ی او داناترند.

۱ - المائدة ۴۱

۲ - شیخ طوسی در کتاب؛ الخلاف ج ۶ ص ۳۶۵. شیخ مفید در کتاب؛ احکام النساء ۵۴. علامه حلی در کتاب؛ مختلف الشیعه ج ۸ ص ۴۶۸ نظرات فقها را می‌آورد که در این مسأله توافق نظر دارند. ابن البراج در کتاب؛ المهدب ج ۲ ص ۳۰۸. ابن حمزه در کتاب؛ الوسيله ۴۱۳.

۳ - شافعی در کتاب؛ الأم ج ۶ ص ۱۴۵. نووی در کتاب؛ المجموع ج ۲۰ ص ۷ و نظرات تعدادی از علما را می‌آورد که با این مسأله توافق نظر دارند. شربینی در کتاب؛ مغنی المحتاج ج ۴ ص ۱۴۴. ابن عطیه اندلسی در کتاب؛ المحرر الوجیز ج ۲ ص ۲۲ و ۱۹۵ و ج ۴ ص ۱۶۱. مالک در کتاب؛ الموطأ ج ۲ ص ۱۱۹ و در کتاب؛ المدونه الکبری ج ۶ ص ۲۳۶.



امام باقر علیه السلام و گروهی از مفسران گفتند: زنی شریف و آبرومند که از اهل خیبر بود، با مردی از اشراف میانشان زنا کرد و هر دو مصون بودند، و [مراجعه‌شان] از سنگساری آنها بد دل بودند.

پس نزد یهودیانِ مدینه فرستادند و یهودیانِ مدینه در نامه‌ای پاسخ فرستادند: درباره‌ی این مسأله از پیامبر اسلام سؤال شود. -تا شاید طمع ایشان در این باره به رخصتی برای ایشان بی‌انجامد- از این رو گروهی از آنان از جمله کعب بن اشرف، و کعب بن اسید، و شعبه بن عمر، و مالک بن صیف و کنانه ابن ابی حقیق و دیگران به راه افتادند.

پس گفتند: ای محمد! درباره‌ی زانی و زانیه، اگر هر دو محصن باشند ما را آگاه کن، حکم ایشان چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به قضاوت من در این امر را می‌پسندید؟ گفتند: آری. و جبرئیل حکم سنگساری را فروآورد و پیامبر، آنها را بدان خبر داد و آنان از پذیرش حکم سر باز زدند.

پس جبرئیل گفت: ابن صوری را بین خود و آنها قرار ده و صفات وی را ذکر کرد.

بدین سان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا جوانی بدون ریش و سفید روی و یک چشم را می‌شناسید که در فدک ساکن و نامش ابن صوری باشد؟ گفتند: آری. فرمود: او در میان شما چگونه آدمی است؟ گفتند: آگاه‌ترین یهودی روی زمین بدان چه خداوند بر موسی علیه السلام نازل کرده است.

حضرت فرمود: در پی وی بفرستید و چنین کردند و ابن صوری آمد و پیامبر به وی گفت: سوگند تو را به خدایی که جز او خدایی نیست، خدایی که تورات را بر موسی نازل کرد و دریا را برای شما شکافت و نجاتتان بخشید و فرعونیان را غرق نمود و ابر را بر شما سایبان کرد و بر شما آسایش و منت فرو فرستاد، آیا در کتابتان رجم بر محصن وجود دارد؟

ابن صوری گفت آری، به همان کسی که نامش بردی، اگر بیمم نبود که خدای تورات مرا به آتش خشم بسوزاند، دروغ می‌گفتم یا تحریف می‌کردم و برای تو اعتراف نمی‌نمودم، ولی بگو بدانم این مسأله در کتاب شما چگونه است ای محمد؟

حضرت فرمود: اگر چهار مرد عادل شهادت دهند و دیده باشند که آلتِ مرد همچون میل که در سرمه دان شده است، به فرج زن دخول کرده است، سنگسار بر ایشان واجب می‌گردد.

ابن صوری گفت: در تورات نیز خداوند همین گونه بر موسی نازل کرده است.

حضرت به وی فرمود: اولین چیزی که شما به آن امر خدا و رسول او را آسوده گرفتید، چه بود؟

ابن صوری‌ا گفت: چون یکی از اشراف زنا می‌کرد، رهایش می‌کردیم و اگر فرد ضعیفی مرتکب می‌شد، حد را بر وی جاری می‌ساختیم و بدین سان زنا در میان اشراف ما افزایش یافت تا آن که عموزاده‌ی پادشاهمان نیز زنا نمود و او را سنگسار نکردیم. آن گاه مردی دیگر زنا کرد و شاه ما خواست او را سنگسار کند و خاندان وی گفتند: نه، مگر آن که فلانی [پسر عمویت] را سنگسار کنی. پس آن گاه گفتند: بیایید حکمی غیر از سنگسار را مقرر کنیم و بر شریف و فروپایه جاری شود، پس تازیانه و لجن مالی را ایجاد کردیم و آن این گونه بود که هر دو چهل تازیانه بخورند و آن گاه صورتشان به لجن سیاه شود و بر دو الاغ سوارشان کنند و سرشان را رو به باسن الاغ بگذارند و آنها را در میان مردم بچرخانند و این را جایگزین سنگسار نمودند.<sup>(۱)</sup>

### زناکاری در صدر اسلام عملی بود برای پز و فر دادن

چنین جرمی باید توسط چهار شاهدی که همگی به گونه‌ای شهادت دهند که عیناً دخول و خروج آلت مرد به فرج زن را دیده باشند، ثابت می‌شود<sup>(۲)</sup> که در نتیجه صدور این حکم بر کسی، بسیار مشکل خواهد بود. و تنها بر کسی صادر می‌شود که بصورتی آشکارا مرتکب شود، که این نهایت بی‌حیایی و فحشا گری است که منجر به انتشار فساد در جامعه می‌شود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۳)</sup> «برای کسانی که دوست دارند درباره‌ی مؤمنان تهمت زنا شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردآور مهیاست. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

۱ - طبرسی در کتاب؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۳۳۳ - ۳۳۴ . سید هاشم بحرانی در کتاب؛ البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۲۹۹ . متقی هندی در کتاب؛ کنز العمال ج ۵ ص ۴۴۰ - ۴۴۲

۲ - ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ﴾ «و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می‌شوند، از چهار تن از خودتان [مسلمانان] بر آنها گواه گیرید». [النساء ۱۵] در قسمت «گواهی شهود» به دیگر شرایط شهود پرداخت شده است.

بعضی اخبار تاریخی چنین حکایت می‌کنند که در آغاز اسلام، گویی زناکاری یک حرفه‌ای بود که شخص مرتکب به آن، خود نمایی و فخر فروشی می‌کند. تا جایی که زناکاران به محضر پیشوایان اسلام - که این عمل زشت را حرام قلمداد کردند - حاضر شده و بهانه‌ی پاک شدن را پیش می‌کشند تا ارتکاب شدنشان را اعلام دارند، و خدا داناتر است.

از جمله این اخبار روایت اصبح ابن نباته:

اصبح ابن نباته می‌گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و اقرار به زنا کرد. حضرت از او رو برگرداند و به وی دستور داد که در مجلس بنشیند و خطاب به اهل جلسه فرمود: چه چیزی شخص را از این عاجز می‌کند که پس از مرتکب شدن به چنین گناه زشتی، آن را نزد خود پنهان دارد؛ همان‌گونه که خداوند آن را پنهان داشته است.

مرد بپاخواست و برای بار دوم گفت: ای امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام پس مرا پاک کن.

حضرت به او فرمود: آیا چیزی از قرآن می‌دانی؟ گفت: آری. حضرت دستور دادند که مقداری از قرآن را تلاوت کند و او تلاوت کرد.

سپس از او پرسید: آیا احکام الهی در حق خویش مثل نماز و زکات را می‌دانی؟ گفت: آری. و حضرت برخی از احکام را از او پرسیدند و او درست جواب داد.

سپس از او پرسید: آیا مرض خاصی یا دردی از ناحیه‌ی سر یا بدن درد نداری؟ گفت: خیر.

آن‌گاه حضرت به او فرمود: در حال حاضر برو تا همان‌گونه که حضوری از تو بازجویی کردیم، نزد دیگران و بصورت مخفیانه درمورد تو تحقیق کنیم. اگر برنگستی، به دنبال تو نخواهیم فرستاد<sup>(۱)</sup>.

۱ - (أتی رجل أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، إني زنيت فطهرني فاعرض عنه بوجهه، ثم قال له: اجلس، فقال: أيعجز أحدكم إذا قارف هذه السيئة أن يستر على نفسه كما ستر الله عليه، فقام الرجل، فقال: يا أمير المؤمنين إني زنيت فطهرني، فقال: وما دعاك إلى ما قلت؟ قال: طلب الطهارة، قال: وأي طهارة أفضل من التوبة، ثم أقبل على أصحابه يحدّثهم، فقام الرجل فقال: يا أمير المؤمنين إني زنيت فطهرني، فقال له: أتقرء شيئاً من القرآن؟ قال: نعم، قال: اقرأ، فقرأ، فأصاب، فقال له: أتعرف ما يلزمك من حقوق الله في صلاتك وزكاتك؟ قال: نعم فسأله فأصاب، فقال له: هل بك مرض يعرّوك أو تجد وجعا في رأسك [أو بدنك]؟ قال: لا، قال: اذهب حتى نسأل عنك في السر كما سألناك في العلانية، فإن لم تعد إلينا لم نطلبك.. الحديث). وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۸

و در خبری راجع به قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

در کوفه مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین من زنا کردم پاکم کن. حضرت فرمود: تو کیستی؟ گفت: از مزینه. حضرت به او فرمود: آیا قرآن می‌دانی؟ در جواب گفت: آری و مقداری از قرآن را تلاوت نمود.

سپس حضرت فرمود: آیا دیوانه نیستی؟ آن مرد گفت: خیر. حضرت فرمود: از من دور شو که باید درمورد تو تحقیق کنیم.

پس آن مرد رفت و بار دیگر آمد و همین اقرار را نزد امیرالمؤمنین کرد. این بار حضرت از او پرسید: همسر داری؟ گفت: آری. حضرت فرمود: آیا همسرت را در دسترس داری؟ گفت: آری. حضرت فرمود: برو تا در این مورد تحقیق کنیم.

آن مرد برای بار سوم می‌آید و اقرارهایش را تکرار می‌کند و حضرت به او می‌گوید برو تا درباره‌ی تو تحقیق کنیم.

و آن مرد برای بار چهارم بازمی‌گردد و در اقرار چهارم حضرت خشمگین شده و به قنبر دستور می‌دهد که او را بازداشت کند<sup>(۱)</sup>.

و در بعضی اخبار آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به سنگساری بعضی‌ها دستور دادند:

شخصی مشهور به اسلمی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و چهاربار اقرار کرد که مرتکب زنا با زنی شده است و حضرت در هر چهار بار از وی اعراض کرد و رو برمی‌گرداند. وقتی اسلمی برای بار پنجم خواست اقرار کند،

۱ - (أتاه رجل بالكوفة فقال: يا أمير المؤمنين، إني زنيت فظهرني، قال: ممن أنت؟ قال: من مزينة، قال: أتقرء من القرآن شيئاً؟ قال: بلى قال: فاقراً، فقرأ فأجاد، فقال: أبك جنة؟ قال: لا، قال: فاذهب عني حتى نسأل عنك، فذهب الرجل ثم رجع إليه بعد، فقال: يا أمير المؤمنين، إني زنيت فظهرني، قال: ألك زوجة؟ قال: بلى، قال: فمقيمة معك في البلد؟ قال: نعم، فأمره أمير المؤمنين عليه السلام فذهب وقال: حتى نسأل عنك، فبعث إلى قومه فسأل عن خبره، فقالوا: يا أمير المؤمنين صحيح العقل، فرجع إليه الثالثة فقال مثل مقالته، فقال: اذهب حتى نسأل عنك، فرجع إليه الرابعة فلما أقر قال أمير المؤمنين؛ لقبير: احتفظ ثم غضب). وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۱۰۶

حضرت فرمود: آیا او را وطی کردی؟ گفت: بلی. حضرت سؤال کرد: به گونه‌ای که آلت تو در فرج او غایب شد، همان گونه که میل در سرمه‌دان و طناب چاه در چاه غایب می‌شود؟ گفت: بلی.

حضرت باز هم سؤال را ادامه داد، فرمود: آیا می‌دانی زنا چیست؟ گفت: بلی. همان کاری را که مردان با همسر حلال خود می‌کنند من به صورت حرام انجام داده‌ام. حضرت سؤال کرد: حال با این اظهار چه قصدی داری؟ گفت: می‌خواهم مرا پاک کنی. پس از آن، حضرت دستور داد او را رجم کنند...<sup>(۱)</sup>.

و همچنین داستان زنی که چهار مرتبه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شده و خود را زناکار معرفی می‌کند<sup>(۲)</sup>.

و زنی به نام شراحه همدانی که حامله بود به مجلس امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آید و بر زنای خویش با اصرار اقرار می‌کند<sup>(۳)</sup>.

و دیگر زنی که به مجلس امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شده و خود را زناکار معرفی می‌کند و حضرت به وی می‌گوید؛ شاید در خواب دیده‌ای که کسی بهت تجاوز کرده؟ ..یا شاید اکنون عصبی هستی و قادر به کنترل خود نیستی؟ .. آن زن با اسرار می‌گوید؛ من از همه جهت سالمم و با میل خویش آمدم<sup>(۴)</sup>.

و زن دیگری که در مجلس امیرالمؤمنین علیه السلام خود را زناکار معرفی می‌کند و حضرت از او رو برمی‌گرداند و زن به آن سو رفته و باز رو به حضرت شده و می‌گوید؛ من زنا کرده‌ام، و حضرت رو برمی‌گرداند و زن چند مرتبه این عمل را تکرار می‌کند<sup>(۵)</sup>.

۱ - (جاء الأسلمي نبي الله صلى الله عليه وسلم فشهد على نفسه أنه أصاب امرأة حراما أربع مرات، كل ذلك يعرض عنه فأقبل في الخامسة فقال: أنكتها؟ قال: نعم، قال: حتى غاب ذلك منك في ذلك منها كما يغيب المرود في المكحلة والرشاء في البئر؟ قال: نعم، قال: هل تدري ما الزنا؟ قال: نعم أتيت منها حراما ما يأتي الرجل من امرأته حلالا، قال: فما تريد بهذا القول؟ قال: أريد أن تطهرني، فأمر به فرجم). كنز العمال ج ۵ ص ۴۴۲

۲ - الكافي ج ۷ ص ۱۸۶ - ۱۸۷

۳ - كنز العمال ج ۵ ص ۴۲۱

۴ - كنز العمال ج ۵ ص ۴۵۷

۵ - وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۱۰۷

و داستان مردی که در مجلس رسول خدا ﷺ می‌آید و اقرار به زنا می‌کند و حضرت رو برمی‌گرداند و مرد به جانبِ دیگر حضرت رفته و عمل زشتش را به زبان می‌آورد، و چهار مرتبه چنین عملی را تکرار می‌کند، سپس حضرت به رجم او دستور می‌دهد<sup>(۱)</sup>.

و در اخبار تاریخی آمده؛ بعضی‌ها پس از صدور حکم می‌گریختند:  
و در روایت آمده که؛ شخصی سه مرتبه به مجلس رسول خدا ﷺ می‌آید و خود را زناکار معرفی می‌کند و حضرت از او رو برمی‌گرداند و برای بار چهارم، حضرت به اصحاب خود دستور می‌دهد که سنگسارش کنند و موقع اجرای حکم سنگساری فرار می‌کند<sup>(۲)</sup>.

و داستان شخصی به نام؛ ماعز ابن مالک و فرار وی از جاری شدن حکم سنگساری<sup>(۳)</sup>.

این‌گونه فرهنگ که به آلودگی جامعه منجر می‌شود، در آغاز اسلام شکل گرفته بود. و با تهدید شدن به حکم سنگساری و پس از گسترش و قدرتمند شدن اسلام، منقرض شد.

### شرایطی بر ثبوت زناى مستوجب سنگسار

- متأهل و دارای همسر باشد در غیر این صورت حکم سنگساری از او ساقط می‌شود.<sup>(۴)</sup>

۱ - وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۸ ص ۱۰۲

۲ - کنز العمال ج ۵ ص ۴۴۵

۳ - وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۸ ص ۴۱

۴ - شخصی در محضر امام علی علیه السلام اقرار به زنا کرد، و از جمله پرسش‌هایی که حضرت از او می‌پرسد: (قال: ألك زوجة؟) «فرمود: آیا همسر داری». وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۸ ص ۱۰۶

- همسر دائم داشته باشد. (۱)
- همسر را در دسترس داشته باشد. (۲)
- پیش از مرتکب شدن به زنا، دست کم یک مرتبه با همسرش همبستر شده باشد؛ پس چنانچه همسر دائم دارد، در صورتی که هنوز با همسر دائم خود همبستر نشده است، حکم سنگساری از او ساقط است. (۳)
- آزاد باشند؛ حکم سنگساری بر زن و مردی که کنیز یا برده باشد، واقع نمی‌گردد. (۴)
- به سن تکلیف رسیده باشد. (۵)
- به حرام بودن زنا آگاه باشد. (۶)

۱ - (عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل يتزوج المتعة أخصنه؟ قال: لا إنما ذاك على الشيء الدائم عنده). «از امام ابو عبد الله صادق عليه السلام سؤال شد: مردی که در ازدواج موقت است، محصن است؟ [حکمی که بر متأهل اشراف زاده صادر می‌شود را دارد] حضرت فرمود: زناى آن، زناى محصنه که مستوجب سنگسار است، نخواهد بود». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۶۹

۲ - (المغيب والمغيبة ليس عليهما رجم، إلا أن يكون الرجل مع المرأة، والمرأة مع الرجل). «امام صادق عليه السلام فرمودند: زن و مردی که میان او و همسرش فاصله افتاده [اگر مرتکب زنا شود] سنگساری بر او واقع نمی‌گردد، مگر اینکه مرد همراه با زن و زن همراه با شوهرش باشد». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۷۲

۳ - (عن رفاعة بن موسى أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يزني قبل أن يدخل بأهله، أيرجم؟ قال: لا). «رفاعة می‌گوید: از امام ابو عبد الله صادق عليه السلام پرسیدم؛ مردی که هنوز با همسرش همبستر نشده و زنا کند، سنگسار می‌شود؟ حضرت فرمود: خیر». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۱ ص ۲۳۶

۴ - (لا يحصن الحر المملوكة ولا المملوك الحرة). «امام صادق عليه السلام می‌فرماید: برده زنی که با آزاد مرد ازدواج کند، زن مصون [محصن] به حساب نمی‌آید، و همین‌طور آزاد زنی که با برده ازدواج کند، مصون نیست». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۷۰

۵ - (عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في غلام صغير لم يدرك، ابن عشر سنين، زنى بامرأة، قال: يجلد الغلام دون الحد، وتجلد المرأة الحد كاملاً. قيل: فان كانت محصنة؟ قال: لا ترجم، لأن الذي نكحها ليس بمدرك، ولو كان مدركا رجعت). «ابو بصير می‌گوید: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی زناى پسر بچه‌ی ده‌ساله با زن متأهل پرسیدم. حضرت فرمود: تازیانه، کم‌تر از حد مقرر شده بر پسر باشد. و بر زن تازیانه‌ی کامل [صد ضربه] است. پرسیده شد: اگر زن مصون باشد چطور؟ فرمود: باز هم سنگسار نمی‌شود، چون کسی که با او نزدیکی کرد بالغ نبود، چنانچه بالغ باشد سنگسار می‌شود». وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۸۲

۶ - (لو أن رجلاً دخل في الإسلام وأقر به، ثم شرب الخمر وزنى وأكل الربا ولم يتبين له شيء من الحلال والحرام، لم أقم عليه الحد إذا كان جاهلاً). «امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر مردی مسلمان شد و به اسلام اقرار کرد، پس شراب نوشید و مرتکب

- عاقل و سالم باشد.<sup>(۱)</sup>

حکم سنگساری حکم تهدیدگری است، بر کسی که به قصد آلودگی جامعه علناً شهوت‌رانی می‌کند. و ثبوت آن مستلزم تمام این شرایط است و علاوه بر؛ اینکه مجبور نبوده باشد و اظهار پشمهدی اول «توبه» نکرده باشد. پس چنانچه شخص متهم به زنا تمام این شرایط را دارا باشد، شرایط دیگر آن گواهی شهود خواهد بود.

### گواهی شهود و شرایط دیدن صحنه‌ی جرم

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ﴾<sup>(۲)</sup> «و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می‌شوند، از چهار تن از خودتان [مسلمانان] بر آنها گواه گیرید».

حر عاملی در کتاب؛ وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۸ ص ۹۴ بابتی با این عنوان آورده است: «باب اینکه زنا ثابت نمی‌شود مگر با چهار شاهد» و از جمله روایات گرد آمده در این باب:

زنا شد و ربا خورد در حالی که راجع به احکام حلال و حرام شریعت، موجه نبوده، محکومش نخواهم کرد؛ اگر ندانسته باشد». وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۸ ص ۳۲

۱ - مردی در محضر امام علی علیه السلام اقرار به زنا کرد، و از جمله پرسش‌هایی که حضرت از او می‌پرسد: (فقال له: هل بك مرض يعرّوك أو تجد وجعا في رأسك [أو بدنك]) «پرسید: آیا مرض خاصی یا دردی از ناحیه‌ی سر یا بدن درد نداری؟». وسائل الشیعة (آل البیت) ج ۲۸ ص ۳۸

و مردی که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار به زنا می‌کند، حضرت از او می‌پرسد: (أبک جنون؟) «آیا مجنون هستی» کنز العمال ج ۵ ص ۴۳۷



عمار ساباطی می‌گوید: از ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره‌ی مرد زناکاری که سه مرد بر او شهادت دهند؛ با فلان زن وصلت کرد، و چهارمی شاهد می‌دهد؛ که نمی‌داند با چه کسی وصلت کرده است؟ فرمود: حکمی نخواهد داشت و سنگسار نمی‌شود<sup>(۱)</sup>.

و از ایشان علیه السلام روایت شده: حکم سنگساری مستلزم چهار شاهد است که همگی دخول و خروج الت مرد به فرج زن را دیده باشند<sup>(۲)</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مرد و زنی که دارای همسر هستند و مرتکب زنا شده‌اند، سنگسار نمی‌شوند؛ مگر این که چهار مرد، علاوه بر نزدیکی، دخول و خروج را مانند داخل و خارج شدن میله سرمه در سرمه‌دان دیده باشند و شهادت دهند<sup>(۳)</sup>.

با این گونه شرایطی که بر شاهدان در نظر گرفته شده است، تنها کسانی گرفتار حکم سنگساری می‌شوند که موقع آمیزش، پس از حضور یافتن چهار نفر، سر باز نزده و به تمام گستاخی و بی‌حیایی به انجام معصیت ادامه می‌دهند.

### عدم فراهم تعداد شهود، تهمت تلقی شده و مجازات دارد

۱ - (عن عمار الساباطی قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجل يشهد عليه ثلاثة رجال أنه قد زنى بفلانة ويشهد الرابع أنه لا يدري بمن زنى، قال: لا يجد ولا يرجم). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۹۵  
 ۲ - (حد الرجم أن يشهد أربعة أنهم رأوه يدخل ويخرج). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۹۴  
 ۳ - (لا يرجم الرجل والمرأة حتى يشهد عليهما أربعة شهداء على الجماع والایلاج والادخال کاملیل فی المكحلة). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۹۵

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup> «کسانی را که زنان عقیف را به زنا متهم می‌کنند و چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد ضربه بزنی، و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی فاسقند».

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: سه تن نزد امیر المؤمنین علیه السلام علیه شخصی به زنا شهادت دادند؛ حضرت فرمود: چهارمین شاهد کجا است؟ گفتند: اکنون می‌آید. حضرت دستور داد آن سه شاهد را حدّ قذف زدند<sup>(۲)</sup>.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از قول امام علی علیه السلام آمده است: در صورتی که شاهد زنا باشم، هرگز حاضر نیستم که اولین شخص شهود باشم؛ زیرا خوف آن دارم که بعضی از شهود از ادای شهادت امتناع کنند و من تازیانه قذف بخورم<sup>(۳)</sup>.

این‌گونه شرایطی که بر متهم کننده مقرر شده، به این معنا خواهد بود؛ اگرچه شخص متهم حقا زنا مرتکب باشد، به گونه‌ای که مخفیانه انجام دهد، نه در دید عموم که منجر به آلودگی جامعه شود. و کسی با تلاش، به جمع آوری شواهد پردازد و سعی بر مفتضح کردن او کند، بر زناکار حکمی نیست و شخص متهم کننده تازیانه می‌خورد. یعنی مجازات فقط در صورت عیان شدن منکر خواهد بود و تجسس و تفتیش به قصد کشف منکر، ممنوع است، و خدا داناتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ای کسانی که به زبان مسلمان شده و به دل اسلام نیاورده‌اید، لغزش‌های مسلمانان را پی‌گیری نکنید، کسی که چنین کند، خدا لغزش‌هایش را پی می‌گیرد، و کسی که خدا لغزش‌هایش را پی‌گیری کند، رسوایش خواهد ساخت<sup>(۱)</sup>.

۱ - النور ۴

۲ - (ثلاثة شهدوا علی رجل بالزنا، فقال علی علیه السلام: أین الرابع؟ قالوا: الان یحیی فقال علی علیه السلام: حدوهم، فلیس فی الحدود نظر ساعة). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۹۶

۳ - (لا أكون أول الشهود الأربعة أخشى الروعة أن ینکل بعضهم فاجلد). وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۹۷

### نهی مؤکد از تجسس و تفتیش امور زناکاران

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان فراوان بپرهیزید. زیرا پاره‌ای از گمانها در حد گناه است. و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو نکنید. و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت. و از خدا بترسید، زیرا خدا توبه‌پذیر و مهربان است.»

رسول خدا ﷺ فرموده است: بدترین مردم، بدگمان‌ها و فاسدترین بدگمان‌ها، تجسس‌کننده‌ها هستند و پست‌ترین تجسس‌کننده‌ها، پرگوترین آنها و بدترین پرگویان، حرمت شکن‌ها هستند<sup>(۳)</sup>.

نهی از تجسس جستن به این معنی خواهد بود؛ تنها در صورت عیان شدن منکر، گناهکار مجازات می‌شود. و تجسس و تلاش به قصد کشف منکر، در دستور اسلام وارد نیست. و خدا داناتر است.

### نهی از اقرار به زناى خویش

۱ - (یا معشر من أسلم بلسانه ولم یسلم بقلبه لا تتبعوا عثرات المسلمین فإنه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته ومن تتبع الله عثرته یفضحه) الکافی ج ۲ ص ۳۵۵

۲ - الحجرات ۱۲

۳ - (شر الناس الظانون، وشر الظانین المتجسسون، وشر المتجسسين القوالون، وشر القوالین الهتاکون). مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۱۴۷

حر عاملی در کتاب؛ وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۶ بابی زده با عنوان: «باب اینکه هر کس قبل از دستگیری توبه کند، حد مجازات از او ساقط می‌شود. و استحباب جایگزینی توبه عوض اقرار نزد امام» و از جمله روایات گرد آمده در این باب:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد کسی که چهار مرتبه نزد ایشان آمده و به زنا اقرار می‌کند، خشمگین شده و به اطرافیان فرمودند: چه چیز زشت‌تر از کسی که بعضی از این کارهای زشت را انجام می‌دهد، و با اقرارش فضاحت خود را نزد عموم ایجاد کند. چرا در خانه‌ی خود و در پنهانی توبه نمی‌کند. به خدا قسم توبه کردن او بین خود و خدایش از اجرای حکم توسط من، بافضیلت‌تر است<sup>(۱)</sup>.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مردی نزد پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمد و به زنا اقرار کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: در صورتی که این گناه را مخفی می‌داشت و توبه می‌کرد، برای او بهتر بود<sup>(۲)</sup>.

امام صادق علیه السلام در مورد مردی که زنا او با مستندات ثابت شده و از اجرای حکم قانونی فرار کند. فرمود: اگر توبه کند حکمی نخواهد داشت<sup>(۳)</sup>.

### انکار بعد از اقرار وارد است و مجازاتی نخواهد داشت

۱ - (عن أمير المؤمنين علیه السلام في حديث الزاني الذي أقر أربع مرات أنه قال لقنبر: احتفظ به، ثم غضب، وقال: ما أقيح بالرجل منكم أن يأتي بعض هذه الفواحش فيفضح نفسه على رؤوس الملا، أفلا تاب في بيته، فوالله لتوبته فيما بينه وبين الله أفضل من إقامتي عليه الحد). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۰

۲ - (أتى النبي صلی الله علیه و آله رجل، فقال: إني زنيت - إلى أن قال: - فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو استتر، ثم تاب كان خيرا له). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۷

۳ - (في رجل أقيمت عليه البينة بأنه زنى، ثم هرب قبل أن يضرب، قال: إن تاب فما عليه شيء). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۳۷

حر عاملی در کتاب؛ وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۲۶ بابی با این عنوان آورده است: «باب کسی که بر جرمی اقرار کرده سپس انکار کند، حکم بر او جاری می‌شود مگر اینکه حکمش اعدام یا سنگساری باشد، و محکوم به رجم تازیانه خواهد خورد»  
و از جمله اخبار گرد آمده در این باب:  
حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: کسی که جرم مستوجب حکم او با اقرار ثابت شود و بعد انکار کند، تازیانه می‌خورد. گفتم: اگر به جرمی اقرار کرده که مستوجب سنگسار باشد، او را سنگسار می‌کنید؟ فرمودند: خیر ولی تازیانه می‌زنم<sup>(۱)</sup>.

### امام می‌تواند عفو کند

حر عاملی در کتاب؛ وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۴۱ بابی با این عنوان آورده است: «باب اینکه گناهی که حق خدا باشند را کسی نمی‌بخشد، مگر امام»  
و از جمله اخبار گرد آمده در این باب:  
از امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است: اگر جرم با اسناد و مدارک ثابت شود، بخشش آن به عهده‌ی امام نیست، و اگر با اعتراف مجرم باشد، آن به عهده‌ی امام است؛ اگر خواست می‌بخشد و چنانچه صلاح داند حکم صادر کند<sup>(۲)</sup>.

و از امام علی هادی علیه السلام : و مردی که به لواط اعتراف کند، همانا مدارکی بر او شاهد نبود، بلکه داوطلبانه به گناهش اقرار کرده است، پس امامی که از سوی خداوند است، می‌تواند به دستور خدا کیفر دهد و می‌تواند به دستور خداوند ببخشد، آیا نشنیده‌ای فرموده‌ی خداوند: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ

۱ - (إذا أقر الرجل على نفسه بحد أو فرية، ثم جحد جلد، قلت: رأيت إن أقر على نفسه بحد يبلغ فيه الرجم أكنت ترجمه؟ قال: لا، ولكن كنت ضاربه). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۲۶  
۲ - (إذا قامت البينة فليس للإمام أن يعفو، وإذا أقر الرجل على نفسه فذاك إلى الإمام إن شاء عفا، وإن شاء قطع). وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۸ ص ۴۱

حِسَابٍ» «این است عطای ما ولذا بدو گفتیم از این بخشش به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی دریغ نما که عطای ما بی حساب است»<sup>(۱)</sup>.

### خلاصه بندی مسأله

در نتیجه؛ حکم سنگساری، مستوجب شخص گناه کاری که پنهانی و بصورت خفا معصیت کند، نیست! به درستی که همواره امکان ارتکابِ خطا و گناه وجود دارد و بدین سان است که خدای مهربان، بنده‌هایش را به توبه کردن توصیه می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> «هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».

حکم سنگساری، حکم مشروطی است و تنها کسانی به آن گرفتار می‌شوند که قصد فحشاگری و آلوده کردن جامعه را دارند. لذا اسلام، برای ثبوت زنا مستوجب سنگساری شرایطی را در نظر می‌گیرد که تفاوت آن با شخص گناه کاری که در خفا معصیت می‌کند، مشخص شود. همان‌گونه که در قسمت «شرایطی بر ثبوت زنا مستوجب سنگسار» توضیح دادیم. و از جمله شرایط آن، این است:

- اینکه آشکارا زنا می‌کنند؛ یعنی در دید چهار نفر «مرد» یا بیشتر.
- اینکه موقع زنا، پس از حضور یافتن چهار نفر، سر باز نمی‌زنند و به عمل زشتشان ادامه می‌دهند. «بدین سان اسلام شهادت چهار نفر را علاوه بر شرط عادل بودن آنها، مستلزم دانسته که؛ حتماً دخول آلت مرد به فرج زن را به وضوح دیده باشند». به این معنی که؛ اگر پس از حضور چهار

۱ - (وأما الرجل الذي اعترف باللواط فإنه لم يقيم عليه البينة، وإنما تطوع بالإقرار من نفسه، وإذا كان للإمام الذي من الله أن يعاقب عن الله كان له أن يمن عن الله، أما سمعت قول الله: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۸ ص ۴۱

نفر، مضطرب شدند و سعی در فرار یا پوششِ صحنه داشتند، عملِ اینها فحشاگری و آلوده کردن جامعه نیست بلکه فقط به قصد لذت گناه می‌کردند و محکوم به صد ضربه تازیانه خواهند شد.<sup>(۱)</sup>

شایان ذکر است که آئین اسلام بدون تحریف، از تجسس در امور زناکاران نهی می‌کند، به این معنا که؛ منکر تنها در صورت عیان شدن مجازات دارد، چون فحشاگری تلقی می‌شود. و همچنین؛ تجسس و تلاش، به این قصد که منکر کشف شود، در دستور اسلام وارد نیست.

با وجود چنین شرایطی؛ تفاوتِ بین زنا و زناي مستوجب سنگساری به‌وضوح مشخص می‌شود. و گرد آمدنِ این‌گونه شرایطی بر کسی، تنها به خواست و إرادۀ او خواهد بود.

ضمناً این نوع مجازات «سنگساری» -اگرچه مشروع بوده- در روزگاری غیر از روزگارِ امروز مشروع شد. چه‌بسا این مجازات و مجازاتی مانند؛ زندان، توسط امام زمانمان علیه‌السلام نسخ شوند و مجازاتی وابسته به عصر کنونی جایگزین شود، و خدا داناتر است.

۱- (عن علي أنه كان إذا وجد الرجل والمرأة في ثوب واحد جلد كل إنسان منها مائة). «امام علی موقعی که مرد و زن [نامحرم] را تحت یک پوشش بیابد، هر یک را صد ضربه می‌زند». کنز العمال ج ۵ ص ۴۵۸

## اشکالاتی که خدا نا باوران می تراشند

### خدای رحیم مطلق چرا با آتش عذاب می کند؟

مهدی اول علیه السلام در پاسخ به این اشکال فرمودند:

پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که مالک حقیقی، امکان ندارد که به سبب تصرف در ملک و دارایی‌های خودش، ظالم شمرده شود و در نتیجه عذاب یا آتش جهنم هیچ تعارضی با مفهوم عدل ندارد.

بله ممکن است به سبب فهم غلط از معنای عذاب یا آتش، کسی اشکال بگیرد که این امر با رحمت خداوند تعارض دارد، یا اشکال بگیرد که این امر پوچ و بی‌فایده و نوعی بازی است، چون هیچ حکمت و رحمتی در این نیست که خداوند نخست بندگان را بیافریند و سپس آن‌ها را عذاب دهد؛ پس مقتضای حکمت و رحمتش این بود که اساساً آن‌ها را از اول نیافریند.

#### پاسخ اشکال

عذاب یا آتش جهنم چیزی جز پرده‌برداری از حقایق دنیوی برای کسانی که این زندگی دنیا را انتخاب کرده و به آن دل‌بسته شدند، نیست. پس این امر «عذاب و جهنم» چیزی فراتر از این نیست که به شخصی همان چیزی را که برای خودش خواسته «ماندن و خلود در این زندگی دنیا» به او اعطا کنیم، اما همراه با کشف از حقیقت انتخاب و اختیارش. در نتیجه این همان عدل و رحمت و احسان است، چون او زندگی دنیا را اختیار کرد و خداوند نیز آن‌چه که او خواسته و اختیار کرده را به او اعطا کرد. کجای این کار ظلم یا قساوت در حق کسی است؟

خدای متعالی فرمود:

﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>



«مگریزید. به ناز و تنعم و خانه‌های خویش بازگردید تا بازخواست گردید»

﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

«از تو طلب شتاب عذاب می‌کنند، درحالی که جهنم هم‌اکنون محیط بر کافران است»

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنِ السَّبِيلِ﴾<sup>(۲)</sup>

«بگو آیا شما را از کسانی که کیفرشان نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و برخی از آنان را به‌صورت بوزینه و خوک درآورده و طاغوت را پرستیدند؛ ایشان هستند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند»

این همان حقیقت است؛ خداوند به هر انسانی شاه‌کلیدی عطا کرده که همه درها را باز می‌کند و انسانیتش را ثابت می‌کند؛ لذا می‌تواند با همین شاه‌کلید همه‌ی درها را یکی پس از دیگری باز کند تا از نوری به نور عظیم‌تری منتقل شود تا به‌مواجهه با نور مطلق که هیچ ظلمتی در آن نیست برسد؛ و همچنین می‌تواند به‌آسانی همان کلید را به زمین بیندازد و به حیوانیت خود برگردد و به چیزی برگردد که همسان میمون و بوزینه شود، همچنان که در آیه قرآن تصریح شده: ﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ﴾

هیچ ظلمی در ساحت خداوند نیست؛ پس آتش همان دنیایی است که انتخابش کردند و طالب ماندن در آن شدند. فقط به زودی پرده از چشم آن‌ها برداشته می‌شود تا حقیقت آن را بیابند که با اعمال و ظلم و فسادشان روشن و گداخته شده است و عقرب‌های حسادت‌شان و اندیشه‌های وحشی و جرائم و حقایق حیوانی بهیمنانه‌شان، آن را پر کرده است که به زودی بر آن‌ها به شکل روشنی ظاهر می‌شود و همدیگر را به وسیله‌ی همان حقایق خبیث هنگامی که پرده برداشته

می‌شود عذاب می‌دهند. ظلم و ستمی در ساحت خداوند راه ندارد؛ هر که طالب ماندن در دنیا شود به زودی به آرزویش می‌رسد و همان‌جا که دوست داشته می‌ماند؛ فقط پرده از جلوی چشمان او برداشته می‌شود تا حقایق را آن‌گونه که هستند، ببیند:

﴿لَا تَزْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> «مگریزید. به ناز و تنعم و خانه‌های خویش بازگردید تا بازخواست گردید»

خداوند در همه‌چیز عادل است؛ بلکه او اهل احسان و کرامت است تا حدی که نمی‌توانیم کرامت و احسانش را بفهمیم و این‌گونه نیست که فقط عادل باشد. برای همین او هیچ کسی را آزار و عذاب نمی‌دهد، بلکه شدیدترین عقوبتش این است که اختیار و انتخاب خود انسان را به او بدهد که البته معمولاً هلاکت ابدی انسان در همان است.

بنابراین معنی آیه: ﴿وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>(۲)</sup> و همچنین فرموده خداوند: ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾<sup>(۳)</sup> و همچنین: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَا نُهَوُّوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>(۴)</sup>

یعنی این‌که آن‌ها خودشان شاه‌کلیدها را از دستشان انداختند و روح انسانی خود را که خداوند در پدرشان آدم علیه السلام دمیده و آن‌ها را تشویق به تحصیل آن کرده بود به زمین انداختند و چیزی برایشان جز روح حیوانی باقی نماند؛ پس به همان اصل طبیعی خودشان، یعنی حیوانات و بهائمی که هرگز هیچ سخنی را نمی‌فهمند، برگشتند.

و چه بسا در این‌جا اشکالی مطرح شود به این شرح:

این انسان نسبت به حقیقت انتخاب خودش جاهل است و در نتیجه در معرض فریب قرار می‌گیرد، یعنی نمی‌داند که حقیقتی پنهان پشت این صورت ظاهری که انسان در دنیا می‌بیند

۱ - الأنبياء ۱۳

۲ - البقرة ۶۵

۳ - المائدة ۶۰

۴ - الأعراف ۱۶۶

وجود دارد و نمی‌داند که این حقایق بسیار زشت هستند و زندگی در آن‌ها همراه با دیدن و احساس آن‌ها به صورت عذابی بزرگ خواهد بود که قابل تحمل نیست. لذا او اگر این نتیجه را می‌دانست، هرگز چنین انتخابی نمی‌کرد.

این اشکال مبتنی بر این پایه است که انسان هیچ علمی به نتیجه‌ی انتخاب و اختیارش ندارد؛ به همین خاطر این اشکال وارد نیست. بله اگر خداوند او را به حقیقتِ انتخاب و اختیارش خبر نداده بود، شاید این اشکال وارد می‌شد، اما خداوند او را خبر و هشدار داده بود.<sup>(۱)</sup>

## جزئیاتی از بهشت و جهنم

### معنی بهشت و جهنم

واژه‌ی بهشت:

بهشت ترجمه‌ی واژه‌ی عربی «الجنة» است. ابن منظور در شرح واژه‌ی الجنة می‌نویسد:

والجنة: الحديقة ذات الشجر والنخل، وجمعها جنان، وفيها تخصيص، ويقال للنخل وغيرها. وقال أبو علي في التذكرة: لا تكون الجنة في كلام العرب إلا وفيها نخل وعنب، فإن لم يكن فيها ذلك وكانت ذات شجر فهي حديقة وليست بجنة، وقد ورد ذكر الجنة في القرآن العزيز والحديث الكريم في غير موضع<sup>(۱)</sup>.

بهشت: باغی که دارای نخل و درختانی باشد، و جمع آن بهشت‌ها، و مشخصات مخصوصی دارد، گویند مربوط به نخل و غیر از آن است. و ابو علی در کتاب «التذكرة» می‌گوید: بهشت در زبان عربی نباشد مگر اینکه حاوی نخل و انگور باشد، اگر اینها نباشد و درختان دیگری را حاوی باشد پس آن باغ است نه بهشت، و بهشت در قرآن خداوند عزیز و در حدیث نیز در مواضعی یاد شده است.

واژه‌ی جهنم

ابن منظور در شرح واژه‌ی جهنم می‌نویسد:

۱ - لسان العرب - ابن منظور ج ۱۳ ص ۱۰۰

جَهَنَّم: الجهنام: القعر البعيد. وبئر جهنم و جهنم، بكسر الجيم والهاء: بعيدة القعر، وبه سميت جهنم لبعدها... قال يونس بن حبيب وأكثر النحويين: جهنم اسم النار التي يعذب الله بها في الآخرة، وهي أعجمية لا تجرى للتعريف والعجمة، وقال آخرون: جهنم عربي سميت نار الآخرة بها لبعدها قعرها<sup>(۱)</sup>.

جهنم: جهنم؛ به معنی گود عمیق. و چاه جهنم و جهنم، با کسر «ج» و «ه»: خیلی عمیق، و جهنم به سبب عمقی گودش، بدان نامیده شد. یونس ابن حبيب و بیشتر اهل نحو گفتند: جهنم نام آتشی است که خداوند در آخرت با آن کیفر می‌دهد، و آن أعجمی [غیر عربی] است و به تعریف نمی‌آید. و بعضی گفتند: جهنم عربی است و آتش آخرت به عمقی گودش به آن نامیده شد.

### جزئیات بهشت و جهنم و سختی در کشان

جهان آخرت جهان دیگری است و ما از جزئیات آن آگاهی کاملی نداریم و علم و دانش ما، منحصر به نصوصی است که توسط فرستادگان الهی عرضه می‌شود. شاید در ملاحظه به پاره سخنی «حدیثی» که از فرستادگان پیشین علیهم السلام وارد می‌شود، چنین احساس کنیم که توضیح شفافی ارائه نشده است! یا اینکه آنان علیهم السلام حقایق را مخفی نگاه داشتند. و چه بسا این پنهان کاری به این علت است که پیامبران علیهم السلام با مردم، به میزان عقلشان سخن می‌گویند.<sup>(۲)</sup> همان طور که مهدی اول علیه السلام فرمود: «چنین نیست که هرچه دانسته شود، گفته می‌شود و هرچه گفته شود مخاطبش حاضر است و هرچه مخاطبش حضور یافت وقتش فرا رسيد<sup>(۳)</sup>».

۱ - لسان العرب - ابن منظور ج ۱۲ ص ۱۱۲

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم). نما جامعه پیامبران، مأموریت داریم که با مردم به قدر عقلشان سخن بگوییم». الکافی ج ۱ ص ۲۳

۳ - متشابهات ج ۲ سؤال ۶۲

بنابراین بر چندین وجه سخن می‌گویند.<sup>(۱)</sup> و هم‌عصران خویش را و هم آیندگان را مورد خطاب قرار می‌دهند.

برای مثال: درباره‌ی امتحان اول ما، در عالم ذر<sup>(۲)</sup> چنین وارد شده؛ «در عالم ذر، خداوند از همه‌ی بنی آدم پیمان گرفت و به آنان گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»

۱ - از عبدالغفار جازی، از ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: (إني لأتکلم علی سبعین وجها لی فی کلها المخرج). «همانا من بر هفتاد وجه سخن می‌گویم و در هر وجهی راه خروجی دارم». بصائر الدرجات ۳۴۸  
و از محمد ابن مسلم، از ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: (انا لنتکلم بالکلمة بها سبعون وجها لنا من کلها المخرج). «یک کلمه سخن ما، هفتاد وجه دارد و در هر وجهی راه خروجی داریم». بصائر الدرجات ۳۴۹  
۲ - عالم ذر: ذر برگرفته از «ذرات» به عربی گفته می‌شود «الفلاح یذر الحَب» «کشاورز دانه‌ها را پخش می‌کند» یعنی عالمی که خداوند مخلوقاتش را همگی و یک جا پخش کرد. ما انسانها، ابتدا در آن عالم آفریده شدیم و امتحان پس داده‌ایم.

از عبد الله ابن سنان گوید؛ از ابی عبد الله صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از فطرت در آیه‌ی «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» «فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است» چیست؟ فرمود: اسلام است که خداوند سرشت همه را بر آن قرار داده، در آن روزی که از همه پیمان بر توحید گرفت، و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» «آیا من پروردگار شما نیستم؟» در حالی که هم مؤمن وجود داشت و هم کافر). تفسیر البرهان ج ۲ ص ۶۰۷  
حسین ابن نعیم صحاف گوید؛ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ» «بعضی از شما کافر و بعضی مؤمن‌اند» پرسیدم، حضرت فرمود: خداوند ایمان آنها را به ولایت ما و کفر آنها را به ترک ولایت ما شناخت، در آن روزی که از آنها پیمان گرفت در حالی که در عالم ذر و از نژاد آدم بودند). تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۷۱  
امتحان با آتش صورت گرفت، خداوند آتشی را قرار داد و به مخلوقاتش دستور داد که درون آتش روند، به آنها فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ پس اگر هستم فرماندار باشید. پس عده‌ای اطاعت فرمان کرده و بعضی سرپیچی کردند. نظیر آیه‌ی «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «چون به آتش رسید، ندایش دادند که برکت داده شده، آن که درون آتش است و آن که در کنار آن است. و منزه است خدای یکتا، آن پروردگار جهانیان».  
[النمل ۸] آن‌گاه کسانی که در امتحان شکست خوردند از خداوند پوزش طلبیدند و از او خواستند که با امتحان دیگری آنها را بیازماید، سپس آن کسانی که در امتحان رستگار شده بودند از خدا خواستند که متنی کرده و از شکست خورده‌ها امتحانی دوباره گرفته شود. پس خداوند به خاطر درخواست رستگاران که نزد او بسیار عزیزند، پذیرفت. و چنین مقرر کرد که عالم دیگری بیافریند و همه‌ی مخلوقات - حتی رستگاران - را به آن عالم (دنیا) بفرستد و امتحان دومی پس دهند. پس این دفعه همه را یک جا امتحان نمی‌کند، بلکه دسته دسته آنها را به دنیا می‌آورد و متولد می‌شوند. و از همه مهمتر؛ عالم ذر را و آنچه بر آنها گذشته است را از یادشان می‌برد.

زراره گوید؛ از امام ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر آیه‌ی «وَاذْأَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» پرسیدم، حضرت فرمود: معرفت در دل‌های آنها قرار گرفت، ولی موقف خویش را در

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (۱) «و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. تا در روز قیامت نگویند که ما از آن بی خبر بودیم».

ملاحظه؛ عالم ذر و جزئیات زندگی در آن، تنها با صرف چند کلمه یاد می شود! در حالی که ما در عالم ذر مدتها زندگی کردیم!

و چنانچه فردایی به امتحان سوم در عالم رجعت<sup>(۲)</sup> درآییم، طبق قانون پروردگار سبحان، زندگی امروزمان (امتحان دوممان) را از یاد خواهیم برد - خداوند آن را از خاطرم پاک می کند تا امتحان نوینی بی انجامد -

برابر پروردگار فراموش کردند، و روزی به خاطرشان خواهد آمد، و اگر این نبود کسی نمی دانست خالق و رازق او کیست).  
تفسیر البرهان ج ۲ ص ۶۱۰

گاهی حتماً برایتان پیش آمده؛ اینکه به منظره‌ای خیره می شوید و چنان تصور می کنید که مشاهده‌ی این منظره و جزئیات آن برایتان تکرار شده! یا اینکه خوابی ببینید و تصور می کنید که قبلاً چنین خوابی دیده بودید! یا اینکه کسی را ببینید یا صدای کسی را بشنوید که تصور می کنید آشناست.. این صحنه‌ها در عالم ذر بر شما گذشته و همان جا مشاهده نموده‌اید. جهت کسب اطلاع بیشتر، مراجعه شود به بیان روشنگر مهدی اول علیه السلام در کتاب؛ متشابهات ج ۲ سؤال ۶۳ و کتاب؛ در محضر بنده‌ی صالح ج ۱ ص ۹۷

#### ۱ - الأعراف ۱۷۲

۲ - عالم رجعت یعنی عالم بازگشت، عالمی است که بعضی‌ها جهت پس دادن امتحانی سوم به آن عالم فرستاده می شوند. از مفضل گوید؛ ابی عبد الله علیه السلام در مورد فرموده خداوند ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ «روزی که از هر ملتی دسته‌ای از آنان را گرد می آوریم» فرمود: از مؤمنان هیچ کسی کشته نشد مگر این که بازگردد آن گاه می میرد، و باز نمی گردند جز کسانی که خالصانه ایمان آوردند و کسانی که کفر محض داشتند). تفسیر القمی ج ۲ ص ۱۳۱

مهدی اول علیه السلام فرمود: (در رجعت صالحان را به صلاحشان پاداش دهد و ظالمان را به ظلمشان کیفر فرماید؛ همان طور که از ائمه علیهم السلام روایت شده «آن کسی که ایمان خالص داشته باشد و آن کسی که کفر محض داشته باشد». بنابراین هر ظالمی پیمان‌هایش را دریافت می کند و هر صالح و نیکوکاری نیز پیمان‌هایش را می گیرد).

پس منزلت و اخلاص این صالحان عیان می شود و کفر محض آن کافران ثابت می گردد. با این وجود باز هم از خداوند تقاضای فرصت می کنند؛ ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ «می گویند: پروردگارا، ما را دوبار میرانیدی و دوبار زنده ساختی و ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا خارج شدن را راهی هست؟» [غافر ۱۱] .. جهت کسب اطلاع بیشتر درباره‌ی قضیه‌ی رجعت، مراجعه شود به کتاب؛ رجعت - اثر مهدی اول علیه السلام.

پس حتماً کنجکاو شده و درمورد آن از اربابمان<sup>(۱)</sup> - در عالم رجعت - خواهیم پرسید، و او ممکن است در پاسخمان گوید: «شما پیش از این، در جهانی به نام دنیا بودید و امتحان شما پذیرفتن نماینده‌ی خدا بوده» تنها با صرف چند کلمه، درحالی که ما در این عالم مدتها و در شرایط خوب و بدی زندگی کردیم.

پس اگر فرستادگان خدا درمورد بهشت و جهنم سخنی به میان آورند این‌گونه خلاصه کرده و از دیگر مشخصات آن می‌گذرند و شاید فقط پاره‌هایی از مختصات آنها را بازگو کنند. چراکه درک جزئیات جهانی که تابحال ندیده‌ایم بر ما سخت و گران خواهد بود. مانند این است که بخواهی به شخصی که مادرزائی نابینا متولد شده و هیچ گاه به این دنیا چشم نگشوده درمورد نوعیت رنگها بگویی! باید ابتدا به او بفهمانی که رنگ چیست، سپس فرق بین سفید و سیاه و.. الی آخر. پس پرداختن به این‌گونه جزئیاتی مشکل است چون در نهایت درک نخواهد کرد.

### جزئیاتی درمورد بهشت «حور العین .. قصرها»

روح ما در جسدی مادی دمیده شده، لذا مادامی که در این جهان هستیم تنها همراه با این جسد می‌توانیم زندگی کنیم، جسدی که نیازمند مادیات است مانند؛ غذا، خواب، آمیزش و استراحت و غیره.. پس برای بقای دراز مدت در این جهان باید از جسممان محافظ کنیم که زندگی بدون آن، فناست. و پس از مرگ، روح ما از جسد جدا شده و به جهانی دیگر سفر کرده و به جسدی دیگر متصل می‌شود، «جسدی مثالی»<sup>(۲)</sup> که ملازم آن عالم است و با جزئیات آن عالم سازگار است.

۱ - (رجعت امتحانی دیگر است، و تنظیم و ترتیب افرادی که رجعت می‌کنند به دست خداوند سبحان و بلند مرتبه است. پس ممکن است فردی به همراه همان حجت الهی [که در این عالم امام زمانش بوده] بازگردد و می‌تواند همراه حجتی دیگر بازگردد). [مهدی اول علیه السلام - کتاب رجعت]

۲ - مثالی یعنی شفاف و کم‌رنگ، یا نامرئی.. جهت کسب اطلاع بیشتر مراجعه شود به علوم مهدی اول علیه السلام در کتاب؛ عقاید اسلام، قسمت؛ از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. و کتاب؛ متشابهات ج ۱ سؤال ۳



در این جهان چون با جسدی مادی همراه هستیم به خوراکیهای مادی نیازمند می‌شویم و از بدیهیات مادیات این است که بعد از تناول چیزی، حتماً و باید چیزی پس داده شود. لکن در بهشت؛ از آنجایی که جهان دیگری است و خصوصیات خود را دارد، با جسدی ملازم آن عالم وارد می‌شویم و با خوراکیهای مربوط به آن عالم تقذیه می‌شویم و خوراکیهای بهشتی خوراکیهایی مادی مانند سیب و انگور و عسل و غیره... نیستند! این خوراکیها وابسته به این جسد و این عالم است و ما از عالم مادیات و جسدان جدا شده‌ایم.

آنجا خوراکیها معنوی<sup>(۱)</sup> هستند شاید با خواندن دعا یا اعمالی از این قبیل تقذیه می‌شویم، و خدا داناتر است.

تعاریفات دینی که درباره‌ی بهشت وارد شده صرف مثال است و حقیقت را حکایت نمی‌کند. برای مثال؛ اگر بخواهی رابطه‌ی جنسی و لذت آن را برای یک بچه بازگو کنی، از خود آمیزش به او نمی‌گویی چرا که درک نخواهد کرد. بنابراین؛ برای رساندن منظور، مجبور می‌شوی از ابزار و آلاتی که مورد استفاده‌ی بچه قرار گرفته است، استفاده کنی. پس، این عبارات را به کار خواهی برد؛ لذت آمیزش مانند کاکائو و شکلات می‌ماند و خیلی خوشمزه‌تر!

بدین سان خداوند و فرستادگان الهی برای رساندن منظور و باز کردن فضای بهشت، سعی می‌کنند؛ دوست داشتنی‌ترین و محبوب‌ترین چیزی که نزد ما است -مانند آمیزش، عسل، قصر- را برای مثال زدن استفاده کنند، که در حقیقت چیزی از این قبیل وجود ندارد.

مهدی اول در تعریف جزئیاتی از بهشت می‌فرماید:

عالم آخرت، عالم مادی نیست تا اینکه آمیزش جنسی و نوشیدن و خوردن مادی، در آن با مفهومی که در این زندگی جسمانی متوجه می‌شویم وجود داشته باشد، این مسائل رمزگونه است و

۱ - یعنی محتوایی غیر مادی، مثل محتوای داخل گوشی یا فلش، اگر محتوایی مانند عکس، کلیپ، کتاب و نرم افزارهای گوناگونی به فلش منتقل شود، وزن مادی آن تغییر نمی‌کند، چون محتوایی که به آن افزوده یا از آن گرفته شده معنوی هستند.

در قرآن بسیاری از مسائل رمزگونه است، که این مسأله را قبلاً بیان کردم؛ سخن خداوند، مانند سخن مردم نیست؛ و زمانی که سخن از عوالم بالایی است - همان طور که حال قرآن [چنین] است - کاملاً انبوه از رمزهاست، مانند رمزهای ملکوتی؛ و به همین خاطر است که روایات، نسبت به اجتناب ورود در قرآن، بدون آگاهی و علم، تشویق کرده است؛ و به همین خاطر است که خداوند سبحان، با زبان پیامبرش، همراه قرآن را قرار داده [و بازگو کرده] است که همان آل محمد ﷺ هستند؛ پس رسول خدا محمد ﷺ، نص و تصریح کرده‌اند که ثقلین را برجای گذاشته است، که همان قرآن و عترتند<sup>(۱)</sup>.

و نیز می‌فرماید:

نفس‌ها نیز متمایز هستند؛ ولی این تمایز با تمایز جنسی - که تکامل بیولوژیکی روی این زمین پدید آورده است - متفاوت است. بنابراین نفس مؤنث و نفس مذکر وجود دارد ولی این به همان معنای جنسی [متعارف] نیست، و [خصوصیتی است که] تنها با عالم نفس‌ها متناسب است. و بهره‌مندی و سعادت که برای نفس‌ها از ارتباطشان با یکدیگر محقق می‌شود بسیار بیشتر از بهره‌ی جنسی یا هرگونه بهره‌مندی و سعادت است که در این عالم، در نتیجه‌ی ارتباط [جنس] مذکر و مؤنث به دست می‌آید.

بنابراین تمایز نفسانی مهم است؛ چراکه سببی است برای سعادت و خوشبختی انسان در عوالم دیگر، و حتی در این عالم نیز می‌توان برخی آثار آن را لمس نمود. می‌توان این تفاوت را - هرچند تا حدودی - از طریق درک تفاوت بزرگ میان بهره‌مندی و سعادت‌مندی زوجی که ارتباط جنسی، خانوادگی و فرزندان، آن دو را به یکدیگر پیوند داده، و سعادت‌مندی زوج دیگری که عاطفه و محبت آن دو را به یکدیگر پیوند داده است، تصور نمود<sup>(۲)</sup>.

۱ - مهدی اول ﷺ صفحه فیسبوک - ژوئن ۲۰۱۸ «در پاسخی به کامنت»

[https://m.facebook.com/story.php?story\\_fbid=1659196630794660&id=457397004307968](https://m.facebook.com/story.php?story_fbid=1659196630794660&id=457397004307968)

۲ - مهدی اول ﷺ صفحه فیسبوک - مارس ۲۰۱۹

و در مورد دوزخیان نیز می‌فرماید:

مرده می‌تواند در عالم برزخ با اذن و اجازه‌ی خداوند، زندگان و سایر مردگان را ملاقات کند. آنها در آنجا می‌خورند و می‌آشامند، اما متناسب با عالمی که به آن وارد شده‌اند و همین‌طور اعمال پیشینشان. مؤمنان متوفی از خیراتی که مؤمنان زنده در زندگانی دنیوی برای آنها انجام می‌دهند بهره‌مند می‌گردند<sup>(۱)</sup>.

بهشت در نصوص دینی طوری معرفی شده که نمی‌توانیم با این جسدان به آن درآییم، مانند حدیثی که از رسول خدا ﷺ آمده: «خواب برادرِ مرگ است، و بهشتیان نمی‌میرند»<sup>(۲)</sup> طبیعتاً که این جسدان نیازمند خواب است، پس رسول خدا از یک جسم و عالمی سخن می‌گوید که خواب نمی‌شناسد. آل محمد ﷺ در مواضعی دیگر، تفاوت جزئیات بهشت با این جهان را در داشتن صدها همسر معرفی می‌کنند.

در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: هر مؤمنی که وارد بهشت شود خداوند پانصد حوری به او می‌دهد که با هر حوری هفتاد غلام و هفتاد کنیز همراه است که هر یک مانند لؤلؤ منثور و لؤلؤ مکنون می‌باشند<sup>(۳)</sup>.

[https://m.facebook.com/story.php?story\\_fbid=2003079943072992&id=457397004307968](https://m.facebook.com/story.php?story_fbid=2003079943072992&id=457397004307968)

۱ - مهدی اول ﷺ کتاب؛ پاسخ‌های روشنگرانه ج ۲ سؤال ۸۶

۲ - (النوم أخو الموت ولا يموت أهل الجنة). كنز العمال ج ۱۴ ص ۴۷۵. الدر المنثور ج ۶ ص ۳۴

نظیر آیه‌ی: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ» «اوست که شما را شب‌هنگام می‌میراند» الانعام ۶۰

۳ - (وما من أحد يدخل الجنة إلا كان له من الأزواج خمسمائة حوراء، مع كل حوراء سبعون غلاما وسبعون جارية كأنهن اللؤلؤ المنثور). مجلسی بحار الانوار ج ۸ ص ۲۱۴

از رسول خدا ﷺ نیز که فرمودند: در بهشت، کمترین پاداش شهیدان داشتن دوازده هزار زن از حور العین و چهار هزار دوشیزه و دوازده هزار غیر باکره که هر زنی توسط هفتاد هزار کنیز خدمت می‌شوند..<sup>(۱)</sup>

و از ابو عبد الله صادق عليه السلام: کسی که سوره‌ی الزمر را بخواند و آرام تلاوت کند، در بهشت هزار شهر برایش بنا شود در هر شهری هزار قصر که در هر قصری صد حوری باشد..<sup>(۲)</sup>

ابو عبد الله صادق عليه السلام: اگر حوری از حواری بهشت به اهل دنیا رو کند و زلفی از زلف‌های پیشانی‌اش را آشکار گردد، همه را به فتنه بیندازد..<sup>(۳)</sup>

رسول خدا ﷺ: خداوند حور العین را همراه با درختان بهشت آفرید، و آنها را تشنه‌ی شوهرانش - که در دنیا هستند- قرار داد، بر هر حوری هفتاد جامه است، و سپیدی ساق پایشان از پشت هفتاد جامه دیده می‌شود مانند شربت قرمزی که در لیوان شیشه‌ای سفید عیان است<sup>(۴)</sup>.

اینگونه مشخصات، تفاوت در جزئیات دو عالم را حکایت می‌کند. در غیر این صورت، یک مرد در رسیدگی به هزاران زن قادر نیست. بنابراین -و آن‌گونه پیش‌تر عرض شد- جسم زن بهشتی، اندامش، نحوه‌ی نکاح و دیگر مختصات آن با این عالم کاملاً متفاوت است، جزئیات آنها و تلذذ به شیوه‌ای است که

۱- (ان أدنی أهل الجنة منزلة من الشهداء من له اثنا عشر الف زوجة من الحور العین وأربعة آلاف بكر واثنا عشر الف ثيب تخدم كل زوجة منهن سبعون الف خادم..). الزهد - للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازی ۱۰۱ - ۱۰۲

۲- (من قرأ سورة الزمر واستخفها من لسانه بينى له في الجنة ألف مدينة، في كل مدينة ألف قصر، في كل قصر مائة حوراء..). بحار الانوار ج ۸ ص ۱۹۱ - ۱۹۲

۳- (لو أن حورا من حور الجنة أشرفت على أهل الدنيا وأبدت ذؤابة من ذوائبها [لا فتن] لا متن أهل الدنيا..). الزهد - للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازی ۱۰۲

۴- (أن الحور العین خلقهن الله في الجنة مع شجرها، وجسهن على أزواجهن في الدنيا، على كل واحدة منهن سبعون حلة، يرى بياض سوقهن من وراء الحلل السبعين كما ترى الشراب الأحمر في الزجاجة البيضاء). بحار الانوار ج ۸ ص ۲۱۳

یک مرد می‌تواند همزمان از وجود هزاران زن لذت ببرد.. ما با جزئیات کامل آن جهان آشنا نیستیم و فقط تفاوتش با این جهان را می‌دانیم. پس همکنون رازهایی پشت پرده نهفته که ما از آنها بی‌خبریم.

### بهشتیان و اهل جهنم باهم زندگی می‌کنند

باری تعالی فرمودند: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

«بهشتیان اهل جهنم را آواز دهند که ما به حقیقت یافتیم آنچه را که پروردگاران وعده داده بود، آیا شما نیز به حقیقت یافته‌اید آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود؟ گویند: آری. آنگاه آوازدهنده‌ای در آن میان آواز دهد که لعنت خدا بر کافران باد»

و فرمودند: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup>

«اهل آتش بهشتیان را آواز دهند که اندکی آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی کرده است بر ما فرو ریزید. گویند: خدا آنها را بر کافران حرام کرده است»

ظاهر این دو آیه چنین حکایت می‌کنند که اهل جهنم و بهشت باهمدیگر ملاقات و گفتگو دارند و در حدیث آمده است: «اهل جهنم عذاب آتش را کتمان می‌دارند تا به شماتت بهشتیان دچار نشوند»<sup>(۳)</sup> یعنی اهل جهنم مدام با بهشتیان رفت و آمد دارند، و خدا داناتر است.

۱ - الأعراف ۴۴

۲ - الأعراف ۵۰

۳ - (أن أهل جهنم يكتمون عذاب النار حذراً من شهامة أهل الجنة). قصص الانبياء - الجزائرى ۲۰۴

## جزئیاتی در مورد جهنم و نحوه‌ی عذاب

یکی از صفت‌های خداوند «ستار» «پوشش دهنده» است، لذا در کیفر دهی گناه‌کاران لطفی می‌کند و کیفر دادن را پوشش می‌دهد. در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «از خدا خواستم که حساب امت مرا به من واگذارد تا پیش امت‌های دیگر رسوا نشود، پس خدای عز و جل به من وحی کرد، ای محمد نه، بلکه من حسابشان را می‌رسم و اگر گناهی از آنها سر زده از تو پوشیده می‌دارم که پیش تو نیز رسوا نشود»<sup>(۱)</sup>.

با توجه به اینکه اهل جهنم و بهشت کنار همدیگر زندگی می‌کنند،<sup>(۲)</sup> پس خداوند نحوه‌ی عذاب را درونی قرار می‌دهد. برای مثال؛ بهشتی می‌تواند راحت غذا بخورد ولی جهنمی از ناحیه‌ی دندان درد دارد و در غذا خوردن رنج می‌برد<sup>(۳)</sup> و عذاب خود را از دیگران کتمان می‌کند<sup>(۴)</sup>. یا اینکه بهشتی راحت می‌خوابد لکن جهنمی از ناحیه‌ی سر درد، رنج می‌برد. و.. این چنین.

۱ - (سألت الله أن يجعل حساب أمتي إلي لئلا تفتضح عند الأمم، فأوحى الله إلي: يا محمد! بل أنا أحاسبهم فإن كان منهم زلة سترتها عنك لئلا تفتضح عندك). كنز العمال ج ۱۴ ص ۳۶۹

۲ - همه یکسان نیستند، شاید حال و وضع بعضی‌ها بدتر یا بهتر باشد و همچنین دوزخیان، منزلت هر کسی بنا به پرونده‌ی اعمالش است. مهدی اول ﷺ درباره‌ی دوزخیان چنین می‌فرماید: «مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و هر صنف و گروه، دوزخ خود را دارد. وضعیت انبیا و اوصیا و اولیای خداوند متعال همانند بقیه‌ی مؤمنینی که گناهی از آنها سر زده است، نمی‌باشد. همچنین وضعیت سایر کافران مانند پیشوایان کفر و فساد؛ مثل نمرود که با پیامبر خدا حضرت ابراهیم ﷺ به نبرد برخاست و فرعون که با پیامبر خدا حضرت موسی ﷺ جنگید و مانند حانیا و قیافا، علمای بی عمل یهود که با پیامبر خدا حضرت عیسی ﷺ مبارزه کردند، نخواهد بود). پاسخ‌های روشن‌گرانه ج ۲ سؤال ۸۶

۳ - این صرف مثال است و حقیقت نیست، پیش از این توضیح دادیم که در خوراکی‌های آن جهان با این جهان متفاوتند و مادی نیستند که برای تناولشان به دندان نیاز باشد. جسم‌ها در آن جهان مثالی «شفاف» هستند و با غذایی غیر مادی تغذیه می‌شوند، و ممکن است جسم‌ها در آن جهان دندان نداشته باشند، و خدا داناتر است.

۴ - در حدیث آمده است: (أن أهل جهنم يكتمون عذاب النار حذراً من شأته أهل الجنة). «اهل جهنم عذاب آتش را کتمان می‌دارند تا به شماتت بهشتیان دچار نشوند» قصص الانبياء - الجزائری ۲۰۴

عذاب، بدین گونه درونی و پوشیده شده خواهد بود مگر کسی که خود باعث هتک حجاب از گناهانش شده بود، مانند حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام آمده: «از جمله گناهایی که باعث هتک حجاب می‌شود شراب خواری است»<sup>(۱)</sup>.

هتک حجاب، خود سخت‌ترین عذاب است که شاید گرفتار به آن آرزوی فنا شدن کند. عذاب گران و دشواری است که نصوص دینی در تعریف آن، آتش را مثال می‌زنند، و خدا داناتر است.

امیر المؤمنین فرمود: ملازم صدق باشید که آن نجات بخش است، و آنچه نزد خدای عز و جل است را در نظر گیرید و طاعتش را بخواهید و بر آن صبور باشید، بر مؤمن چه زشت است که در بهشت بوده و هتک حجاب و رسوا باشد<sup>(۲)</sup>.

و در دعاها از آنها علیهم السلام آمده: «خداوندا ما را از دنیا خارج مکن مگر اینکه راضی از ما باشی»<sup>(۳)</sup> پس رضایت خداوند اول و آخرین سعادت است که بدون کسب آن، هرچند که بهشتی باشی احساس رستگاری نخواهی کرد. گویی؛ ناخوانده به یک میهمانی می‌روی و مانند دیگر مهمانان مورد استقبال قرار نمی‌گیری - هرچند که فقط صاحب مهمانی از ناخوانده بودن مطلع است - با این حال اگر غسل تناول کنی گویی سم است و به ناچار باید این وضع را تحمل کنی و پناه بر خدا از این گونه عذابها.

امام زین العابدین علیه السلام ضمن کسب رضایت خداوند حقایقی را بازگو می‌کند:

- ۱ - (الذنوب- التي تمسك الستر شرب الخمر..). الکافی ج ۲ ص ۴۴۸
- باری تعالی فرموده است: ﴿لِيُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾ «در دنیا عذاب خواری را به آنها بچشانیم. و عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و کسی به یاریشان برنخیزد». فصلت ۱۶
- و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: (للمؤمن اثنان وسبعون سترا فإذا أذنب ذنبا انهتک عنه ستر، فان تاب رده الله إليه وسبعة معه). «مؤمن در پوشش هفتاد و دو پرده است و چون گناهی کند یک پرده دریده شود و اگر توبه کرد خداوند آن پرده را با هفت پرده دیگر به او باز گرداند». النوادر - للراوندى ۹۷
- ۲ - (الزموا الصدق فإنه منجاة وارغبوا فيما عند الله عز وجل واطلبوا طاعته و اصبروا عليها فما أقبح بالمؤمن أن يدخل الجنة وهو مهتوك الستر). عیون الحکم والمواعظ ۹۳
- ۳ - (اللهم لا تخرجنا من الدنيا حتى ترضى عنا) دعای توسل امام حسین علیه السلام

چون بهشتیان به بهشت درآیند و دوست خدا به بهشت‌ها و مسکن‌های خود درآید... آن‌گاه، خدای جبار بر آنان می‌نگرد و به آنان می‌گوید: ای دوستانم و اهل طاعت‌م و ساکنان بهشت‌م در جوار من، هان شما را از چیزی باخبر کنم که از آنچه که در آنید بهتر است؟

پس آنان می‌گویند: پروردگارا چه چیز از آنچه ما در آنیم، بهتر است، حال آن‌که ما در جایی هستیم که هرچه از نعمت‌ها هوس کنیم و چشمانمان لذت ببرد، در جوار خدای کریم، فراهم است.

خداوند، پرسش خود را تکرار می‌کند و آنان می‌گویند: آری، به ما بهتر از آنچه در آن هستیم را بنما.

پس خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: خشنودی‌ام از شما و دوستی‌ام نسبت به شما، بهتر و بزرگ‌تر از چیزی است که در آنید.

پس می‌گویند: پروردگارا! آری، خشنودی‌ات از ما و دوستی‌ات نسبت به ما برای ما بهتر و شیرین‌تر است. آن‌گاه، امام سجاد علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. «خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که جوی‌ها در آن جاری است، و بهشتیان همواره در آنجاوند و نیز خانه‌هایی نیکو در بهشت جاوید. ولی خشنودی خدا از همه برتر است که پیروزی بزرگ، خشنودی خداوند است»<sup>(۱)</sup>.

۱ - (إذا صار أهل الجنة في الجنة و دخل ولي الله إلى جناته ومسأكنه.. ثم إن الجبار يشرف عليهم فيقول لهم: أوليائي وأهل طاعتي وسكان جنتي في جواربي ألا هل أنبئكم بخير مما أتمم فيه! فيقولون: ربنا وأي شيء خير مما نحن فيه [نحن] فيما اشتهدت أنفسنا ولذت أعيننا من النعم في جوار الكريم، قال: فيعود عليهم القول، فيقولون: ربنا نعم، فأتنا بخير مما نحن فيه، فيقول لهم تبارك وتعالى: رضاي عنكم ومحبتي لكم خير وأعظم مما أتمم فيه، قال: فيقولون: نعم يا ربنا رضاك عنا ومحبتك لنا خير لنا وأطيب لأنفسنا، ثم قرأ علي بن الحسين عليه السلام هذه الآية ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. تفسير العياشي ج ۲ ص ۹۶ - ۹۷



## منابع

### کتب آسمانی

[۱] قرآن کریم

### کتب علمی

- [۲] توہم بی خدایی، تالیف؛ سید احمد الحسن رحمۃ اللہ علیہ، چاپ دوم؛ نجمة الصباح (بغداد، عراق) تاریخ ۱۴۳۴ هـ ق «ترجمہی انصار امام مہدی رحمۃ اللہ علیہ؛ ویراست سوم»
- [۳] روان شناسی فیزیولوژیکی - تالیف؛ جیمز کالات [ james kalat ] ترجمہی یحیی سید محمدی، چاپ چہارم، تہران؛ نشر روان ۱۳۸۹

[۴] Secrets about men every - Barbara De Angelis

Manufactured in the United States of America

Published simultaneously in Canada - February 1990

[۵] What Women Want Men to know - Barbara De Angelis

All rights reserved. No part of this book may be used or reproduce

in any manner whatsoever without the written permission of the Publisher, Printed in the United States of America. For information address: Hyperion, 77 W. 66th Street, New York, New York 10023-6298.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data - First Editio

## کتب روایت و تفسیر

- [۶] عقاید اسلام، تالیف؛ سید احمد الحسن علیه السلام؛ چاپ اول ۱۴۳۷ هـ ق «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام؛ ویراست اول»
- [۷] متشابهات، تالیف؛ سید احمد الحسن علیه السلام؛ «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام؛ انتشار دوم در تاریخ ۱۳۹۵، ویراست دوم»
- [۸] در محضر عبد صالح، تالیف؛ ابو حسن [دکتور علاء السالم] «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام، انتشار دوم در تاریخ ۱۳۹۴، ویراست دوم»
- [۹] رجعت سومین روز بزرگ خدا، تالیف؛ سید احمد الحسن علیه السلام «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام؛ انتشار اول در تاریخ ۱۳۹۶، ویراست اول»
- [۱۰] پاسخ‌های روشن‌گرانه، تالیف؛ سید احمد الحسن علیه السلام «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام؛ انتشار دوم در تاریخ ۱۳۹۴، ویراست دوم»
- [۱۱] «برید الصفحة- مجموع المنشور في الصفحة الرسمية على الفایسبوك ۲۰۱۲ الى ۲۰۱۷» احمد الحسن علیه السلام، چاپ اول در تاریخ ۱۴۳۹ هـ ق
- [۱۲] پاسخ‌های فقهی، تالیف؛ سید احمد الحسن علیه السلام «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام؛ انتشار اول در تاریخ ۱۳۹۶، ویراست اول»
- [۱۳] احکام نورانی اسلام، تالیف؛ سید احمد الحسن علیه السلام «ترجمه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام؛ انتشار اول در تاریخ ۱۳۹۶، ویراست دوم»
- [۱۴] مستدرک الوسائل، تالیف؛ میرزا حسین النوری الطبرسی، الطبعة المحققة الأولى ۱۴۰۸ هـ ق، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث بیروت

- [١٥] وسائل الشيعة، تأليف؛ الحر العاملي، تحقيق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية: جادى الآخرة ١٤١٤ هـ ق
- [١٦] تفسير القمي، تأليف؛ علي بن إبراهيم القمي، تعليق: السيد طيب الموسوي الجزائري، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر قم - إيران، الطبعة: الثالثة شهر صفر عام ١٤٠٤ هـ ق
- [١٧] بصائر الدرجات، تأليف؛ محمد بن الحسن الصفار، تعليق: الحاج ميرزا حسن كوچه باغي، طبع في مطبعة الأحمدى- طهران في سنة ١٤٠٤ هـ ق
- [١٨] تهذيب الأحكام، تأليف؛ الشيخ الطوسي، الطبعة: الثالثة، دار الكتب الإسلامية تهران
- [١٩] تفسير مجمع البيان، تأليف؛ الشيخ الطبرسي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت ١٤١٥ هـ ق
- [٢٠] البرهان في تفسير القرآن، تأليف؛ السيد هاشم البحراني، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ ق ، مؤسسة البعثة- طهران
- [٢١] نهج السعادة، تأليف؛ محمد باقر المحمودي، الطبعة الأولى ١٣٩٦ هـ ق ، دار التعارف للمطبوعات بيروت
- [٢٢] شرح نهج البلاغة، تأليف؛ ابن أبي الحديد، دار احياء الكتب العربية عيسى الباي الحلبي وشركاه، الطبعة الأولى
- [٢٣] قرب الاسناد، تأليف؛ الحميري القمي، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الأولى ١٤١٣ هـ ق
- [٢٤] دعائم الإسلام، تأليف؛ القاضي النعمان المغربي، ملتزم الطبع والنشر: دار المعارف بمصر
- [٢٥] بحار الأنوار، تأليف؛ العلامة المجلسي، الطبعة: الثالثة المصححة ١٤٠٣ هـ ق ، دار إحياء التراث العربي بيروت- لبنان
- [٢٦] الخصال، تأليف؛ الشيخ الصدوق، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية قم المقدسة ١٤٠٣ هـ ق
- [٢٧] الكافي، تأليف؛ محمد بن يعقوب الكليني، الناشر دار الكتب الإسلامية مرتضى آخوندي تهران
- [٢٨] من لا يحضره الفقيه، تأليف؛ الشيخ الصدوق، الطبعة الثانية، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة
- [٢٩] مكارم الأخلاق، تأليف؛ الشيخ الطبرسي، مكتبة الافين- الكويت، الأول من ذي القعدة ١٤٠٧ هـ ق
- [٣٠] علل الشرائع تأليف؛ الشيخ الصدوق، منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها في النجف

- [٣١] نخب البلاغة، وهو مجموع ما اختاره الشريف الرضي من كلام سيدنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ؛  
الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر بيروت- لبنان
- [٣٢] قصص الأنبياء، تأليف؛ السيد نعمة الله الجزائري، الطبعة الثانية ١٤٢٣ هـ ق ، مؤسسة الأعلمي  
للمطبوعات بيروت- لبنان
- [٣٣] ميزان الحكمة، تأليف؛ محمد الري شهري، الطبعة: الأولى، قم: دار الحديث، ١٣٧٥ هجري شمسي
- [٣٤] معاني الأخبار، تأليف؛ الشيخ الصدوق، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية قم، ١٣٦١ هجري شمسي
- [٣٥] عيون الحكم والمواعظ، تأليف؛ علي بن محمد الليثي الواسطي، الطبعة: الأولى، قم: دار الحديث، ١٣٧٦ هجري شمسي
- [٣٦] تفسير العياشي، تأليف؛ محمد بن مسعود العياشي، المكتبة العلمية الإسلامية طهران
- [٣٧] الخلاف، تأليف؛ الشيخ الطوسي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، التاريخ:  
جمادى الآخرة ١٤٠٧ هـ ق
- [٣٨] أحكام النساء، تأليف؛ الشيخ المفيد، تحقيق: الشيخ مهدي نجف، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق
- [٣٩] مختلف الشيعة، تأليف؛ العلامة الحلي، الطبعة: الأولى، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم  
المشرفة
- [٤٠] المهذب، تأليف؛ القاضي ابن البراج، مؤسسة النشر الإسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة (إيران)  
١٤٠٦ هـ ق
- [٤١] الوسيلة، تأليف؛ ابن حمزة الطوسي، الطبعة: الأولى، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، طبع: مطبعة  
الخيام- قم، التاريخ: ١٤٠٨ هـ ق
- [٤٢] كتاب الزهد، تأليف؛ حسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، المطبعة العلمية بقم، بتاريخ ذي الحجة الحرام  
١٣٩٩ هـ ق
- [٤٣] المبسوط، تأليف؛ الشيخ الطوسي، المطبعة الحيدرية- طهران، صفر سنة ألف وثلاث مائة وسبعة وثمانين
- [٤٤] جامع البيان، تأليف؛ ابن جرير الطبري، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ١٤١٥ هـ ق
- [٤٥] صحيح البخاري، تأليف؛ البخاري، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ هـ ق
- [٤٦] صحيح مسلم، تأليف؛ مسلم النيسابوري، دار الفكر بيروت لبنان

[٤٧] الدر المنثور، تأليف؛ جلال الدين السيوطي، دار الفكر بيروت لبنان

[٤٨] اسباب نزول الآيات، تأليف؛ الواحدي النيسابوري، دار الاتحاد العربي للطباعة لصاحبها محمد عبد الرزاق

[٤٩] المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، تأليف؛ الدكتور جواد علي، الناشر: دار الساقى، الطبعة: الرابعة

١٤٢٢ هـ ق

[٥٠] السيرة النبوية، تأليف؛ ابن هشام الحميري، مكتبة محمد علي صبيح وأولاده، بميدان الأزهر بمصر

[٥١] تاريخ الطبري، تأليف؛ الطبري، الناشر: دار التراث - بيروت، الطبعة: الثانية

[٥٢] أسد الغابة في معرفة الصحابة، تأليف؛ ابن الأثير، انتشارات اسماعيليان - طهران

[٥٣] البداية والنهاية، تأليف؛ ابن كثير، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ ق، دار إحياء التراث العربي بيروت- لبنان

[٥٤] كنز العمال، تأليف؛ المتقي الهندي، مؤسسة الرسالة - بيروت ١٤٠٩ هـ ق

[٥٥] أقضية رسول الله، تأليف؛ محمد بن الفرج القرطبي المالكي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت عام النشر:

١٤٢٦ هـ ق

[٥٦] التراتيب الإدارية (نظام الحكومة النبوية)، تأليف؛ الكتاني عبد الحي، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الأرقم -

بيروت

[٥٧] شرح فتح القدير- ابن الهمام الحنفي، الطبعة الأولى سنة ١٣١٦ هـ ق، المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق

مصر المحمية

[٥٨] كتاب الأم، تأليف؛ محمد بن إدريس الشافعي، الطبعة الثانية: ١٤٠٣ هـ ق، دار الفكر للطباعة والنشر

والتوزيع

[٥٩] المجموع، تأليف؛ محيي الدين بن شرف النووي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع

[٦٠] مغني المحتاج، تأليف؛ محمد بن أحمد الشربيني، مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر ١٩٥٨ م

[٦١] المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تأليف؛ ابن عطية الاندلسي، الطبعة الأولى ١٤٢٢ هـ ق، دار

الكتب العلمية- بيروت

[٦٢] الموطأ، تأليف؛ الإمام مالك، دار احياء التراث العربي بيروت - لبنان ١٤٠٦ هـ ق

[٦٣] المدونة الكبرى، تأليف؛ الإمام مالك، أول طبعة، طبع بمطبعة السعادة بجوار محافظة مصر

[٦٤] مسند زيد، تأليف؛ زيد بن علي، منشورات دار مكتبة الحياة بيروت- لبنان

[٦٥] لسان العرب، تأليف؛ ابن منظور الافريقي المصري، الناشر: نشر أدب الحوزة، تاريخ النشر: محرم ١٤٠٥

هـ ق

[٦٦] الخراج، تأليف؛ أبو يوسف القاضي، الناشر: المكتبة الأزهرية للتراث

[٦٧] شرح المقاصد في علم الكلام، تأليف؛ سعد الدين التفتازاني، الطبعة الثانية ١٤١٩ هـ ق ، للطباعة والنشر

والتوزيع بيروت- لبنان

[٦٨] مسند احمد، تأليف؛ الإمام أحمد بن حنبل، دار صادر بيروت

[٦٩] تفسير ابن كثير، تأليف؛ ابن كثير، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت- لبنان ١٤١٢ هـ ق

## منابع اينترنتى

[٧٠] وبسایت رسمی انصار امام مهدى عليه السلام

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[٧١] صفحهى شخصى سيد احمد الحسن عليه السلام در فيسبوك

[www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313](http://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313)

[٧٢] انجمن هاى انصار امام مهدى عليه السلام [منتديات]

<http://vb.almahdyoon.com/>

[٧٣] شبكهى تلويزيونى (المنقذ العالمى) «منجى عالم»

Nilesat - 11095 – 27500

[٧٤] مؤسسة الجاني للإنتاج الاعلامي

<https://m.youtube.com/watch?v=hWZb0WmbVZ4>